

نحو

تعریف نحو : نحو علمی است که در آن : از کیفیت ارتباط کلمات با یکدیگر و چگونگی ساختن جمله و تغییر یا عدم تغییر حرکت آخر کلمات ، از نظر اعراب و بناء بحث می شود.

تعریف دیگر : نحو علمی است که با آن حرکت ها(---) یا سکون حرف آخر معمول (کلمه دوم) که با عامل (کلمه اول) ترکیب شده فهمیده می شود ؛ مانند: رفع کلمه « اَللّهُ » و جرّ کلمه « قُلُوبِهِمْ » در آیه « خَتَمَ اللّهُ عَلٰی قُلُوبِهِمْ » .

نکته: اعراب (حرکات و سکون) از ترکیب دو کلمه به وجود می آید کلمه اول را **عامل** و دوم را کلمه **معمول** می نامند و اعراب بر حرف آخر کلمه دوم که معمول است ظاهر می شود چنانکه در آیه ، فعل « خَتَمَ » با « اَللّهُ » ترکیب شده و اعراب بر کلمه « اَللّهُ » ظاهر گردیده « خَتَمَ » عامل و « اَللّهُ » معمول است و نیز « عَلٰی » با « قُلُوبِهِمْ » ترکیب شده « عَلٰی » عامل و « قُلُوبِ » معمول است و اعراب کسره بر « قُلُوبِ » ظاهر گردیده است .

جمله اسمیه و فعلیه :

هرگاه کلمه اول جمله ای اسم باشد آن جمله را **اسمیّه** می گویند مانند: « اَللّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ » و اگر فعل باشد **فعلیه** می گویند مانند: « يَخْلُقُ اللّهُ مَا يَشَاءُ » و اگر حرف باشد کلمه بعد از آن را منظور می کنند ، زیرا حرف به حساب نمی آید . کلمه بعد از حرف اگر اسم باشد اسمیه است مانند: « ءَاِلَةٌ مَعَ اللّهِ » و اگر فعل باشد فعلیه است مانند: « قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى » و نیز منظور از اول جمله کلمه ای است که در اصل اول بوده پس « كَيْفَ جَاءَ زَيْدٌ » فعلیه است ، زیرا کلمه « كَيْفَ » در اصل مؤخر بوده و چون صدارت طلب است مقدم شده و نیز « يَاعْبُدُ اللّٰهَ » جمله فعلیه است ، زیرا کلمه « يَا » به جای « اَدْعُو » می باشد و در اصل « اَدْعُوْا عِبَادَ اللّٰهِ » بوده است .

فصل اول

مباحث فعل

چنانکه گذشت در علم نحو از «تغییر یا عدم تغییر» حرکت آخر کلمات از نظر اعراب و بناء بحث می شود و از آنجا که «فعل مضارع» تنها فعلی است که آخر آن تغییر می پذیرد، لذا در علم نحو تنها از مضارع سخن به میان می آید.
فعل مضارع به (۱) مضارع مرفوع ، (۲) مضارع منصوب ، (۳) مضارع مجزوم تقسیم می شود.

درس اول



۱) مضارع مرفوع:

به فعل مضارعی گفته می شود که هیچ یک از عوامل نصب و جزم و عوامل مبنی شدن با آن نباشد.

۲) مضارع منصوب :

به فعل مضارعی گفته می شود که یکی از حروف « اَنْ ، لَنْ ، كَيْ وَاذَنْ » قبل از آن بیایند :

۱- « اَنْ » ؛ مانند: « وَالَّذِي اطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لِي » (الشعراء: ۸۲) .

نکته ها :

۱- اگر « اَنْ » بعد از فعلی که بر یقین دلالت کند بیاید ، « اَنْ » ناصبه نیست بلکه مخففه از ثقیله است و فعل بعدش مرفوع می شود نه منصوب ، مانند: « عَلِمَ اَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى » (المزمل: ۲۰) و اگر فعل قبل از « اَنْ » معنای گمان و ظن داشته باشد جایز است « اَنْ » ؛ ناصبه یا مخففه از ثقیله باشد و در فعل بعدش نیز رفع و نصب جایز است ، مانند: « اَحْسَبَ النَّاسُ اَنْ يُتْرَكُوا » (العنكبوت: ۲) ، « ظننتُ اَنْ لَا يَرْجِعُونَ » ؛ « اَنْ » در جمله اول « ناصبه » و در جمله دوم : « مخففه از ثقیله » می باشد.

۲- هر گاه فعل مضارعی با « اَنْ » بیاید ، تأویل به مصدر برده می شود ؛ برای تأویل به مصدر ، مصدر فعل را به فاعل آن فعل اضافه می کنیم ؛

مانند: « اَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ » فعل مضارع را تأویل به مصدر برده می شود و تقدیر آن : « صِيَامُكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ » است ؛ « صِيَامٌ » مبتدا می باشد.

و مانند: « يُرِيدُ اَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ اَرْضِكُمْ » فعل مضارع تأویل به مصدر برده می شود و تقدیر آن « يُرِيدُ اخْرَاجَكُمْ » می شود ؛ « اخْرَاجَكُمْ » : مفعول به است .

۲- « لَنْ » ؛ مانند: « لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ اِلَيْنَا مُوسًى » ، « لَنْ اَكَلِمَ الْيَوْمَ اَنْسِيًّا » .

۳- « اِذَنْ » ؛ برای عمل کردن « اِذَنْ » سه شرط لازم است :

۱- فعل بعد از آن مستقبل باشد . ۲- « اِذَنْ » در صدر کلام بیاید . ۳- بین « اِذَنْ » و فعل مضارع غیر از نفی و قسم کلمه دیگری فاصله نشود.

پس اگر مضارع به معنای حال باشد مانند: « اِذَنْ اَطْنُكَ صَادِقًا » و یا اِذَنْ در ابتدای کلام نباشد مانند: « زَيْدٌ اِذَنْ يُكْرِمُكَ » ، یا بین اذن و فعل مضارع غیر از « نفی » و « قسم » باشد ، مانند: « اِذَنْ زَيْدٌ يُكْرِمُكَ » رفع مضارع واجب است .

چنانکه گذشت در صورتی که نفی مانند: « اِذَنْ لَا يَلْبَثُوا خَلْفَكَ » و قسم مانند: « اِذَنْ وَاللَّهِ اُكْرِمَكَ » فاصله بین « اِذَنْ » و فعل مضارع باشد ، منصوب شدن فعل مضارع جایز خواهد بود (به دلیل جایز بودن در مثال اول فعل منصوب شده و در مثال دوم فل در حالت رفع خود باقی مانده است) .

۴- « كَيْ » یا « لَيْكِي » ؛ مانند: « كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا » و « لَيْكِي لَا يَعْلَمُ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا » .

فعل مضارع در موارد زیر با تقدیر « أَنْ » منصوب می شود :

۱- بعد از لامِ تعلیل ، مانند: « وَ أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ » .

نکته : اگر فعل مضارع مقرون به « لا » باشد ، « أَنْ » محذوف ظاهر می گردد؛ مانند: « لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ » .

۲- لامِ تاکید که به آن لامِ جحود نیز گفته می شود ؛ این لام باید بعد از فعل کان منفی به « ما » یا « لَمْ » قرار گرفته

باشد ؛ منفی به « ما » ، مانند: « وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ » و منفی به « لَمْ » ، مانند: « لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ » .

۳- « حَتَّى » ؛ بعد از « حَتَّى » ی جاره به شرط آنکه فعل مضارع نسبت به زمانِ تکلم ، استقبالی باشد ؛ مانند: « فَقَاتِلُوا الَّتِي

تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ » ؛ اگر به معنای حال باشد ، مرفوع خواهد بود ؛ مانند : « سَرَتْ حَتَّى أُدْخِلَ الْمَدِينَةَ » .

۴- بعد از « أَوْ » عاطفه ، مشروط به آن که بتوان به جای « أَوْ » ؛ « إِلَّا » ی استثنائی یا « إِلَى » ی انتهائیه قرار داد :

مانند: « وَ كُنْتُ إِذَا عَمَرْتُ قَنَاةَ قَوْمٍ كَسَرْتُ كَعُوبَهَا أَوْ تَسْتَقِيمًا »

به تقدیر « إِلَّا أَنْ تَسْتَقِيمَ » است و مانند: « لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا » که به معنای « إِلَّا أَنْ تَعُوذُوا » است .

و مانند: « لَأَسْتَسْهِلَنَّ الصَّعْبَ أَوْ أُدْرِكَ الْمُنَى » فَمَا انْقَادَتِ الْأَمَالُ إِلَّا لِصَابِرٍ »

به تقدیر « إِلَى أَنْ أُدْرِكَ الْمُنَى » می باشد.

۵ و ۶ - « فاء » سببیه و « واو » به معنای « مَع » (معیت) : هرگاه فعل مضارع بعد از فاء سببیه یا بعد از واو به معنای « مَع »

بیاید ، مشروط بر اینکه قبل از « واو » یا « فاء » ، نفی محض یا طلب محض واقع شود .

منظور از نفی محض این است که بعد از نفی ، کلمه « نفی » یا « الا » نیاید ، زیرا در این دو حالت ، نفی محض (خالص) نخواهد

بود و رفع مضارع واجب است ؛ مانند: « مَا تَرَالُ تَأْتِينَا فَتُحَدِّثُنَا » و « مَا تَأْتِينَا إِلَّا وَتُحَدِّثُنَا » .

و منظور از طلب محض این است که طلب به وسیله « اسم فعل » یا « مصدر » یا « جمله خبریه » نباشد؛

« اسم فعل »؛ مانند: « صَهْ فَأَحْسِنُ إِلَيْكَ » ؛ « صَهْ » اسم فعل امر است ؛ بنابراین « أَحْسِنُ » منصوب نشده است.

« مصدر »؛ مانند: « سَكُوتًا فِينَا مِنَ النَّاسِ » ؛ « سَكُوتًا » مصدر است لذا « فِينَا » منصوب نشده است.

«جمله خبریه»؛ مانند: «رزقنی الله مالاً فَأَتَصَدَّقُ بِهِ»؛ چون جمله «رزقنی الله مالاً» خبری است لذا «أَتَصَدَّقُ» منصوب نشده است.

طلب محض عبارت است از: امر، نهی، استفهام، عرض، تحضیض، تمنی و ترجی.

مثال برای نفی محض:

- مضارع منصوب بعد از فاء و نفی مانند: «لَا يَقْضِي عَلَيْهِمْ فِيمُوتُوا».

- مضارع منصوب بعد از واو و نفی «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ».

- مضارع منصوب بعد از فاء و نهی، مانند: «لَا تَطْعَمُوا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي».

مثال برای طلب محض:

- مضارع منصوب بعد از واو و نهی مانند: «لَا تَأْكُلِ السَّمَكَ وَتَشْرِبِ اللَّبَنَ» که واو به معنای مع است

- مضارع منصوب بعد از فاء و استفهام، مانند: «فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا».

- مضارع منصوب بعد از فاء و تحضیض، مانند: «لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصْدَقَ».

- مضارع منصوب بعد از فاء و تمنی، مانند: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ».

- مضارع منصوب بعد از واو و تمنی، مانند: «يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَدِّبَ».

۷ و ۸ و ۹ و ۱۰- «واو، فاء، ثم، أو»: هرگاه فعل مضارع بعد از حروف «واو، فاء، ثم و أو» عاطفه قرار بگیرد و به وسیله

این حروف بر اسم جامد یعنی غیر قابل تأویل به فعل، عطف شود؛

- بعد از «أو» مانند: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا» کلمه «يُرْسِلَ» به وسیله «أو»

بر اسم جامد «وَحِيًّا» عطف شده و منصوب به تقدیر «أَنْ» می باشد،

- بعد از «واو» مانند: «وَلَبَسُ عِبَاءَةً وَتَقَرَّ عَيْنِي أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ لَبَسِ الشُّفُوفِ»

فعل «تَقَرَّ» مضارع منصوب به «أَنْ» است و بعد از «واو» واقع شده که فعل مضارع را بر اسم جامد «لَبَسُ» عطف کرده است.

- بعد از «فاء» مانند: «لَوْلَا مِشَاغِلِي فَتَمَنَعَنِي لَزُرْتُكَ»؛ فعل «تَمَنَعَ» مضارع منصوب به «أَنْ» است و بعد از «فاء» واقع شده

که فعل مضارع را بر اسم جامد «مِشَاغِلِ» عطف کرده است.

تمرین: فعل های مضارع مرفوع و منصوب را مشخص کنید و علت نصب فعل های مضارع را بیان کنید :

۱- وَ لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنِّ

الْمُؤْمِنِينَ (القصص : ۴۷)

۲- وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ (الشورى: ۵۱)

۳- الرسول الاعظم (ص): أَمَّا عَلَامَةُ الْكُفْلَانِ فَأَرْبَعَةٌ يَتَوَانَى حَتَّى يَفْرِطَ وَ يَفْرِطُ حَتَّى يُضَيِّعَ وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَضْجَرَ وَ يَضْجَرُ حَتَّى

يَأْتُم (تحف العقول)

۴- الامام علی(ع) : مَا كَانَ اللَّهُ [عَزَّ وَ جَلَّ] لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَ يَغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ وَ لَا لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَ

يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ وَ لَا لِيَفْتَحَ [عَلَيْهِ] لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَ يَغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ (نهج البلاغه)

تست ها:

۱ - ماهوالصحيح عن العبارة التالية ؟ «علمنا أن لايفلح الكاذب» (سراسرى ۷۶)

الف (أن : من الحروف الناصبة و عامله)
ب (لا : حرف ناهية و جازمة للفعل المضارع)

ج (يفلح : فعل مضارع منصوب بأن ، والجملة مصدر مؤول)
د (يفلح : فعل مضارع مرفوع و الجملة خبر أن المخففة)

۲ - ماهو نوع اللام فى الآية الكريمة «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ» . (سراسرى ۷۷)

الف (جحود) ب (فارقة) ج (مضارعة) د (نافية)

۳ - ماهوالصحيح عن «أن» فى الآية الكريمة «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرَضَى» . (سراسرى ۷۹)

الف (حرف مصدرى) ب (حرف ناصب)

ج (مخففة و اسمها ضمير شأن محذوف) د (مخففة و اسمها مرضى منصوب تقديراً)

۴ - عيّن إعراب فعل «أخشى» : «ما أنا ضعيف فأخشى الشدائد» . (سراسرى ۸۰)

الف (منصوب به فتحه ظاهرة) ب (منصوب به فتحه مقدرة)

ج (مرفوع بضمه مقدرة) د (مرفوع بثبوت حرف العلة)

۵ - عيّن إعراب «أن يقول» در آيه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» طبق نظر طبرسى چيست ؟ (سراسرى ۸۸)

الف (رفع ، مبتدأ مؤخر) ب (رفع ، خبر مبتدا)

ج (نصب ، جمله وصفيه) د (نصب ، جمله مفعوليه)

۶ - کدام گزیننه در مورد نوع «فاء» صحيح است ؟ (آزاد ۸۰)

«يَالَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»

الف (عاطفة) ب (جوابية) ج (سببية) د (استينافية)



۳) مضارع مجزوم :

زمانی فعل مضارع مجزوم است که یکی از ادوات جازمه قبل از فعل بیایند :

ادوات جزم دو گونه است : (۱) ادواتی که فقط یک فعل را مجزوم می‌کنند (۲) ادواتی که دو فعل را مجزوم می‌کنند .

(۱) ادواتی که فقط یک فعل را مجزوم می‌کنند

« لام ، لا ، لم ، لَمَّا » چهار حرفی هستند که فقط یک فعل را مجزوم می‌کنند ؛ مثال ها :

- « لام امر » ؛ مانند: « لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ » ،

- « لاء نهی » ؛ مانند: « لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ » ،

- « لم - لَمَّا » ؛ مانند: « أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » ، « وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ » .

تفاوت‌های « لم و لَمَّا » :

الف (ادوات شرط با « لم » می‌آید ، مانند: « وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ » ولی با « لَمَّا » نمی‌آید ، پس « إِنْ لَمَّا تَفْعَلْ » صحیح نیست .

ب (فعل مضارع منفی به « لم » معنای ماضی ساده(مطلق) را می‌دهد(منظور از ماضی ساده این است که عمل فعل در گذشته انجام شده و تا حال ادامه ندارد، مانند: « لَمْ يَكْتُبْ زَيْدٌ » (زید ننوشت)به این معنا که نوشتن زید تا زمان حال ادامه نداشته ولی فعل مضارع منفی به « لَمَّا » معنای ماضی نقلی منفی را دارد به این معنا که تا زمان حال ، استمرار و ادامه دارد.

ج (حذف فعل مجزوم به « لَمَّا » جایز است ، مانند: « قَارَبْتُ الْمَدِينَةَ وَلَمَّا » یعنی « وَلَمَّا ادْخُلُهَا » .

۲) ادواتی که دو فعل را جزم می‌کنند

دوازده کلمه هستند که دو فعل را مجزوم می‌کنند: « إِنْ » ، « مَنْ » ، « مَا » ، « مَهْمَا » ، « أَيْ » ، « مَتَى » ، « آيَانَ » ، « أَيْنَمَا » ، « إِذْمَا » ، « حَيْثُمَا » ، « أَنَّى » و « كَيْفَمَا » .

در میان این ادوات شرط فقط « إِنْ » حرف است و مابقی اسم هستند .

ادوات شرط دوازده گانه در دو فعل عمل می‌کنند که فعل اول را شرط و فعل دوم را جواب و جزا می‌نامند .

کلمات دوازده گانه از جهت معنا چنین‌اند :

- « إِنْ » به معنای «اگر» ؛ مانند: « إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ »

- « إِذْمَا » به معنای «هر گاه» ؛ مانند: « إِذْمَا تَقُمْ أَقُمْ » .

- « مَنْ » به معنای «هرکس» ؛ مانند: « مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزِبْهُ » .

- « ما » و « مَهْمَا » به معنای « هر چه » ؛ مانند: « ما تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ » و « مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ ».
- « مَتَى » و « آيَانَ » به معنای « هر وقت » ؛ مانند: « مَتَى أَضَعَ الْعِمَامَةَ تَعْرِفُونِي » و « آيَانَ تَكْرِمُنَا نُكْرِمُكَ ».
- « آيِنَمَا ، آتَى ، حَيْثَمَا » به معنای « هر کجا » ؛ مانند: « آيِنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ » و « آتَى تَأْتِيهَا نَسْتَجِرُ بِهَا » و « حَيْثَمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ».
- « آى » از جهت معنا تابع مضاف‌اليه است ؛ پس ممکن است به معنای « مَنْ ، ما ، مَتَى و آيِنَمَا » باشد به ترتیب مانند: « آيَهُمْ يَقُمُ أَقْمَ مَعَهُ » ، « آى الدَّوَابِّ تَرْكَبُ أَرْكَبُ » ، « آى يَوْمٍ تَصُمُّ أَصُمُّ » ، « آى مَكَانٍ تَجْلِسُ أَجْلِسُ ».
- « كيفما » به معنای « هر طور » ؛ مانند: « كيفما تجلسُ أَجْلِسُ ». (« ما » در « كيفما » زائده می باشد).

احکام شرط و جواب شرط:

- ۱- شرط باید مقدم بر جواب شرط باشد ؛
- ۲- جمله شرط لازم است فعلیّه (ماضی یا مضارع) خبری و متصرف باشد لکن رعایت این موارد در جواب شرط الزامی نیست؛
- ۳- شرط و جواب شرطی که هر دو فعل می باشند ؛ چهار حالت دارند :
 - الف) هر دو مضارع ، مانند: « إِنْ تَعُودُوا نَعُدُّ » در این حالت جزمِ دو فعل واجب است .
 - ب) هر دو ماضی ، مانند: « إِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا » در این حالت جزمِ دو فعل محلاً واجب است .
 - ج) شرط ، ماضی و جزا مضارع ، مانند: « مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ » ؛ در این حالت ماضی در محلّ جزم است و مضارع ، جایز است مجزوم و یا مرفوع باشد ، در مثال فوق : « كَانَ » فعل ماضی و شرط ، « نَزِدْ » مضارع و جواب شرط که این قسم زیاد است د) شرط ، مضارع و جزا ماضی ، مانند: « إِنْ تَصْبِرْ ظَفِرَتَ » در این حالت مضارع مجزوم و ماضی در محلّ جزم است .

اسامی شرط :

از میان ادوات شرط به غیر از «إِنْ» که حرف می باشد ، مابقی اسم می باشند. اسامی شرط صدارت طلب هستند در صورتی که قبل از آنها کلمه ای غیر از حرف جر یا مضاف بیاید از عمل شرط ساقط می شوند « إِنْ مَنْ يُطَلَبُ يَجِدُ » ؛ « لیس ما یسرک یُعجَبُنِي » ؛ (در این مثال ها اسامی شرط عمل نکرده اند) .

اعراب اسامی شرط :

- ۱ - اگر بعد از حرف جر بیایند مجرور به حرف جر و اگر بعد از مضاف بیایند ، مضاف الیه و محلاً مجرور می باشند ؛ مانند :
« عَمَّا تَسْأَلُ أَسْأَلُ » ؛ « غَلَامٌ مِنْ تَضْرَبُ أُضْرَبُ » .
 - ۲ - اگر معنای ظرف بدهند محلاً منصوب بنا بر ظرف بودن است ؛ مانند: « مَتَى أَضَعِ الْعِمَامَةَ تَعْرِفُونِي » و « أَيْنَمَا تَكُونُوا يَدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ » .
 - ۳ - اگر بر حدثی واقع شود ، مفعول مطلق می باشد ؛ مانند: « أَيْ ضَرْبٍ تَضْرَبُ أُضْرَبُ » .
 - ۴ - اگر بعدش فعل لازم بیاید مبتدا می باشد و فعل و جواب شرط خبرش می باشند؛ مانند: « مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ » .
 - ۵ - اگر بعدش فعل متعدی بیاید ، مفعول به خواهد بود ؛ مانند: « مَنْ تَضْرَبُ أُضْرَبُهُ » و اگر فعل دارای ضمیر منصوبی باشد که به اسم شرط باز گردد، اشتغال یا مبتدا خواهد بود ؛ مانند: « مَنْ تَضْرَبُهُ أُضْرَبُهُ » .
- نکته : هر گاه ضمیر مستتر فعل شرط به اسم شرط بازگردد ؛ نقش اسم شرط مبتدا خواهد بود.

فاء در جواب شرط :

- ۱- **وجوبی** : هر جمله ای که صلاحیت شرط شدن را نداشته باشد ، واجب است با «فاء» بیاید و آن در پنج جمله می باشد :
الف (جواب شرط ، جمله اسمیه باشد ؛ مانند: « اِنْ يَمْسَسَكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » جمله « هُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » اسمیه است و با فاء آمده زیرا « هُوَ » مبتدا « قَدِيرٌ » خبرش « عَلَيَّ كُلِّ » متعلق به « قَدِيرٌ » است .
- ب (جواب شرط ، منفی به « ما » یا « لَنْ » باشد :
- منفی به « لَنْ » مانند: « وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ »
- منفی به « ما » مانند: « فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ » .
- ج (سه حرف « قَدْ ، سَيْنُ ، سَوْفَ » در اول فعل جواب شرط آمده باشند :
- مقرون به « قَدْ » مانند: « اِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ » .
- مقرون به « سَيْنُ » مانند: « وَاِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَزْعُ لَهُ اٰخِرَى » .
- مقرون به « سَوْفَ » مانند: « وَاِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيَكُمْ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ » .
- د (جواب شرط ، فعل جامد باشد ؛ مانند: « اِنْ تَرَنْ اَنَا اَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَّوَلَدًا فَعَسَى رَبِّيْ اَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ » .

ه) جواب شرط ، فعل طلبی باشد ؛ مانند: « إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي » ، « اتَّبِعُونِي » جواب شرط و فعل امرست که با فاء آمده است.

۲- جوازی : زمانی که جواب شرط ، مضارع مثبت باشد آمدن «فاء» جوازی است مانند: « مَنْ يَطْلُبُ فَيَجِدْ » و « إِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخَفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ » .

نکته : در صورتی که فعل مضارع مقرون به «فاء» گردد باید فعل مرفوع باشد و در این صورت خبر برای ضمیری است که این ضمیر مبتدای محذوف می باشد .

۳- امتناعی : در سه مورد وارد شدن «فاء» بر جواب شرط ممنوع است :

الف) جواب شرط ، ماضی متصرف و مجرد از «قد» باشد ، مانند: « مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ » .

ب) جواب شرط ، مضارع منفی به «لم» باشد ، مانند: « مَنْ جَادَ لَمْ يَنْدَمْ » .

ج) جواب شرط ، مضارع منفی به «لا» بی باشد که صرفاً برای نفی می باشد و نه برای نفی مستقبل « وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا » .

نکته : گاهی به جای فاء ، رابط جواب شرط «اذا»ی فجائییه است مشروط به آن که اولاً ادات شرط ، « إِنْ » یا « اِذَا »ی شرطیه باشد و ثانیاً جواب ، جمله اسمیه خبری ، موجه و غیر منسوخ باشد ، مانند: « إِنْ » مانند: « إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ » جمله « هُمْ يَقْنَطُونَ » جواب شرط است و رابط آن «اِذَا»ی فجائییه است « اِذَا » مانند: « إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ » ، « أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ » جواب شرط است ، رابط آن « اِذَا »ی فجائییه می باشد .

جزم فعل مضارع با «إِنْ» مقدر :

فعل مضارعی که در جواب طلب (امر، نهی ، ترجی ، عرض ، تحضیض ، تمنی و استفهام) واقع می گردد در صورتی که مقرون به «فاء» سببیه و «واو» معیت نباشد ، باید با « إِنْ » مقدر مجزوم گردد ؛ مانند: «أُرْسِلُهُ مَعَنَا عَدَايِرْتَعُ وَ يَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ » .

تمرین: الف) مضارع مرفوع و منصوب و مجزوم را تعیین کنید و سبب نصب و جزم را بیان کنید:

۱- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (الأحزاب : ۳۳)

۲- وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (النور : ۵۲)

۳- قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (الجماعه : ۱۴)

۴- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى

مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (الحديد : ۲۲ و ۲۳)

۵- الامام علی (ع): لَا يَرْجُونَ أَحَدًا إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافْنَ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَنْ يَقُولَ «لَا أَعْلَمُ» إِذَا هُوَ لَمْ يَعْلَمْ وَ لَا يَسْتَكْبِرَنَّ أَنْ يَتَعَلَّمَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ (تحف العقول)

۶- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: لَا تَشْعُرُوا قُلُوبَكُمْ بِالِاشْتِغَالِ بِمَا قَدْ فَاتَ فَتَشْغَلُوا أَذْهَانَكُمْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِمَا لَمْ يَأْتِ (الكافي)

ب) در جملات زیر جواب شرط را مشخص کنید و علت وجوب ، جواز و امتناع آمدن «فاء» را بر جمله شرط بیان کنید:

۱- فَإِنْ تَبْتُمُ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ (التوبة: ۳)

۲- وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (النساء: ۱۰۰)

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (الجمعة: ۹)

۴- وَ إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعَنِيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا (الأعراف: ۱۴۶)

۵- الامام علی (ع): مَنْ دَمَ نَفْسَهُ أَصْلَحَهَا . مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ فَقَدْ ذَبَحَهَا (غرر الحکم و درر الکلم)

۶- الامام علی (ع): مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّن (نهج البلاغه)

۷- الامام الرضا (ع): مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكْفِرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا (بحار)

تست ها:

۱- نوع و وجه اعراب «ما» در آیه شریفه « وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ » کدام است ؟ (سراسری ۷۴)
الف) شرطیه ، منصوب محلاً ب) شرطیه ، مرفوع محلاً
ج) ظرفیه ، منصوب محلاً د) موصوله ، مرفوع محلاً

۲- «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ» ماهو اعراب « تَكُونُوا » ؟ (سراسری ۷۵)
الف) جواب شرط و مجزوم بحذف النون ب) فعل شرط و مجزوم محلاً
ج) فعل شرط و مجزوم بحذف نون الاعراب د) فعل مضارع و منصوب بحذف نون الاعراب
۳- ماهو الخطأ ؟ (سراسری ۷۷)

الف) إن تجتهدی تنجحی فی الامتحان ب) إن عصیت أمر فلن تنال محبتی
ج) من يتعبُ فی غیره فسيستريح فی كبره د) من سعی فی الخير سعیه مشكور

۴- عین العبارة التي ليس من الواجب اقتران الفاء بها : (سراسری ۷۹)

الف (إن كذبوا فبئس ما عملوا) ب (إن التجأ الى الضعيف فما أطرده
ج (اجتهدوا فتنجحوا ، ياطالبه) د (إذا سقط شخص فلا تفرح بسقوطه

۵ - عین الصحيح للفراغ : «من يتبع هدى الله ...» (سراسری ۷۹)
الف (یحبّه الله) ب (هو المهتدی) ج (فالجنه مأواه) د (فيهدتِ

۶ - عین الصحيح : (سراسری ۸۲)
الف (إن من یدرس ینجح) ب (إن أصورت علی الغویة ستندمی
ج (کتاب من تطالعی أطلع) د (لیس ما یبهجک یبهجنی

۷ - « و مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً » عین الصحيح فی نوع اللام . (سراسری ۸۲)
الف (التحلیل) ب (الجحود) ج (الاختصاص) د (الامر

۸ - تحلیل نحوی « یأتوک رجلاً » در آیه « و أذن فی الناس بالهج یأتوک رجلاً » چیست ؟ (سراسری ۸۸)
الف (جمله حالیه) ب (جمله وصفیه) ج (جمله جواب شرط) د (جمله خبر مبتدا

۹ - «أیّ عمل تعمل یعمل اخوک» کدام عبارت درست است ؟ (سراسری ۷۱)
الف (أیّ عملّ تعمل یعمل اخوک) ب (أیّ عملّ تعمل یعمل اخوک
ج (أیّ عملّ تعمل یعمل اخوک) د (أیّ عملّ تعمل یعمل اخوک

۱۰ - ماهو الخطأ ؟ (سراسری ۷۶)
الف (إن درستما نجتما) ب (إن تدرسا تنجحان
ج (إن درستما تنجحا) د (إن درستما تنجحان

۱۱ - ماهو الصحيح ؟ (سراسری ۷۶)
الف (لَمَّا تعود الى البيت تراه نظيفاً) ب (لَمَّا تُعد الى البيت تَرَه نظيفاً
ج (لَمَّا تُعد الى البيت تراه نظيفاً) د (لَمَّا تعود الى البيت تراه نظيفاً

۱۲ - عین الصحيح فیما أشیر اليه بخطّ : «وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ وَأِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (سراسری ۸۲)
الف (ماضٍ و مبنی / فاعله ضمير الواو البارز
ب (مجزوم بحذف حرف العلة / الواو الضمير ، و نون للاعراب
ج (مضارع و مجزوم / امر ، و نون وقایه
د (مبنی علی حذف حرف العلة / النون الوقایه و مكسورة

۱۳ - عین الحرف الفاء یختلف عن غیره . (سراسری ۸۷)
الف (اجتمعوا علیه فسموه اماماً) ب (إن قبلتها و إلاً فائذن بحرب
ج (مَنْ یضللّ الله فلا هادی له) د (من یهد الله فلا مضل له

- ۱۴ - «إعلم أنّ المتّقى إن ضحك لم يعلّ صوته» عین الصحیح فی تبدیل الجملة التي أسلوب الشرط . (سراسری ۸۷)
- الف (إذا یضحک لم یعلو صوته)
 ب (إن ضحك فلا یعلو صوته)
 ج (إن یضحک لا یعل صوته)
 د (إذا ضحك فلم یعل صوته)

فصل دوم

مباحث اسم

درس اول :

اعراب اسم سه نوع می باشد : مرفوع ، منصوب و مجرور

مرفوعات :

در دوازده مورد اسم مرفوع است : ۱ - فاعل ، ۲ - نائب فاعل ، ۳ - مبتدا ، ۴ - خبر ، ۵ - اسم « کان » و اسم نظائر « کان » ، ۶ - خبر « کاد » و خبر نظائر « کاد » ، ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ - اسم « ما ، إن ، لا و لات » نفی کننده ، ۱۱ - خبر « إن » ، ۱۲ - خبر « لا » نفی جنس .

۱- فاعل :

فاعل ، اسمی است مرفوع که بعد از فعل تامّ معلوم یا شبه فعل قرار می گیرد و به آن اسناد داده می شود ، مانند : « خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ » که « اللَّهُ » فاعلِ « خَلَقَ » است و « خَلَقَ » فعل تامّ معلوم ، به « اللَّهُ » اسناد داده شده است و مانند : « وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ » که « مُخْتَلِفٌ » اسم فاعل (شبه فعل) است و به « أَلْوَانُهُ » اسناد داده شده است .

شرایط فاعل :

از تعریف مذکور دانسته شد که فاعل باید دارای این شرایط باشد :

- ۱- بعد از فعل بیاید ، زیرا اگر قبل از آن بیاید مبتدا می شود .
- ۲- فعل قبل از آن تامّ باشد ، زیرا اگر ناقصه باشد ، اسم افعال ناقصه می باشد نه فاعل .
- ۳- فعل قبل از آن معلوم باشد ، زیرا اگر مجهول باشد نائب فاعل نامیده می شود .
- ۴- فاعل مرفوع است و عاملش فعلی است که به آن اسناد داده شده و در دو مورد لفظاً مجرور و محلاً مرفوع می باشد

الف) زمانی که همراه « مِنْ » ، « بَاء » و « لَام » زایده بیاید ؛ مانند: « مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ » ، « كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا » و « هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ » به معنای « مَا جَاءَنَا بَشِيرٌ » و « كَفَى اللَّهُ شَهِيدًا » و « هَيْهَاتَ مَا تُوعَدُونَ »

ب) به مصدر اضافه شود : مانند: « لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ » ؛ « دَفَعُ » مصدر است و به « اللَّهُ » که فاعل بوده اضافه شده است و تقدیرش « لَوْلَا أَنْ يَدْفَعَ اللَّهُ النَّاسَ » است ؛ پس مصدر از « أَنْ » با فعل « يَدْفَعُ » به وجود آمده است .

انواع فاعل :

فاعل دو نوع است :

- ۱- اسم ظاهر : اگر فاعل ، اسم ظاهر باشد ، مُسندش (فعل یا شبه فعل) مفرد است و با تشبیه یا جمع بودن فاعل ، تغییر نمی کند ؛ فعل ، مانند: « قَالَ اللَّهُ » ، « قَالَ رَجُلَانِ » ، « قَالَ نِسْوَةٌ » شبه فعل ، مانند: « أَقَائِمٌ أَحْوَكَ » ، « أَقَائِمٌ أَحْوَاكَ » ، « أَقَائِمٌ إِخْوَتِكَ » ، « أَقَائِمٌ نِسْوَتِكَ » (کلمه « نِسْوَةٌ » جمع « مَرَأَةٌ » از غیر لفظش می باشد و به آن اسم جمع می گویند).
- ۲- ضمیر ؛ ضمیر یا بارز است ؛ مانند: « الَّذِينَ جَلَسُوا » ، « الَّذِينَ جَلَسُوا » ، « الَّذِينَ جَلَسُوا » و یا مستتر مانند: « أَلصِّدْقُ يُنْجِي » ضمیر مستتر « هُوَ » در فعل « يُنْجِي » فاعل می باشد و مانند: « أَلدُّنْيَا تَغْوِي » ضمیر مستتر « هِيَ » در فعل « تَغْوِي » فاعل می باشد .

احکام تذکیر و تأنیث فعل با توجه به فاعل ظاهر :

۱- وجوب تذکیر فعل ، ۲- وجوب تأنیث فعل ، ۳- جواز تأنیث و تذکیر فعل

۱- وجوب تذکیر فعل : زمانی که فاعل مذکر باشد اعم از اینکه فاعل مفرد یا مثنی یا جمع باشد ؛

- مفرد : « قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ » .

- مثنی : « قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ » .

- جمع : « إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ » .

نکته : زمانی که فاعل علامت تأنیث دارد ولی در معنی مذکر باشد باید فعل مذکر بیاید ؛ مانند: « جَاءَ حَمْرَةٌ » .

۲- موارد وجوب تأنیث فعل :

الف) فاعل ، ضمیر متصل غایب مؤنث باشد (بین تأنیث حقیقی و مجازی تفاوتی نیست) تأنیث حقیقی ، مانند: « هِنْدٌ قَامَتْ » و « هِنْدٌ تَقُومُ » و تأنیث مجازی ، مانند: « الشَّمْسُ طَلَعَتْ » و « الشَّمْسُ تَطْلُعُ » که بخاطر مؤنث بودن فاعل ، فعل نیز با علامت تأنیث آمده است و مانند: « إِمْرَأَاتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ » که « تُرَاوِدُ » مضارع و مؤنث آمده بخاطر آن که فاعلش ضمیر مؤنث غیرمنفصل است و به مؤنث حقیقی « إِمْرَأَاتُ الْعَزِيزِ » رجوع نموده است و مانند: « عَلِمَتْ نَفْسٌ مَاقَدَمَتُ وَأَخْرَتْ » که « قَدَمَتْ » و « أَخْرَتْ » مؤنث آمده بخاطر آنکه فاعلش ضمیر مؤنث غیر منفصل است و به مؤنث مجازی «نفس» برگشته است .

ب (فاعل ، اسم ظاهر و مؤنث حقیقی باشد و بدون فاصله بعد از فعل بیاید ، مانند: « اِمْرَأْتُ عِمْرَانَ » در « اِذْ قَالَتْ اِمْرَاْتُ عِمْرَانَ » که واجب است فعل «قالت» مؤنث بیاید .

۳- موارد جواز تانیث و تذکیر فعل :

الف (فاعل ، مؤنث حقیقی باشد و میان فعل و فاعل فاصله بیفتد ؛ مانند: « ما قامَ (قامت) اِلَّا هِنْدٌ » و « ذَهَبَ (ذَهَبَتْ) اِلَى الصَّفِّ اِمْرَاةً » که « هِنْدٌ و اِمْرَاةً » مؤنث حقیقی و فاعلند و بین آن‌ها و فعلشان فاصله افتاده است .

ب (فاعل ، مؤنث مجازی باشد مانند: کلمه « اَلشَّمْسُ » در مثال « غَرَبَتِ الشَّمْسُ » که « غَرَبَ الشَّمْسُ » نیز جایز می‌باشد.

ج (فاعل ، شبه جمع (اسم جنس) باشد ، مانند: کلمه « اَلشَّجَرُ » در مثال « اُورِقَ الشَّجَرُ »^۱ که « اُورِقَتِ الشَّجَرُ » نیز جایز است.

د (فاعل ، اسم جمع مذکر باشد ، مانند: « قَوْمٌ » یا اسم جمع مؤنث ، مانند: « نِسْوَةٌ » و « طَائِفَةٌ » در مثال‌های « كَذَبَتْ قَوْمٌ لُوطٌ » با «تاء» و « كَذَبَ بِهِ قَوْمُكَ » بدون «تاء»، «قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ» بدون «تاء» و «قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ» با «تاء».

ه (فاعل ، جمع مکسر مذکر باشد ، مانند: « اَلْاَعْرَابُ » و « اَلرِّجَالُ » در « قَالَتِ الْاَعْرَابُ اَمَنَّا » و « قَامَ الرِّجَالُ » و جمع مکسر مؤنث ، مانند: « اَلْهِنُودُ » در « قَامَ الْهِنُودُ » و « قَامَتِ الْهِنُودُ » .

و (فاعل ، مؤنث و فعل «نِعْمَ ، بئسَ و ساءَ» (که برای ذم است) باشد ؛ مانند: « نِعْمَ الْجَارِيَةُ » و « نِعْمَتِ الْجَارِيَةُ » .

ز (فاعل ، ملحق به جمع سالم باشد ؛ مانند: « جَاءَ الْبَنُونَ » و « جَاءَتِ الْبَنُونَ » .

وجوب تقدیم فاعل بر مفعول به :

تقدیم فاعل بر مفعول به در سه مورد واجب است :

۱- آنجا که اعراب فاعل و مفعول ، تقدیری باشد در این صورت فقط با تقدیم فاعل ، مفعول از فاعل شناخته می‌شود ، مانند:

« ضَرَبَ مُوسَى عِيسَى » که « مُوسَى » فاعل و « عِيسَى » مفعول به است .

۲- آنجا که مفعول به با « اِنَّمَا » محصور شود ، زیرا هرگاه حصر به وسیله « اِنَّمَا » باشد ، کلمه محصور آخر کلام می‌آید ،

مانند: « اِنَّمَا ضَرَبَ زَيْدٌ عَمْرًا » .

۳- آنجا که فاعل ، ضمیر متصل و مفعول نیز ضمیر متصل یا اسم ظاهر باشد ؛ ضمیر متصل مانند: « لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا » که «تاء»

مخاطب» فاعل و ضمیر غایب ، مفعول به است ؛ اسم ظاهر ، مانند: « وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا » که « نا » فاعل و اسم ظاهر

«اَلنَّهَارَ» مفعول به است .

- در غیر موارد سه گانه ، تقدیم فاعل ، واجب نیست ، پس جایز است مفعول بر فاعل مقدم شود ، مانند: « وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ » که « النَّذْرُ » فاعل و « آلَ فِرْعَوْنَ » که مفعول است بر آن مقدم شده است .

وجوب تقدیم مفعول به بر فعل و فاعل :

تقدیم مفعول بر فعل گاهی جایز است ، مانند: « فَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ » که « فَرِيقًا » مفعول به است و بر فعل های « كَذَّبْتُمْ » و « تَقْتُلُونَ » مقدم شده است ؛ و گاهی واجب است که واجب در سه مورد است :

الف (جایی که مفعول ، صدارت طلب است ، مانند: اسم استفهام در « فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ » و اسم شرط در « أَيَّامًا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى » که « أَيَّ » در آیه اول ، مفعول « تُنْكِرُونَ » و « أَيَّامًا » در آیه دوم مفعول « تَدْعُوا » است و بر فعلشان به خاطر صدارت طلب بودن مقدم شده اند .

ب (جایی که عامل مفعول بعد از فاء جزائیه در جواب « أَمَا » بیاید مشروط به آن که برای آن عامل ، معمول منصوب دیگری نباشد ؛ کلمه « أَمَا » گاهی ظاهر است ، مانند: « فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَاتَقْهَرْ » و گاهی مقدر است ، مانند: « وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ » که به تقدیر « وَأَمَّا رَبِّكَ فَكَبِّرْ » است ؛ در هر دو آیه مفعول (الْيَتِيمَ وَرَبِّكَ) بر فعل و فاعل مقدم شده است ؛ دلیل وجوب تقدیم مفعول این است که « أَمَا » بدون فاصله بر « فاء » داخل نمی شود .

ج (جایی که مفعول ، ضمیر منفصل است ، مانند: « إِيَّاكَ نَعْبُدُ » که « نَعْبُدُ » فعل و فاعل و « إِيَّاكَ » مفعول آن است و چون بر فعل مقدم شده به صورت منفصل آمده ، زیرا ضمیر متصل ، از فعل جدا نمی شود .

تمرین: الف) فاعل را در آیات زیر مشخص کنید و فاعل صریح را از غیر صریح تمییز دهید :

۱- وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ (الحشر : ۱۸)

۲- إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ (البقرة : ۲۷۱)

۳- قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (إبراهيم : ۱۰)

۴- وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (النساء : ۴۵)

۵- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (التغابن : ۱۱)

۶- أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ (الحديد : ۱۶)

ب) فاعل را در جملات زیر مشخص کنید و مواردی ک ۹-ه فعل ممتنع ، واجب و یا جایز است

همراه تاء باشد ، بیان کنید:

۱- مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ (سبا : ۱۴)

٢- سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (الرعد : ٢٤)

٣- إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا (آل عمران : ١٢٠)

٤- الامام على (ع): لَوْ خَلَصَتِ النِّيَّاتُ لَزَكَتِ الْأَعْمَالُ (غرر الحكم)

٥- الامام على (ع): مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِيَغْنَاهُ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينَهُ (نهج البلاغه)

ج) موارد وجوب تقديم فاعل را بر مفعول و تقديم مفعول را بر فاعل و يا بر فعل و فاعل بيان كنيد :

١- وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ (البقرة : ٤٣)

٢- أَيَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (الإسراء : ١١٠)

٣- إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (فاطر : ٢٨)

٤- وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ (يونس : ٢٨)

٥- فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ الضحى* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (الضحى : ٩ و ١٠)

٦- الرسول الاعظم (ص): مَنْ يَرْعَبُ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدْرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا وَ مَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصَرَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَغَيْرِ تَعَلُّمٍ وَ هُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ فَأَذْهَبَ عَنْهُ الْعَمَى وَ جَعَلَهُ بَصِيرًا (تحف العقول)

٧- الامام على (ع): مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثُوبَهُ خَفِيَ عَلَى النَّاسِ عَيْبُهُ (نهج البلاغه)

تست ها:

١ - فى أى جملة تانيث الفعل واجب ؟ (سراسرى ٧٧)

الف) ابتسمت أمس البنات
ب) الشمس طلعت صباحاً
ج) ذهبت اليوم الطالبة
د) نعمت هذه الاخت

٢ - ماهو اعراب «هم» و «الربا» فى الآية الكريمة ؟ «...وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ» (سراسرى ٧٨)

الف) فاعل - مجرور تقديرأ ب) فاعل - مفعول به ج) مضاف - مفعول به د) مضاف اليه - فاعل

٣ - عَيْنُ الْخَطَأِ . (سراسرى ٨٥)

الف) زارنى اليوم مريم ب) لم ينجح إلا مريم ج) مريم زارنى اليوم د) مريم نعم الطالبة

٤ - کدام جمله علط است ؟ (آزاد ٨٢)

الف) جاءت الجوارى ب) أثمر الشجرة ج) قاما المعلمان د) تكلم الخطباء

۵ - عين الفاعل ليس اسماً ظاهراً . (سراسری ۹۰)
الف (لم أر أحداً أعمق في قلبه الإيمان منك
ج) غيرمتكاسله هؤلاء الطالبات في دروسهن

ب (اذا المسلم أصبح مؤمناً فسيفلح لامحالة
د) إن محسنه أحسنت الى المسيئه فلتتوقع الخير

درس دوم:

۲- نائب فاعل :

نائب فاعل اسم مرفوعی است که فعل مجهول شده بر آن مقدم شده و فعل مجهول به آن اسناد داده می‌شود ، مانند: « ضَرَبَ عَمْرُوٌ » و مانند: « خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا » .

طریقه ساختن جملات مجهول :

۱- فعل معلوم را مجهول می‌کنیم .

۲- فاعل ، حذف و به جای آن مفعول می‌نشیند .

۳- در صورت نیاز ، صیغه فعل مجهول را بر اساس نائب فاعل تغییر می‌دهیم .

در مثال « ضَرَبَ عَمْرُوٌ » اصل « ضَرَبَ زَيْدٌ عَمْرُوًا » بوده ؛ بعد از مجهول شدن فعل ، « زَيْدٌ » (که فاعل است) حذف شده ، « عَمْرُوًا » (که مفعول به می‌باشد) در جای آن نشسته و از فاعل نیابت کرده و مرفوع شده است .

در مثال « خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا » که در اصل « خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا » بوده است (کلمه « ضَعِيفًا » در این آیه حال است) .

نکات :

۱- تمام احکام فاعل و فعل معلوم در مورد نائب فاعل و فعل مجهول جاری است .

۲- جایز است مجرور به حرف جر نائب فاعل قرار گیرد : مانند: « وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ » ، « فِي » بمعنای « عَلَى » و « أَيْدِيهِمْ » نائب فاعل است .

نیابت مجرور ، به شرطی صحیح است که حرف جر معنای تعلیل نداشته باشد ، زیرا با نائب فاعل شدن مجرور ،

معنای علیت فهمیده نمی‌شود ، مانند: « يُخَافُ مِنْ بَأْسِهِ » کلمات « بَأْسِهِ » نائب فاعل نیست ، چون « مِنْ » به

معنای تعلیل است .

۳- اسم مفعول نیز مانند: فعل مجهول به نائب فاعل نیاز دارد ، زیرا از فعل مجهول ساخته می‌شود ؛ پس قواعد و شرایطی که

برای نیابت فاعل در فعل مجهول گفته شد ، برای اسم مفعول نیز موجود است مانند: « بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ »

نایب فاعل « مَحْرُومُونَ » کلمه « نَحْنُ » است که در آن مستتر می‌باشد و مانند: « إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ » ، کلمه « مُتْرَفِينَ » اسم مفعول است و نایب فاعلش ضمیر منفصل مستتر (هَمْ) می‌باشد و مانند: « لَامَقْطُوعَةً وَلَا مَمْنُوعَةً » نایب فاعل « مَقْطُوعَةً » و « مَمْنُوعَةً » ضمیر « هِيَ » می‌باشد ؛ نیابت جار و مجرور ، مانند: « غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ » که « عَلَيْهِمْ » جار و مجرور در محل رفع و نایب فاعل برای « الْمَغْضُوبِ » است .

تمرین: فاعل و نائب فاعل را معین کنید و حکم هر یک را از جهت تذکیر و تأنیث بیان کنید :

۱- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (الأنفال : ۲)

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ (الجمعة : ۹)

۳- وَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (المجادلة : ۱۱)

۴- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ (العنكبوت : ۱۰)

تست ها:

۱- ماهو الخطأ ؟ (سراسری ۷۶)

الف (المدرسة فُتحت ب (المدرسة فُتِح ج (فُتحت المدرسة د (فُتِح المدرسة

۲- كيف تصبح الجملة التالية مع الفعل المبني للمجهول ؟ «المرضى عالجهم الطبيب» . (سراسری ۷۶)

الف (المرضى عولجوا ب (عولجوا المرضى ج (المرضى عولجن د (عولج المرضى

۳- عين الصحيح للعبارة التالية بأسلوب المبني للمجهول «إنَّ الكتب ذهبتُ بها إلى المكتبة» : إنَّ الكتب إلى المكتبة (سراسری ۷۹)

الف (ذُهبوا بها ب (ذُهبَت بها ج (ذُهبَ بها د (ذُهبَتُ بها

۴- عين الجملة الصحيحة إذا بُنى فعلها للمجهول «صمتُ شهرَ رمضان» . (سراسری ۸۰)

الف (صِيمَ شهرٌ ب (صِيمَ شهرٌ ج (صُومَ شهرٌ د (صُومَ شهرٌ

۵- عين اعراب «قلوب» فى الآية الكريمة « إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ » . (سراسری ۸۱)

الف (بدل ب (خبر للمبتدأ المحذوف ج (مبتدأ للخبر المحذوف د (نائب فاعل

۶- گزینه صحیح را برای جمله «أنتم يُكرمكم الناس لحسن أخلاقكم» با مفعول مجهول تعیین کنید . (آزاد ۸۰)

الف (أنتم تُكرمون لحسن أخلاقكم ب (أنتم تكرم من لحسن أخلاقكم
ج (يُكرمون لحسن أخلاقهم د (يُكرمون هم لحسن أخلاقهم

۷- مجهول صيغه «نَصْرَتُمُونِي» کدام است ؟ (آزاد ۸۱)

د (نُصِرْتُ)

ج (نُصِرْنَا)

ب (نُصِرْتُمْ)

الف (نُصِرْتُ)

۸ - در کلام امام علی (ع) آمده است که آن حضرت فرمود: «لاترى الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً». (آزاد ۸۱)
الف (جاهل فاعل و مفرطاً مستنی است)
ب (جاهل نائب فاعل و مفرطاً حال است)
ج (جاهل فاعل و مفرطاً تمییز است)
د (جاهل نائب فاعل است و مفرطاً مفعول مطلق نوعی است)

۹ - عين الصحيح في المبني للمجهول «نتناول مايكفينا لحفظ صحتنا». (سراسرى ۸۲)
الف (يتناول مايكفينا لحفظ صحتنا)
ب (يتناول مايكفى للحفاظ الصحة)
ج (نتناول مايكفينا لحفظ الصحة)
د (نتناول مايكفى حفظ الصحة)

۱۰ - «أسس بوذا البوذية على اساس التجرد و التزهّد» عين الصحيح في المبني للمجهول . (آزاد ۸۳)
الف (تأسست البوذية على اساس)
ب (أسست البوذية على اساس)
ج (أسست البوذية على اساس)
د (تأسست البوذية على اساس)

۱۱ - مجهول فعل «إحماررّن» كدام است ؟ (آزاد ۸۵)
الف (أحمورّبهنّ)
ب (أحمارررّن)
ج (أحمورّبكنّ)
د (أحماررّن)

۱۲ - «صبت على مصائب لو أنّها صبّت على الأيام صرن لياليا» عين الخطأ في المبني للمعلوم للفعليين (سراسرى ۸۶)
الف (صبوا على مصائب لو أنّهم - صبّوها على الأيام ...)
ب (صبّت الأقدار على مصائب لو أنّها - صبّتها على الأيام ...)
ج (صبّت مصائب علىّ لو أنّه - صبّته على الأيام ...)
د (صببتهم علىّ مصائب لو أنّكم - صببتموها على الأيام ...)

۱۳ - «صرت أقرن إلى هذه النظائر» عين الخطأ في المبني للمعلوم : «صرت ... إلى هذه النظائر». (سراسرى ۸۷)
الف (يقارنى ذووالحدق)
ب (يقارنوى المخطئين)
ج (يقارنوى)
د (تقارنوى)

۱۴ - عين الخطأ في المبني للمعلوم . (سراسرى ۸۸)
الف (إذا حييتهم بتحية ... : إذا حياكم أحد بتحية ...)
ب (خلقت المخلوقات ضعيفة : خلق الله المخلوقات ضعيفة)
ج (تسهر ليالى الامتحان كلّها : نسهر ليالى الامتحان كلّها)
د (صيم شهر رمضان كلّه : نصوم شهر رمضان كلّه)

۱۵ - «إنّ الشيطان يئس أن نعبده و لكنّه رضى أن يطاع» عين الصحيح في البناء للمجهول و للمعلوم. (سراسرى ۸۹)
الف (..... أن يعبد أن نطيعه !)
ب (..... أن تُعبّده أن نطيعه !)
ج (..... أن نُعبد أن يُطيعوه !)
د (..... أن يعبدوه أن يُطيعوه !)

۱۶ - عين الصحيح في البناء للمجهول. (سراسرى ۹۱)
الف (أراق الراغب في الله دموعاً خوف المحشر : أرايقت دموع خوف المحشر !)
ب (اجتنب التسليم أمام الظالم فإنّه يسومك الذلّة : اجتنب التسليم فإنّه تسامك الذلّة !)
ج (يشقّ المؤمن أمواج الفتن بسفينته النجاة : تشقّ المؤمن أمواج الفتن بالمؤمن بسفينته النجاة !)

درس سوم:

۵۴ - مبتدا و خبر :

مبتدا، اسم مرفوعی است که بدون عامل لفظی است و به خاطر اسناد دادن اسم دیگری به آن در کلام ذکر شده، مانند: «زَيْدٌ» در « زَيْدٌ قَائِمٌ » و مانند: « اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا » که « اَللّٰهُ » اسم و بدون عامل لفظی است و « وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا » به آن اسناد داده شده است .

خبر ، به اسم یا فعلی که به مبتدا اسناد داده می‌شود « خبر » می‌گویند ، مانند: کلمه « قَائِمٌ » و « وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا » در مثال‌های قبل خبر نیز هم چون مبتدا مرفوع می‌باشد .

نکات :

- ۱- گاهی مبتدا با حرف جر زائده می‌آید ؛ مانند: « مَا مِنْ اِلَهٍ اِلَّا اللّٰهُ » ، « اِلَهٍ » مبتدا و حرفِ جَرِّ زاید ، بر آن داخل شده است
- ۲- مبتدا گاهی صریح است مانند: « اَللّٰهُ » در « اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَاءُ وَيَقْدِرُ » و گاهی صریح نیست ولی به تأویل صریح می‌رود ، مانند: « اَنْ تَصْبِرُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ » که به تأویل « صَبْرُكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ » می‌باشد .

جایگاه مبتدا و خبر در جمله :

به مبتدا محکومٌ علیه و به خبر محکومٌ به می‌گویند ؛ از جهت آنکه به وسیله خبر بر مبتدا حکم می‌شود ، مانند: « اَلْعِلْمُ جَرَزٌ » و به همین دلیل اصل تقدیم مبتدا بر خبر است در بعضی موارد این تقدیم واجب و در بعضی موارد عکس آن واجب می‌باشد .

تمرین :مبتدا و خبر را در جملات زیر مشخص کنید :

- ۱- وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْ اَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُوْنَ (المائدة : ۸۸)
- ۲- وَ اِنْ كَانَ ذُوْ عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلَى مَّيْسَرَةٍ وَ اَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ (البقرة : ۲۸۰)
- ۳- الرسول الاعظم(ص): أفضل الشفاعة أن تشفع بين اثنين في النكاح.(كنز العمال)

۴- الامام علی (ع): مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَ أَعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّفِيقُ (غرر الحکم)

معرفه و نکره در مبتدا و خبر :

اصل در مبتدا ، معرفه و اصل در خبر ، نکره است ؛ مانند: « أَلْجُبْنُ أَفَّةٌ » پس نکره بودن مبتدا صحیح نیست مگر در مواردی که مفید باشد و آن موارد را « مُسَوِّغٌ » نامیده‌اند.

مسوِّغات عبارتند از:

- ۱- مبتدا ؛ نکره ی موصوفه (دارای صفت) باشد ؛ مانند: «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ...» که «قَوْلٌ» نکره و مبتداست، «مَعْرُوفٌ» صفتش ، «خَيْرٌ» : خبرش.
- ۲- نکره، مضاف باشد مانند: «أَرْبَعَةٌ أَشْيَاءٌ لَا يَعْرِفُ قَدْرَهَا إِلَّا أَرْبَعَةٌ» که «أَرْبَعَةٌ» مبتدا و نکره است و به «أَشْيَاءٌ» اضافه شده است.
- ۳- نکره ، عامل باشد (یعنی در ما بعد خود عمل کند) مانند: « رَغْبَةٌ فِي الْخَيْرِ خَيْرٌ » که « رَغْبَةٌ » نکره و عامل است چون جار و مجرور (فی الخیر) به آن متعلّق شده و کلمه « خیر » خبر واقع گردیده است .
- ۴- مبتدا تصغیر گردد ؛ مانند: « كُتِبَ هَذَبٌ أَخْلَاقِي » .
- ۵- ذکر نفی یا استفهام قبل از نکره ؛ نفی مانند: « مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا » و استفهام مانند: « ءَأَلِهَ مَعَ اللَّهِ » که به ترتیب « دَابَّةٌ وَ إِلَهٌ » مبتدای نکره‌اند .
- ۶- نکره ، عامّ باشد (به عبارت دیگر عموم افراد مدنظر باشند) مانند: لفظ «كُلٌّ» در «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» .
- ۷- نکره ، معنای دعا داشته باشد ؛ دعا دو قسم است : الف) دعای خیر مانند: « سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ » که « سَلَامٌ » نکره است و مبتدا شده و معنای دعا دارد ؛ ب) دعای شرّ (نفرین)؛ مانند: « وَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ » که « وَيْلٌ » نکره است ، مبتدا می باشد و معنای دعا دارد .
- ۸- نکره ، معنای تعجّب داشته باشد مانند: « ما » در « مَا أَفْجَحَ الْبَاطِلَ » .

تمرین : علت جواز ابتدا به نکره را در جملات زیر بیان کنید:

- ۱- هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِمَنْ حَجَّرَ الْفَجْرَ : (۵)
- ۲- وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (يونس : ۱۹)
- ۳- وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (يس : ۳۳)
- ۴- قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (مریم : ۴۷)
- ۵- الامام علی (ع): حَقٌّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعَقْلَاءِ وَ يَضُمَّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ (غرر الحکم)

۶- الامام الصادق (ع): أَيَّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ وَ لَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهْدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ (بحار الانوار)

۷- الامام العسکری (ع): مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا

وجوب تقدیم مبتدا :

در موارد ذیل ، تقدیم مبتدا بر خبر واجب است :

الف (آنجا که مبتدا صدارت طلب (مانند: این که شرط ، تعجب یا استفهام) باشد .

شرط مانند: « مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا » که « مَنْ » اسم شرط و مبتدا است .

تعجب مانند: « مَا أَقْبَحَ السَّخَطَ وَأَحْسَنَ الرِّضَا » که « ما » مبتدا و معنای تعجب دارد .

استفهام مانند: « مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ » که « مَنْ » مبتدا و معنای استفهام دارد .

ب (آنجا که بر مبتدا لام ابتدا داخل شود ، مانند: « وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ » که لفظ « لَعَبْدٌ » مبتداست و لام آن ابتداست .

ج (هرگاه خبر بوسیله « ما و اِلَّا » یا « اِنَّمَا » محصور شود ، مانند: « وَمَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ » که « رَسُوْلٌ » خبر مبتدا و

محصور به « اِلَّا » است و مانند: « اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُوْنَ » که « مُسْتَهْزِئُوْنَ » خبر مبتدا و محصور به « اِنَّمَا » است .

د (آنجا که مبتدا و خبر ، معرفه یا نکره‌ای باشند که در تعریف و تنکیر مساویند و قرینه‌ای نبوده تا سبب تمیز مبتدا از خبر

شود تساوی دو معرفه مانند: « اَللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ » که « رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ » خبر و « اَللّٰهُ » مبتدا است و مانند: « اِنِّ الدِّينَ قَالُوْا رَبُّنَا

اَللّٰهُ » که « اَللّٰهُ » خبر و « رَبُّنَا » مبتدا است و تساوی دو نکره مانند: « اَفْضَلُ مِنْكَ اَفْضَلُ مِنْنِيْ » که « اَفْضَلُ مِنْنِيْ » خبر و «

اَفْضَلُ مِنْكَ » مبتدا است .

ه (آنجا که خبر ، فعلی باشد که فاعل آن ضمیر مرفوعی است که به مبتدا باز می گردد ؛ مانند: « قَامَ » در « زَيْدٌ قَامَ » و

مانند: « يَقُوْمُ » در « زَيْدٌ يَقُوْمُ » و مانند: « يَدْعُوْا » در « اَللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ » ، زیرا در صورت تقدیم خبر ، جمله ،

فعل و فاعل می‌شود نه مبتدا و خبر.

نکته: اگر خبر ، فعل باشد و اسم ظاهر یا ضمیر بارز را رفع بدهد یا خبر ، صفت (اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبّهه و...) باشد

تقدیمش بر مبتدا جایز است :

- مثال برای فعل بودن خبر با رفع اسم ظاهر : « زَيْدٌ قَامَ اَبُوهُ » و با رفع ضمیر بارز مانند: « اَخْوَاكَ قَامَا »

- مثال برای صفت بودن خبر: « زَيْدٌ قَائِمٌ »

دلیل جواز تقدیم، اشتباه نشدن خبر به مبتدا است پس در مثال های مذکور می توان « قَامَ أَبُوهُ زَيْدٌ »، « قَامَا أَخَوَاكَ » و « قَائِمٌ زَيْدٌ » گفت .

وجوب تقدیم خبر :

در موارد ذیل وجوب تقدیم خبر بر مبتدا است :

الف (آنجا که مبتدا، نکره و خبر، ظرف یا جار و مجرور باشد مانند: « فِيهَا مَصْبَاحٌ »، « لَدَيْنَا مَزِيدٌ » که « مَصْبَاحٌ » و « مَزِيدٌ » نکره اند .

ب (آنجا که خبر، اسم استفهام باشد مانند: « أَيْنَ الْمَفْرَّ »، « أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ » که مبتدا « الْمَفْرَّ » و « يَوْمُ الْقِيَامَةِ » است و « أَيْنَ » و « أَيَّانَ » اسم استفهام می باشد .

ج (آنجا که مبتدا به وسیله نفی و « أَلَا » یا « أِنَّمَا » محصور شود، مانند: « مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ » و نیز مانند: « أِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ » که در اصل « الْبَلَاغُ عَلَى الرَّسُولِ » و « اللَّهُ وَلِيُّكُمْ » بوده است .

د (آنجا که با مبتدا ضمیری باشد که مرجع آن ضمیر، خبر است مانند: « فِي الدَّارِ صَاحِبُهَا » که در اصل « صَاحِبُهَا فِي الدَّارِ » بوده « صَاحِبُهَا » مبتدا و « فِي الدَّارِ » خبر است و ضمیر مبتدا به « الدار » باز می گردد؛ چون ضمیر به مابعد از خود باز نمی گردد لذا « فِي الدَّارِ » مقدم شده تا ضمیر « صَاحِبُهَا » بر قبل خود باز گردد؛

و مانند: « أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْأَلُهَا » که « أَفْأَلُهَا » مبتدا است و چون ضمیرش به خبر (عَلَى قُلُوبٍ) برگشته پس باید خبر، مقدم شود.

ه (برای فهماندن معنای تعجب، مانند: « لِلَّهِ دَرَّةٌ فَارِسًا » کلمه « دَرَّةٌ » مبتدا و « لِلَّهِ » خبر تقدیم « لِلَّهِ » با لام مکسوره برای فهماندن تعجب است .

و (آنجا که خبر، اسم اشاره مکانی باشد مانند: تقدیم « ثُمَّ » بر « وَجْهَ اللَّهِ » در « فَأَيْنَمَا تُولُوا فَجْهَ اللَّهِ » که « وَجْهَ اللَّهِ » مبتدای مؤخر و « ثُمَّ » اسم اشاره مکانی و خبر مقدم است .

نکته: در غیر موارد مذکور تا زمانی که معنای جمله استوار باشد می توان خبر را مقدم یا مؤخر ذکر کرد .

تمرین :

۱- كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (البقرة : ۲۴۹)

۲- وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ (يوسف : ۱۰۹)

۳- فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (التكوير : ۲۶ و ۲۷ و ۲۸)

۴- فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (التغابن : ۱۲)

۵- يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (النازعات : ۴۲)

۶- الرسول الاعظم (ص): مَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ قَالُوا وَ مَا حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ قَالَ : التَّوَضُّعُ (مجموعه ورام)

۷- الامام علی (ع): أَيُّنَ الْعَمَالِقَةِ وَ أَبْنَاءِ الْعَمَالِقَةِ أَيُّنَ الْفِرَاعِنَةِ وَ أَبْنَاءِ الْفِرَاعِنَةِ أَيُّنَ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا

النَّبِيِّينَ (نهج البلاغه)

۸- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَا أَفْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذِلُّهُ» (الكافي)

انواع خبر :

خبر سه قسم است : مفرد ، جمله و شبه جمله .

۱- خبر مفرد :

منظور از مفرد ، خبری است که فعل و فاعل ، مبتدا و خبر ؛ و شبه جمله نباشد و خبر مفرد ، دو قسم است :

الف (جامد ؛ مانند: « الْجُودُ رِيَاْسَةٌ » و « الْكِذْبُ خِيَانَةٌ » .

ب (مشتق ؛ مانند: « زَيْدٌ أَكَلَ » و « مَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ » .

احکام خبر مفرد :

۱- خبر جامد چون متضمن ضمیر نیست مطابقش با مبتدا لازم نیست ، مانند: « الْمَوَاعِظُ حَيَاةُ الْقُلُوبِ » که « الْمَوَاعِظُ » مبتدا و جمع است و خبرش « حَيَاةُ » مفرد می باشد ؛ و مانند: « الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ » که « الْحِرْصُ » مبتدا و بدون تاء است و خبرش « عَلَامَةُ » با تاء می باشد ؛ و مانند: « الْقِنَاعَةُ رَأْسُ الْغِنَى » که « الْقِنَاعَةُ » مبتدا و با تاء است و خبرش « رَأْسُ » بدون « تاء » می باشد .

۲- خبر مشتق اگر فاعلش اسم ظاهر باشد ، متضمن ضمیر نیست ، مانند: « زَيْدٌ قَائِمٌ أَبُوهُ » که « قَائِمٌ » متضمن ضمیر نیست زیرا فاعلش اسم ظاهر (أبوهُ) می باشد و اگر فاعلش اسم ظاهر نباشد متضمن ضمیر مستتری است که به مبتدا بر می گردد در این صورت مطابق خبر با مبتدا در تأیید و تذکیر و مفرد ، تشبیه و جمع واجب است ، مانند: « زَيْدٌ قَائِمٌ » ، « الزَّيْدَانِ قَائِمَانِ » ، « الزَّيْدُونَ قَائِمُونَ » ، « هِنْدٌ قَائِمَةٌ » ، « الْهِنْدَانِ قَائِمَتَانِ » ، « الْهِنْدَاتُ قَائِمَاتٌ » و مانند: « قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ » در این آیه دو شاهد است در اول مبتدا و خبر ، مفرد و در دوم جمع است ؛ « أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » ، « نَحْنُ مُصْلِحُونَ » در

این دو آیه مبتدا و خبر جمع مذکّرند ؛ و مانند: « هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ » که مبتدا و خبر ، جمع مؤنث‌اند ؛ و مانند: « فِئِهِ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا » که « هِيَ » مبتدا مفرد مؤنث و « خَاوِيَةٌ » مفرد مؤنث ، خبرش می باشد .

۳- مشتق ممکن است صفت مشبّهه باشد مانند: « اَلتَّقْوَى رِئِيسُ الْاِخْلَاقِ » یا اسم تفضیل مانند: « اَلْحَقُّ اَقْوَى ظَهِيْرٍ » یا اسم فاعل مانند: « اَلْفِكْرُ مُنِيْرُ الْقَلْبِ » یا اسم مفعول مانند: « اَلْحَيَاءُ مَقْرُوْنٌ بِالْحِرْمَانِ » .

۲- جمله

منظور از جمله ، خبری است که دارای فعل و فاعل یا مبتدا و خبر باشد ؛ خبر جمله شامل اقسام ذیل است :

الف (اسمیّه : کلامی است که با اسم شروع می‌شود ، مانند: « وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ » که جمله « هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ » اسمیّه و خبر است .

ب (فعلیّه : کلامی است که با فعل شروع می‌شود مانند: « وَاللّٰهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ » که جمله « يَقْضِي بِالْحَقِّ » فعلیه و خبر است . نکته : جمله‌های شرطیه نیز اگر خبر مبتدا شوند ، فعلیّه‌اند مانند: « اَلْمُؤْمِنُ اِذَا نَظَرَ اِعْتَبَرَ وَاِذَا سَكَتَ تَفَكَّرَ وَاِذَا تَكَلَّمَ ذَكَرَ وَاِذَا اَعْطِيَ شَكَرَ وَاِذَا اِبْتَلِيَ صَبَرَ » که به تقدیر « اَلْمُؤْمِنُ اِعْتَبَرَ اِذَا نَظَرَ » است ؛ جمله « اِعْتَبَرَ » خبر می‌باشد و جمله‌های بعد نیز چنین است .

۳- شبه جمله :

در بحث خبر منظور از شبه جمله ، ظرف (زمانی و مکانی) و جار و مجرور است . ظرف ؛ مانند: « اَلْوَرَقَاءُ فَوْقَ الشَّجَرَةِ » و جار و مجرور مانند: « وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍ » ؛ کلمات « فَوْقَ » و « فِيْ غَفْلَةٍ » خبرند .

نکته : شبه جمله ای که خبر واقع می‌شود متعلّق به وصف « كَائِنٌ » و یا فعل « يَكُوْنُ » محذوف است و در حقیقت آن محذوف خبر می باشد .

دخول « فاء » جزاء بر خبر :

هرگاه مبتدا نسبت به خبر سبب باشد و خبر ، بعد از آن ذکر شود جایز است فاء جزا بر خبر داخل شود ، زیرا در این صورت مبتدا به منزله اسم شرط و خبر به منزله جواب شرط است مانند: « اَلَّذِيْ تَاْتُوْنَهٗ مِنْ خَيْرٍ فَهُوَ ذَخْرٌ لَّكُمْ » .

نکته : در میان نواسخ تنها « اِنْ » و « لَكِنْ » هستند که وقتی اسم آنها متضمن معنای شرط باشد می توان « فاء » جزا بر سر خبر آنها آورد ؛ مانند: « اِنْ اَلْمَوْتِ الَّذِي تَفِرُوْنَ مِنْهُ فَاِنَّهُ مَلَايِكُمْ » ، « لَكِنْ مَا يَقْضِيْ فَسَوْفَ يَكُوْنُ » در غیر این دو حرف این اتفاق نمی افتد ؛ مانند: « لَيْسَ كُلُّ مَنْ يَنْظُمُ الشَّعْرَ لَهُ جَائِزَةٌ » که بر سر « له » ، « فاء » جزا نیامده است .

تمرین: انواع خبر را در جملات زیر تعیین کنید:

۱- فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (البقره : ۱۰)

۲- لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ (ق : ۳۵)

۳- بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (الصفات : ۲۶)

۴- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (التوحيد : ۱)

۵- الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (القارعة ۱ و ۲ و ۳)

۶- فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ (نهج البلاغه)

۷- أَشْرَفُ الْغِنَى تَرَكَ الْمُنَى (نهج البلاغه)

۸- الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ وَ يُجَدِّدُ الْأَمَالَ (نهج البلاغه)

۹- عِظَمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ (نهج البلاغه)

۱۰- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ (نهج البلاغه)

مبتدای وصفی :

هر گاه صفت بعد از نفی یا استفهام واقع شود و در اسم ظاهر یا ضمیر منفصلی عمل کند آن صفت مبتدا و اسم یا ضمیر بعد از آن فاعل یا نائب فاعل مبتدا می باشد و در این صورت دیگر نیازی به خبر نیست ؛ اسم ظاهر مانند: « أَقَائِمُ الزَّيْدَانِ » ضمیر منفصل ، مانند: « أَقَائِمُ أَنْتَمَا » .

وصف در اصطلاح علم نحو به اسم فاعل ، صیغه مبالغه ، اسم مفعول ، صفت مشبّهه ، اسم تفضیل و منسوب گفته شده و مبتدای وصفی یکی از این پنج مورد می باشد :

۱- اسم فاعل مانند: « أَقَائِمُ هَذَانِ » .

۲- اسم مفعول مانند: « مَا مَضْرُوبُ زَيْدَانَ » .

۳- اسم تفضیل مانند: « هَلْ أَحْسَنُ فِي عَيْنِ زَيْدٍ الْكُحْلُ مِنْهُ فِي عَيْنِ غَيْرِهِ » .

۴- صفت مشبّهه مانند: « هَلْ حَسَنُ الْوَجْهَانِ » .

۵- منسوب مانند: « مَا قُرْشِيُّ أَبَوَاكَ » .

وجوه اعرابی مبتدای وصفی :

وصفی که اسم مابعد خود را رفع داده در ترکیب سه احتمال است :

الف) وجوب مبتدا شدن و آن در صورتی است که وصف ، مفرد و فاعلش تشبیه یا جمع باشد ؛ مانند: « أَقَائِمُ أَخَوَاكَ » خبر

شدن « قائم » و مبتدا شدن « أَخَوَاكَ » جایز نیست زیرا مفرد ، خبرِ تشبیه نمی‌شود .

ب) وجوبِ خبر شدن و آن هنگامی است که وصف در تشبیه و جمع ، با فاعلش مطابق باشد مانند: « أَقَائِمَانِ أَخَوَاكَ » و « أَقَائِمُونَ إِخْوَتَكَ » که « قَائِمَانِ » و « قَائِمُونَ » خبرِ مقدم ، « أَخَوَاكَ » و « إِخْوَتَكَ » مبتدای مؤخر است مبتدا شدنِ وصف و خبر شدنِ اسمِ مابعد جایز نیست ، زیرا وصف مانند: فعل است در این که هرگاه اسمِ ظاهر را رفع بدهد باید مفرد بیاید چه فاعلش تشبیه یا جمع باشد ، پس تشبیه یا جمع بودنش صحیح نیست .

ج) احتمالِ مبتدا یا خبر شدنِ وصف و آن هنگامی است که وصف و فاعلش مفرد باشند ، مانند: « أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنِ الْهَيْتِي » که « رَاغِبٌ » وصف و « أَنْتَ » فاعلش و هر دو مفردند . این آیه را به دو صورت زیر می‌توان ترکیب کرد :

۱- « رَاغِبٌ » مبتدا و « أَنْتَ » فاعل ؛

۲- « رَاغِبٌ » خبرِ مقدم و « أَنْتَ » مبتدای مؤخر.

تمرین : مبتدای وصفی و غیر وصفی را در جملات زیر معین کنید:

۱- مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةُ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ (نهج البلاغه)

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِرَجُلٍ أَتَى مِنْ حَضْرَمَوْتَ أَعَالِمٌ أَنْتَ بِحَضْرَمَوْتَ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّ جَهْلَتُهَا لَمْ أَعْلَمْ

شَيْئًا (کنز الفوائد)

۳- الامام الصادق(ع): فاذا أردت أن تعلم أصادق أنت أم كاذب فانظر في قصد معنك و غور دعواك (مصباح

الشريعة)

۴- (قَالَ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ لَمَّا تَذَاكَرُوا فِضْلَهُمْ): أَخْبِرُونِي عَنْ مَنَزَلَتِي فِيكُمْ وَ مَا تَعْرِفُونِي

بِهِ أَوْ صَادِقٌ أَنَا فِيكُمْ أَمْ كَاذِبٌ؟ (الإحتجاج)

۵- صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ (نهج البلاغه)

ضمير فصل :

این ضمیر همیشه به صورت منفصل می‌آید و به همین جهت به آن « فصل » گفته‌اند و بین مبتدا و خبر قرار می‌گیرد و فایده‌اش این است که ما بعدش را از اشتباه به صفت حفظ می‌کند و به این جهت به آن « عماد » گفته‌اند .

ضمیر فصل بین دو معرفه‌ای که در اصل یا بالفعل مبتدا و خبرند می‌آید . اول مانند: « إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ » و دوم مانند: « أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » که « نَحْنُ » و « هُمْ » ضمیر فصل می‌باشند .

قواعد ضمیر فصل :

- ۱- ضمیر فصل همیشه مرفوع است و از جهت تذکیر ، تأنیث ، إفراد ، تثنیه و جمع مطابق مبتدا است پس « زَيْدٌ إِيَّاهُ الْفَاضِلُ » و « كُنْتَ هُوَ الْفَاضِلُ » غلط است ، زیرا در مثال اول باید « هُوَ » می آمد چون ضمیر فصل همیشه مرفوع است و در مثال دوم می بایست « أَنْتَ » گفته می شد تا با اسم « كَانِ » که مخاطب است مطابق می گشت و مانند: « أَنْتَ إِيَّاكَ الْفَاضِلُ » از جهت تطبیق، صحیح است ولی ضمیر فصل نیست بلکه تأکید یا بدل است ، زیرا ضمیر فصل همیشه مرفوع می باشد .
- ۲- ضمیر فصل محلی از اعراب ندارد .

تمرین: ضمیر فصل را در جملات زیر مشخص کنید:

- ۱- إِنْ تَعَذَّبْتَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (المائدة: ۱۱۸)
- ۲- إِنْ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (الكوثر: ۳)
- ۳- اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ (نهج البلاغة)
- ۴- الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ (نهج البلاغة)
- ۵- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع إِذَا وَعَدْتُمْ الصِّغَارَ فَأَوْفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرُونَ أَنْكُمْ أَنْتُمْ الَّذِينَ تَرَزُقُونَهُمْ (عده الداعي و نجاح الساعي)

تست ها:

- ۱- زید متق یخاف الله . کدام وجه اعراب جمله بالا درست است ؟ (سراسری ۷۲)
- الف) زید : مبتدا - متق : خبر - جمله یخاف الله بدل از متق
ب) زید : خبر مقدم - متق : صفت - یخاف الله : فعل و فاعل و مفعول
ج) زید متق : فعل مؤخر فاعل مقدم - یخاف الله : جمله فعلیه ، خبر
د) زید : مبتدا - متق : خبر - یخاف الله : جارور مجرور ، مضاف و مضاف الیه
- ۲- «هی الدنيا تقول لساكنيها حذار حذار من بطشي وفتكى» ماهو إعراب «هی» ؟ (سراسری ۷۵)
- الف) ضمیر فصل و لامحل له من الإعراب
ب) ضمیر شأن ، خبر مقدم و مجزوم محلاً
ج) ضمیر فصل ، مبتدا و مرفوع محلاً
د) ضمیر شأن ، مبتدا و مرفوع محلاً
- ۳- ماهو سبب وجوب تقدیم الخبر فی الجملة «فی المدرسة تلامذها» . (سراسری ۷۶)
- الف) كون الخبر جاراً و مجروراً
ب) كون الخبر محصوراً
ج) كون المبتدأ محصوراً فيه
د) اشتغال المبتدأ على ضمير الخبر
- ۴- فی أى من الجمل جاء الاستفهام مبتدأ ؟ (سراسری ۷۷)
- الف) كم يوماً صُمت ؟
ب) كيف جئت
ج) ما اشتريت ؟
د) من جاء اليوم ؟

- ۵- ماهو الصحيح عن الاعراب «أنتما» فی العبارة التالية؟ «ما راغب أنتما عن دروسكما» . (سراسری ۷۵)

الف (خبر و مرفوع محلاً) ب (خبر لمبتدا محذوف) ج (فاعل قد سد مسدّ الخبر) د (مبتدأ مؤخر و مرفوع محلاً)

۶- عین اعراب «رفع» فی العبارة التالية «الشرط الاول لحرية الفكر هو رفع العقبات الراصدة للتعبير عن الرأي». (سراسری ۷۹)
الف (حال مفردة و منصوب) ب (خبر و مرفوع بالضمّة) ج (فعل ماضٍ و مبنی علی الفتح) د (مبتدأ مؤخر و مرفوع

۷- عین اعراب «أنتما»: «يا طالتان ما كاتبة أنتما تمارينكما». (سراسری ۸۱)

الف (خبر المبتدا محذوف) ب (فاعل سادّ مسدّ الخبر) ج (مبتدأ مؤخر و مرفوع محلاً) د (مبتدأ للخبر المحذوف

۸- در بیان امیرالمؤمنین که فرمود: «قلیل مدموم علیه خیر من کثیر مملول منه»، مجوز ابتداء به نکره کدام است؟ (آزاد ۸۱)
الف (معطوف بودن بر نکره) ب (مشتمل بودن معنای فعل) ج (عامل بودم مبتدا) د (موصوفه بودن مبتدا

۹- «هؤلاء الرجال العرفاء هم الذين نهضوا ضدّ الظلم»، عین الصحیح عن «الرجال»، «هم». (آزاد ۸۳)

الف (نعت - مضاف الیه و فی محلّ جر) ب (عطف بیان - ضمیر شأن و مرفوع علی الابتداء
ج (نعت - خبر مقدم و فی محلّ جر) د (عطف بیان - ضمیر فصل و لامحلّ له من الاعراب .

۱۰- عین الخطأ. (سراسری ۸۴)

الف (الناس أعداء ما جهلوا !) ب (العدل يضع الأمور مواضعها !
ج (الحلم و الفوز توأمان !) د (القلب مصحف البصر

۱۱- عین الصحیح عن المبتدأ و الخبر فی هذه العبارة. (آزاد ۸۴)

«حجّتی یا الله فی جرأتی علی مسألتک مع إتیانی ماتکره، جودک و کرمک»
الف (إتیان / تکره) ب (حجّة / فی جرأتی) ج (إتیان / جودک) د (حجّة / جود

۱۲- در عبارت «یانوف أراقد انت ام راقم؟ قال فقلت: بل راقم یا امیرالمؤمنین.....» در زمینه موقیت اعرابی «راقد» کدامیک از موازد زیر صحیح می باشد؟ (آزاد ۸۵)

الف (راقد مبتدای اسمی و انت خبر) ب (راقد مبتدای وصفی و انت فاعل سد مسدّ خبر
ج (راقد خبر مقدم و انت مبتدای مؤخر) د (۲ و ۳

۱۳- در کدام گزینه نکره بودن مبتدایه جایز نیست؟ (آزاد ۸۶)

الف (ولاخوف علیهم و لا هم یحزنون) ب (کلّ له قانتون) ج (رجلّ فی البيت) د (ویل للمطففین

۱۴- ضمیر در کدام گزینه، ضمیر فصل نمی باشد؟ (آزاد ۸۶)

الف (أولئك هم المفلحون) ب (و قلّ إني أنا النذير المبين) ج (... فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) د (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

۱۵- کدام گزینه از موارد تقدیم وجوبی مبتدا بر خبر نمی باشد؟ (آزاد ۸۶)

الف (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ) ب (وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ

۱۶ - « وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ » ، نوع «من» . (سراسری ۸۳)
الف (بدلیه ب (تبعیضیه ج (تبنیّه ، الجنس د (زائده ، للتأکید

۱۷ - «إِنَّمَا صَادِقَةٌ زَمِيلَاتُكَ!» عین الصحیح عن الاعراب «زمیلاتک» . (سراسری ۸۹)
الف (خبر أو فاعل ب (مبتدأ أو فاعل ج (مبتدأ و لاغیر د (فاعل و لاغیر

۱۸ - «صبر حتى يكون الله هو الذي ينتقم له!» عین الصحیح . (سراسری ۸۶)
الف (حتى : حرف عطف و ناصب بحرف «أن» المصدریه ب (يكون : فعل تام و منصوب بحرف «أن» المقدره فی «حتى»
ج (هو : ضمیر فصل و لامحل له من الاعراب د (الذي : موصول خاص و نعت لمنعوته «هو»

درس چهارم:

نواسخ :

نواسخ به فعل‌ها یا حروفی گفته می‌شود که بر سر جمله اسمیه داخل میشوند و اعراب و معنای جمله اسمیه را تغییر میدهند .
نواسخ عبارتند از ۱- افعال ناقصه ۲- افعال مقاربه ۳- حروف شبیهه به لیس (ما ، إن ، لا و لات) ۴- حروف مشبیهه بالفعل ۵ - « لا » ی نفی جنس ۶- افعال « ظن » .

هفت اسم باقیمانده از انواع دوازده گانه مرفوعات ، اسم و یا خبر نواسخ می باشند که عبارتند از :

اسم افعال ناقصه (« کان » نظائر « کان ») ، اسم افعال مقاربه (« کاد » و نظائر « کاد ») ، اسم حروف شبیهه به لیس (« ما ، إن ، لا و لات » نفی کننده) ، خبر حروف مشبیهه بالفعل (« إن » و نظائر « إن ») ، خبر « لا » ی نفی جنس .

* نکته : افعال « ظن » افعالی می باشند که بر سر مبتدا و خبر وارد شده و آنها را دو مفعول خود میکنند ، از این مطلب در منصوبات سخن به میان خواهد آمد .

افعال ناقصه :

این افعال بر مبتدا و خبر داخل شده، مبتدا را به عنوان اسم خود، مرفوع و خبر را بعنوان خبر خود، منصوب می‌سازند و آنها سیزده فعل هستند « کان ، صار ، لیس ، اصبح ، اضحی ، ظل ، بات ، امسی ، مازال ، مابرح ، مانفک ، مافتی ، مادام » .

* نکته : افعال « آل » ، « وجع » ، « استحال » ، « تحول » ، « ارتد » ، « آض » ، « عاد » ، « غدا » و « راح » دارای معنای « صار » می باشند : مانند: « فارتد بصیراً » ، « ارتد » به معنای « صار » ، اسمش ضمیر مستتر و خبرش « بصیراً » .

معانی افعال ناقصه

افعال ناقص دارای دو گروه معنایی می باشند : الف) معنای ناقص ؛ ب) معنای تام

الف) معنای ناقص

کان : می فهماند که در زمان گذشته اسم به خبر متّصف شده ؛ مانند: « كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً » .

أَصْبَحَ ، أَضْحَى ، أَمْسَى ، ظَلَّ و بَاتَ : به ترتیب می فهماند: که اسم به خبر در اوقاتِ صبح ، ظهر ، عصر ، روز و شب متّصف گردیده است ، این افعال با قرینه به معنای «صار» فراوان استعمال می گردند ؛ مانند: « حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ » ، « أَضْحَى زَيْدٌ غَنِيًّا » ، « مَا آمَنَ بِي مِنْ أَمْسَى شَبَعَانًا وَ أَمْسَى جَارُهُ جَائِعًا » ، « وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ » ، «أَبِيتُ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَرْتِي»

لَيْسَ : به معنای نفی مضمون اسم و خبر است در هر سه زمان، مانند: « إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ » .

صَارَ : به معنای انتقال از صفتی به صفت دیگر است ، مانند: « صَارَ زَيْدٌ عَالِمًا » یا انتقال از ماهیتی به ماهیت دیگر ، مانند: « صَارَ الطَّيْنُ خَزْفًا » و مانند: « لَمْ يُولَدْ فَيَصِيرُ مَحْدُودًا » .

ما زالَ : اگر از « زال ، یزال » باشد به معنای ملازمت خبر با اسم است ، مانند: « لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الْآذَى بَنَوا رَبِيبَةً » و به این معنا با حرف نفی (ما یا لا) می آید و مانند: « ما زالتِ تِلْكَ دَعْوِيهِمْ » و چون « زالَ » معنای نفی دارد با آمدن حرف نفی دیگر معنای اثبات می دهد و اگر تامه باشد بدون حرفِ نفی می آید .

ما بَرَحَ ، ما فَتَى ، ما انْفَكَ : نیز به معنای ملازمت خبر با اسم است مشروط به آن که قبل از آن‌ها نفی ، در لفظ یا در تقدیر باشد ، مانند: « لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ » ، « تَاللَّهِ تَفْتَوًا تَذَكَّرُ يَوْسُفَ » به تقدیر « لَا تَفْتَوًا » و مانند: « ما انْفَكَ زَيْدٌ كَرَامَةً » .
مادامَ : فعل ماقبل خود را به مدّت ثبوتِ خبر برای اسم ، مقید می کند به شرط آن که « ما » ظرفیه وقتیه و قبلش جمله باشد مانند: « اجْلِسْ مادامَ زَيْدٌ جَالِسًا » که می فهماند جلوسِ مخاطب باید در مدت زمانی که زید نشسته ادامه یابد و مانند: « أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا » که توصیه به نماز و زکات در تمام مدت حیاتِ متکلم است .

کلمه « ما » در « مادامَ » ظرفیه مصدریه است ظرفیه به خاطر نیابت از ظرف (مدّت) و مصدریه به خاطر آن که به تأویل مصدر (دوام) می برد پس اصلِ آیه «مُدَّةَ دَوَامِ حَيَاتِي» بوده است سپس مضاف (مدّت) حذف شده و مضاف الیه آن (ما وصله اش) از مضاف ، درمنصوب شدن بنابر ظرف ، نیابت کرده چنانکه مصدر صریح نیز در مثال « جِئْتُكَ صَلَوةَ الْعَصْرِ » از ظرفِ زمان نیابت کرده و در اصل «جِئْتُكَ وَقْتَ صَلَوةِ الْعَصْرِ» بوده است .

ب) معنای تام :

منظور از « تام » این است که بعضی از افعال ناقصه به معنای دیگری بیایند که نیازی به خبر نداشته باشند؛ به عبارت دیگر فقط فاعل داشته باشند.

کان: به معنای « حَصَلَ » یا « ثَبَتَ »، مانند: « كُنْ فَيَكُونُ ».

صار: به معنای انتقال از مکانی به مکان دیگر است و بوسیله « اِلَى » یا « مِنْ » متعدی می شود، مانند: « صَارَ زَيْدٌ اِلَى تِهْرَانَ » و به معنای انتها و رجوع است، مانند: « اِلَى اللّٰهِ تَصِيْرُ الْاُمُوْر » یعنی « تَنْتَهِي الْاُمُوْر اِلَى اللّٰهِ ».

أَصْبَحَ، أَضْحَى، أَمْسَى: به معنای دخول در وقت صبح، ظهر و شب است، مانند: « فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ »

ظَلَّ: به معنای « استمر »، مانند: « ظَلَّ الرِّخَاءُ »

انفكَّ، برح و دام: به ترتیب به معنای « انفصل »، « ذهب »، « بَقِيَ » می باشند؛ مانند: « انفكَّ حلقاتُ السلسله »، « برح الخفاء »، « دُمتُم انصاراً للحق » (به معنای: بقیتُم انصاراً للحق)

بات: یعنی « أقامَ لَيْلاً » مانند: « وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ».

زال: تامه بودن این فعل در دو حالت است:

الف - از « زالَ يَزُولُ » که فعل لازم و بمعنای « اِنْتَقَلَ » است، مانند: « اِنَّ اللّٰهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُوْلَا وَلَئِنْ زَالَتَا اِنْ اَمْسَكْتَهُمَا مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ ».

ب - از « زالَ يَزِيلُ » که فعل متعدی به یک مفعول و بمعنای « مازَ » یعنی « مَيَّزَ » است، مانند: « فَرَزَيْنَا بَيْنَهُمْ » بمعنای « فَمَيَّرْنَا بَيْنَهُمْ » پس در قرآن کریم کلمه « زالَ » به هر سه معنا آمده است.

- « مازالَ، لَيْسَ، مَا فَتَى » همیشه ناقصه اند و معنای تامه ندارند.

قواعد اسم افعال ناقصه:

۱- رابطه اسم با افعال ناقصه مانند: رابطه فاعل با فعل است؛ به عبارت دیگر تمام قواعدی که در ارتباط با فعل و فاعل

جاری می باشد، میان افعال ناقص و اسم آنها جاری است.

۲- رابطه اسم افعال ناقصه با خبر این افعال مانند: رابطه مبتدا و خبر است.

ویژگی های خاص کان:

۱- گاهی « کان » میان دو کلمه ای که ملازم یکدیگر هستند می آید تا زمان ماضی را نشان دهد و اغلب اوقات میان « ما »

و فعل تعجب واقع شود، مانند: « ما كانَ أَحْسَنَ زَيْدًا » در این صورت « کان » زائده است و هیچ نقشی ندارد.

۲- جایز است « کان » و اسم آن را بعد از « اِنْ » و « لَوْ » شرط ، برای اختصار حذف کرد .

بعد از « لَوْ » مانند: « لَا يَأْمَنُ الدَّهْرُ ذَا بَغْيٍ وَلَوْ مَلَكَ » ؛ در اصل « وَلَوْ كَانَ الْبَاغِي مَلِكًا » بوده است .

بعد از « اِنْ » مانند: « النَّاسُ مُجْرَبُونَ بِأَعْمَالِهِمْ اِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَاِنْ شَرًّا فَشَرٌّ » که در دو مورد « كَانَ عَمَلُهُمْ » حذف شده و خبر (خَيْرًا وَشَرًّا) باقی مانده و « خَيْرٌ » و « شَرٌّ » خبر است برای مبتدای محذوف (جَزَائِهِمْ) .

۳- اگر « کان » منفی باشد بر سر خبر « کان » ، « باء » زائده می آید ؛ مانند: « مَا كَانَ اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ » .

۴- جایز است در مضارع مجزوم ، نون « کان » با وجود شرایط ذیل حذف شود :

۱- مضارع ، مجزوم به سکونِ نون باشد و نه حذف نون ؛ چنانکه در افعال خمسه نون عوض رفع حذف می شود .

۲- بعد از نون ، ضمیر متصل نباشد پس اگر ضمیر متصل باشد ، حذف نون جایز نیست ضمیر متصل گاهی بدون واسطه حرف جرّ است مانند: « لَمْ يَكُنْهُ » و « اِنْ يَكُنْهُ » در « اِنْ يَكُنْهُ فَلَنْ تُسَلِّطَ عَلَيْهِ وَاِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلَاخَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ » و گاهی با واسطه حرف جرّ است مانند: « وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كَفْوَاحًا أَحَدٌ » که بین نون و ضمیر ، حرف جرّ (لام) فاصله شده است .

۳- بعد از نون ، همزه وصل نباشد در صورت وجود همزه وصل ، نون حذف نمی شود مانند: « لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ » .

۴- در فعل مضارع مجزوم ، وقف نشود ، پس اگر به « لَمْ أَكُ » وقف شود « لَمْ أَكُنْ » گفته می شود .

با وجود شرایط مذکوره گاهی نون ، حذف می شود؛ مانند: « لَمْ أَكُ بَغِيًّا » و گاهی حذف نمی شود مانند: « وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ » .

تمرین: در جملات زیر افعال ناقصه و اسم و خبر آنها را مشخص کنید:

۱- فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَنَذِرِينَ (الصافات : ۷۳)

۲- وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا (الرعد : ۳۱)

۳- وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ (المائدة : ۱۱۷)

۴- وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا (القصص : ۱۰)

۵- لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ (نهج البلاغه)

۶- مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاحِطًا (نهج البلاغه)

۷- لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرِّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا تَوَابُهُ (نهج البلاغه)

۸- الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ (نهج البلاغه)

۹- الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ (نهج البلاغه)

١٠- يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ يُمْسِي وَ هَمَّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمَّهُ الذِّكْرُ يَبِيْتُ حَذِرًا وَ

يُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لِمَا حَذَرَ مِنَ الْغَفْلَةِ (نهج البلاغة- خطبه متقين)

تست ها:

١- عين الخطأ؟ (سراسرى ٨٤)

الف (لم تك مريم راسبه) ب (لم نزال نحارب ال عدل) ج (ما هذا بشراً بل ملك) د (أصبحنا ناجحات فى حياتنا

٢- «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَؤُوا السَّوَأَى أَنْ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» الصحيح عن الاعراب ما أشير اليه بخط (سراسرى ٨٤)

الف (اسم كان ، مؤخر) ب (بدل من خبر كان) ج (مفعول به لفعل أسأوا) د (مبتدأ مؤخر و مرفوع محلاً

٣- عين اسم كان فى العبارة التالية «أكان لنا عجباً أن رأينا زميلنا ناجحاً؟» (سراسرى ٨١)

الف (ضمير محذوف) ب (ضمير مستتر) ج (لا اسم لها) د (مصدر مؤول

٤- عين الخطأ عن اعراب العبارة التالية ؟ ماكان أنجح الطالب الساعى ! (سراسرى ٨٤)

الف (الساعى : نعت مفرد ، منصوب بفتح ظاهرة) ب (الطالب : متعجب منه ، منصوب على المفعولية

ج (أنجح : فعل تعجب ، فاعله ضمير مستتر فيه وجوباً) د (كان : فعل من افعال الناقصة ، اسمه الطالب

٥- عين الخطأ للفرغ فى العبارة التالية ؟ «أنا.....عاملاً فى سبيل الحق» (سراسرى ٧٩)

الف (لم أفتأ) ب (لم أزال) ج (ما فتئت) د (مازلت

٦- ماهو الصحيح عن فعلى «كن» و «يكون» فى الآية المباركة ؟ «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (سراسرى ٧٨)

الف (كلاهما فعل تام ، والفاعل مستتر فيهما) ب (كلاهما من الافعال الناقصة و قد حذف الاسم و الخبر

ج (كن : فعل تام ، يكون : من الافعال الناقصة) د (كن : من الافعال الناقصة ، يكون : فعل تام

٧- ماهو نوع «ما» فى الآية الكريمة ؟ «وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (سراسرى ٧٨)

الف (شرطية) ب (مصدرية) ج (اسم موصول) د (اسم استفهام

٨- ماهو نوع «ما» فى «مادام» ؟ «المرء يظلّ عبداً لما حوله مادام يجهله» (سراسرى ٧٨)

الف (زائدة) ب (موصولة) ج (مصدرية ظرفية) د (نافية : غير عاملة

٩- عين نوع «ما» فى العبارة التالية ؟ « وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (آزاد ٨٤)

الف (حرف نفى) ب (شرطية جازمة) ج (اسم موصول) د (مصدرية ظرفية

١٠- ماهو الخطأ؟ (سراسرى ٧٦)

الف (إِنْكَ لَنْ تَكُ رَاسِبَةً ب) إِنْكَ لَمْ تَكُنْ رَاسِبًا ج) أَنْتَ لَمْ تَكُ رَاسِبًا د) إِنْكَ لَنْ تَكُونَ رَاسِبًا

۱۱ - عین الصحیح عن الخبر «کان» و نوعه فی العبارة التالیة «کان النبی عیسی ابن مریم یشفی المرضى». (آزاد ۸۴)
الف (ابن مریم / شبه جمله ب) النبی / مفرد ج) یشفی / جملة فعلیة د) عیسی ابن مریم / جملة اسمیة

۱۲ - در عبارت زیر نقش حرکت و نوع کلمه « مطمئن » کدام است ؟ « ما یبیت مطمئناً الا التقی » (آزاد ۸۲)
الف (خبر افعال ناقصة - منصوب - اسم مفعول ب) خبر افعال ناقصة - منصوب - اسم فاعل
ج) اسم افعال ناقصة - مرفوع - صفت مشبیهة د) اسم افعال مقاربه - محلاً منصوب - اسم مفعول

۱۳ - ما هو الخطأ عن الاعراب العبارة التالیة ؟ « ما کان أجعل السماء » (سراسری ۷۷)
الف (السماء : مفعول ب) أجعل : اسم کان ج) کان : زائدة بدون اسم و خبر د) ما : مبتدا

۱۴ - عین الخطأ . (سراسری ۸۹)
الف (ما هذا بشراً مثلنا ! ب) صار مروان أمیناً ج) لم نزل نحارب الأعداء ! د) كانت أمه بنت خاقان

۱۴ - عین المضارع لیس مجزوماً . (سراسری ۹۱)
الف (لتتوکلوا علی الله یجب علیکم أن تقووا ایمانکم ! ب) لیقرووا ما تیسر من الکتب القیمة الّتی ترتبط بعلمهم !
ج) لیخلص لک تعبدک و إلیه رغبتک و منه شفقتک ! د) لیذکر ربه فی الاعمال الیومیة حتّی ینفع نفسه و الآخرین !

درس پنجم:

افعال مقاربه :

افعال مقاربه هم چون افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر وارد می شوند ؛ مبتدا را به عنوان اسم، مرفوع و خبر را به عنوان خبر ، منصوب می نماید .

افعال مقاربه ۱۷ فعل و سه قسم می باشند :

اول : « کاد ، کرب ، أوْشک » بر نزدیکی وقوع خبر دلالت می کنند .

دوم : « عسی ، حری ، اِخْلُوْلَقَ » بر امید به وقوع خبر دلالت می کنند .

سوم : « شَرَع ، اَنْشَأ ، طَفِقَ ، اُقْبَلَ ، عَلِقَ ، اَخَذَ ، جَعَلَ ، هَبَّ ، اِبْتَدَأ ، قامَ و اِنْبَرى » بر شروع دلالت می کنند .

به این افعال ، مقاربه گفته اند به خاطر آن که گروه اول بر قُرب خبر به اسم دلالت دارد و دو گروه دیگر از باب تسمیه کل به اسم جزء است .

شروط خبر افعال مقاربه :

۱ - مضارع باشد ؛ « وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ » .

۲ - دارای ضمیر فاعلی باشد که به اسمش بازگردد ؛ « يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيئُ » : « زَيْتُهَا » اسم « يَكَادُ » و « يُضِيئُ » خبرش می‌باشد ، فاعل « يُضِيئُ » هو مستتر می باشد که به « زَيْتُ » باز می گردد .

۳ - خبر متأخر از افعال مقاربه باشد .

انواع افعال مقاربه از جهت همراهی یا عدم همراهی خبر آنها با "آن" :

۱ - افعالی که لازم است خبر آنها همراه با "آن" باشد : « حَرَى » و « اِخْلُوْلُقَ » .

۲ - افعالی که نباید خبر آنها همراه با "آن" باشد : « شَرَعَ » و نظائرش .

۳ - افعالی که غالباً خبر آنها همراه با "آن" است : « عَسَى » و « اَوْشَكَ » .

۴ - افعالی که غالباً خبر آنها همراه با "آن" نیست : « كَادَ » و « كَرَبَ » .

تام بودن افعال مقاربه :

هرگاه فعل‌های « عَسَى ، اَوْشَكَ و اِخْلُوْلُقَ » به فعل مضارعی که با "آن" مصدریّه است اسناد داده شوند ، تامّه

می‌باشند و به خبر نیاز ندارند ، مانند: « عَسَى اَنْ يَّبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا » ، که « اَنْ يَّبْعَثَكَ » به تأویل مصدر ، فاعل

« عَسَى » ، «کاف» : مفعول اول ، « مَقَامًا » : مفعول دوم ، « مَّحْمُودًا » صفتِ « مَقَامًا » ، « رَبُّكَ » مضاف و مضاف الیه ،

فاعلِ « اَنْ يَّبْعَثَكَ » می‌شود و مانند: « اِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيْمًا فَتَحَلَّمْ فَاِنَّهٗ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ اِلَّا اَوْشَكَ اَنْ يَكُوْنَ مِنْهُمْ » که « اَنْ

يَكُوْنَ » به تأویل مصدر رفته و فاعلِ « اَوْشَكَ » شده است.

تمرین: در جملات زیر افعال مقاربه و اسم و خبر آنها را مشخص کنید:

۱- كَادُوا يَفْتُلُوْنَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيْ اَلْاَعْدَاءَ (الأعراف : ۱۵۰)

۲- قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ اَنْ يُهْلِكَ عَدُوْكُمْ (الأعراف : ۱۲۹)

۳- وَ يَقُوْلُوْنَ مَنْتَی هُوَ قُلْ عَسَى اَنْ يَكُوْنَ قَرِيْبًا (الإسراء : ۵۱)

۴- عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ع : يُوْشِكُ رَبُّ الْعَمَلِ اَنْ يُقْبَلَ عَمَلُهٗ (كافى)

۵- وَ طَالَ اَلْاَمَدُ بِهِمْ لَيْسَتْكُمْ لِمَا الْخِزْيِ وَ يَسْتَوْجِبُوْا الْغِيْرَ حَتّٰى اِذَا اِخْلُوْلُقَ الْاَجَلُ (نهج البلاغه)

(حتیّ إذا اخلوق الأجل) قال الشّارح البحرانى: أى صار خليقا، و ليس بشيء، لأنّ اخلوق لم يذكر له إلّا الفاعل فهو فعل تامّ بمعنى قرب، و

ما ذكره معنى اخلوق إذا ذكر له اسم و خبر و كان فعلا ناقصا مثل: اخلوق السماء أن تمطر أى صار خليقا للأمطار

تست ها:

۱ - عين مايجب الاقتران ب «أن» (سراسرى ۸۲)

الف (اوشك الوقت أن ينقضى) ب (حرى المريض أن يشفى) ج (كرب الظلم أن يضمحل) د (كادت الثلوج أن تهطل)

- ۲- در زمینه آیه شریفه «و ما کادوا یفعلون» کدام مورد صحیح می باشد. (آزاد ۸۵)
- الف) کاد از افعال ناقصه ، ضمیر در کادوا اسم محلاً منصوب و یفعلون خبر و محلاً مرفوع می باشد.
- ب) کاد از افعال قلوب و دو معمول آن منصوب می باشد .
- ج) کاد از افعال مشبهه به لیس و ضمیر در کادوا اسم و محلاً مرفوع و یفعلون خبر و محلاً منصوب می باشد.
- د) کاد از افعال مقاربه ، ضمیر در کادوا اسم محلاً مرفوع و یفعلون خبر و محلاً منصوب می باشد.

۳- گزینه صحیح را در مورد جمله «السماءُ صحت» به همراه افعال شروع تعیین کنید . (آزاد ۸۰)

الف) (تأخذ السماء تُصحو ب) (أخذت السماء أن تُصحو ج) (تأخذ السماء أن تُصحو د) (أخذت السماء تصحو

درس ششم:

حروف شبیه به « لیس » عبارتند از « ما ، إن ، لا و لات » .

قواعد « ما » :

« ما » ی نافیه با سه شرط ذیل عمل می کند و با فقدان یکی از آن ها اسم و خبرش مرفوع می شود :

۱ - حفظ ترتیب : ابتدا اسم و سپس خبر بیاید ، بنابراین اگر خبر بر اسم مقدم شود اگر ظرف یا مجرور باشد ، « ما » عمل نمی کند و در این حالت ، اسم و خبر مرفوع می شود ، مانند: « ما قائمٌ زیدٌ » و « ما عندک عمروٌ » (در این دو مثال «ما» عمل نکرده است) ولی تقدیم معمولِ خبر بر اسم ، در صورتی که ظرف یا جار و مجرور باشد جایز است مانند: « ما عندک زیدٌ اکلاً » که چون « عندک » متعلق به « اکلاً » است معمولِ آن شده و بر « زیدٌ » که اسم « ما » می باشد مقدم گردیده و اگر معمولِ خبر ، غیر ظرف یا مجرور باشد، عمل نمی کند؛ مانند: « ما طعامک زیدٌ آکلٌ » که « طعامک » مفعول به « آکلٌ » می باشد و چون ظرف نیست «ما» عمل نکرده است.

۲ - کلمه « اِلَّا » قبل از خبر ذکر نشود مانند: « ما مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ » که « رَسُوْلٌ » خبر است و چون قبل از آن « اِلَّا » آمده « ما » عمل نکرده و « رَسُوْلٌ » مرفوع شده است .

۳ - بعد از « ما » ، اِن زاید نیاید ، مانند: « ما اِن زیدٌ قائمٌ » که « ما » عمل نکرده است .

با رعایت شرایط مذکور ، کلمه « ما » اسم بعد از خود را مرفوع و خبر را منصوب می نماید ، مانند: « ما هذا بَشَرًا » و « ما هُنَّ اُمَّهَاتِهِمْ » .

« اِن » ی نافیه با دو شرط عمل می کند :

۱ - حفظ ترتیب : ابتدا اسم و سپس خبر بیاید .

۲- قبل از خبرش، کلمه «إِلَّا» ذکر نشود .

مثال برای «إِنْ»ی که دو شرط در آن رعایت شده است ؛ «إِنْ هُوَ مُسْتَوِلياً عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَلَى أضعفِ المَجَانينِ»

«هُوَ» اسم و «مُسْتَوِلياً» خبر و کلمه «إِلَّا» قبل از خبر نیامده است .

نکته : غالباً خبر «إِنْ» با «إِلَّا» نقض میگردد و عمل آن باطل می گردد ؛ مانند: «إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» که قبل از خبر

(مَلَكٌ) ، «إِلَّا» ذکر شده و اگر عمل می کرد ، «مَلَكاً» گفته می شد .

«لا»ی نافیه با سه شرط عمل می کند :

۱ - حفظ ترتیب : ابتدا اسم و سپس خبر بیاید ؛ پس اگر مقدم شود عمل نمی کند ، مانند: «لَقَائِمٌ رَجُلٌ» که «قَائِمٌ» خبر

است و چون بر اسم مقدم شده ، «لا» عمل نکرده است .

۲ - قبل از خبرش ، کلمه «إِلَّا» ذکر نشود ؛ پس با وجود «إِلَّا» عمل نمی کند ، مانند: «لَأَحَدٌ إِلَّا أَفْضَلُ مِنْكَ» .

۳ - اسم و خبر نکره باشند ، پس در صورت معرفه بودن اسم ، عمل نمی کند ، مانند: «لَا زَيْدٌ قَائِمٌ وَلَا عَمْرُوٌ» .

قواعد معطوف خبر «ما» و «لا» :

هرگاه حرف عطف «بل» و «لکن» باشد ، لازم است که معطوف ، مرفوع باشد ؛ مانند: «ما زَيْدٌ قَائِمٌ بَلْ جَالِسٌ» و

لَارَجُلٌ مَقِيمٌ و لکن راحلٌ» ؛ اما اگر حرف عطف غیر از «بل» و «لکن» باشد ، معطوف منصوب می باشد ؛ مانند: «مَارَجُلٌ

قنوعاً و لَزَاهِداً» .

قواعد «لات» :

«لات» در اصل «لا» بوده و تاء مبالغه به آن افزوده شده است برای عمل «لات» باید اسم و خبرش اسم زمان مانند:

«الْحَيْنَ ، الْأَوَانَ ، السَّاعَةَ و غیره» باشد .

ضمناً اسم «لات» همیشه محذوف است ؛ مانند: «وَلَاتَ حَيْنَ مَنَاصِي» که در اصل «لاتَ الْحَيْنِ حَيْنَ مَنَاصِي» بوده

است .

تمرین : اسم و خبر «لا، ما، إن و لات» را در جملات زیر تعیین کنید:

۱- «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ»

۲- «إِنَّ الْمَرْءَ مَيِّتًا بِانْقِضَاءِ حَيَاتِهِ وَلَكِنْ بَأَنْ يُبَغِيَ عَلَيْهِ فَيُخَذَلُ»

مرد با تمام شدن زندگیش مرده نیست، ولی به ستم شدن بر او و سپس خوار و ذلیل شدنش مرده است

۳- «تَدِمُ الْبُغَاةُ وَوَلَاتَ سَاعَةٌ مَنَدِمٌ وَالْبَغِيُّ مَرْتَعٌ مُبْتَغِيهِ وَخِيمٌ»

ظالمان پشیمانند و آن لحظه، لحظه پشیمانی نیست و چراگاه طلب کننده ظلم، با او موافق نیست.

۴- «بَنِي عُدَانَةَ مَا إِنَّ أَنْتُمْ ذَهَبٌ وَلَا صَرِيفٌ وَلَكِنْ أَنْتُمْ خَرْفٌ»

ای «بنی عُدَانَةَ» شما طلا و نقره خالص نیستید بلکه شما سفالید (ظروفی از جنس خاک).

۵- « طَلَبُوا صُلْحَنَا، وَ لَاتَ أَوَانَ، فَأَجَبْنَا: أَنْ لَيْسَ حِينَ بَقَاءِ»

درس هفتم:

حروف مشبّهة بالفعل :

حروف مشبّهة بالفعل شش حرف هستند « اِنّ ، اَنّ ، لَيْتَ ، لَكِنْ ، كَأَنَّ و لَعَلَّ » .

حروف مشبّهة بالفعل بر سر مبتدا و خبر داخل می شوند مبتدا را منصوب کرده به آن ، اسم حروف مشبّهة بالفعل می گویند

و خبر را مرفوع کرده و به آن خبر حروف مشبّهة بالفعل گفته می شود ؛ مانند: « اِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ » .

معنای حروف مشبّهة بالفعل

اِنَّ وَّ اَنَّ (تأکید) : این دو کلمه اسناد میان اسم و خبر را تأکید می کنند ، مانند: « اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ » می فهمانند: که

نسبت دوست داشتن اهل تقوی به « اَللّٰهُ » حتمی و ثابت است .

كَأَنَّ (تشبیه) : به معنای تشبیه اسم آن به خبرش می باشد ، مانند: « كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ » که افراد گریزان از پند و تذکر ،

به الاغ های فراری تشبیه شده اند « هُمُ » اسم « كَأَنَّ » ، کلمه « حُمُرٌ » خبرش ، « مُسْتَنْفِرَةٌ » صفت « حُمُرٌ » است .

لَكِنَّ (استدراک) : به معنای استدراک است یعنی رفع توهم از کلام قبل از آن ، مانند: « وَمَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللّٰهَ رَمَى »

که ممکن است از « مَا رَمَيْتَ » توهم شود که فعل « رَمَى » از غیر خداوند صادر شده و این توهم با « لَكِنَّ » برطرف می شود.

لَيْتَ (تمنی) : برای تمنی است یعنی طلب چیزی غیرممکن یا چیزی ممکن که حصول آن بعید و دور از انتظار است

غیرممکن مانند: « يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا » که بعد از مردن ، برگشت آن ها به دنیا ممکن نیست و ممکن مانند: « یا

لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ » که داشتن ثروتی هم چون ثروت قارون امری است ممکن ولی برای متکلمین دور از انتظار است.

لَعَلَّ (اشفاق و ترجی) : اشفاق یعنی امید و انتظار امری که وقوع آن مورد ترس و اکراه است، مانند: « لَعَلَّ الرَّقِيبَ حَاصِلٌ » که

وجود رقیب مورد اکراه متکلم می باشد و از آن خایف است ؛ ترجی یعنی امید و انتظار امری که وقوع آن مورد علاقه و میل

است ، مانند: « لَعَلَّ الْحَبِيبَ وَاصِلٌ » که رسیدن دوست خواسته متکلم است؛ و مانند: « لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا »

وجوب تقدیم خبر بر اسم (تقدیم خبر بر اسم در سه مورد واجب است) :

الف - اسم « اِنَّ » نکره و خبر ، ظرف و جار و مجرور باشد ، مانند: « فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا » که « يُسْرًا » نکره و اسم « اِنَّ » و « مَعَ الْعُسْرِ » .

ب - اسم دارای ضمیری باشد که به خبر باز گردد ، مانند: « اِنَّ فِي الدَّارِ صَاحِبَهَا » .

ج - بر اسم این حروف ، لام ابتدا داخل شود مانند: « وَ اِنَّا لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى » ؛ « لِلْآخِرَةِ » اسم « اِنَّ » و « لَنَا » خبرش می باشد .

وارد شدن لام ابتدا بر اسم « اِنَّ » :

هر گاه اسم « اِنَّ » مؤخر باشد جایز است بر سر آن ، « لام » ابتدا داخل شود ، مانند: « اِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ » که « عِبْرَةٌ » اسم « اِنَّ » و « فِي ذَلِكَ » خبرش می باشد .

نکته : این لام چون صدارت طلب است جایگاه آن در آغاز جمله است ؛ اما چون آمدن دو حرف تأکید (اِنَّ و لام ابتدا) بدون فاصله ناپسند است لذا فاصله میان آنها را نیکو شمرده اند ؛ به این لام ؛ لام مزحلقة نیز گفته می شود .

وارد شدن لام ابتدا بر خبر « اِنَّ » :

آمدن « لام » بر سر خبر اِنَّ در چهار مورد جایز است :

۱ - خبری که اولاً بعد از اسم آمده و ثانیاً مثبت است ، مانند: « اِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ » .

۲ - خبر ؛ فعل ماضی جامد (غیر متصرف) باشد ، مانند: « اِنَّ زَيْدًا لِنَعْمِ الرَّجُلِ » .

۳ - خبر ؛ فعل ماضی مشتق (متصرف) و مقرون به « قد » باشد ، مانند: « اِنَّكَ لَقَدْ اَصَبْتَ » .

۴ - خبر ؛ فعل مضارع باشد ، مانند: « اِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ » .

نکته : این لام بر ضمیر فصل نیز داخل می شود ، مانند: « اِنَّ هَذَا لَهٗوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ » ؛ « هَذَا » اسم « اِنَّ » ، کلمه « الْقَصَصُ » خبرش « هُوَ » ضمیر فصل و لام بر آن داخل شده و مانند: « اِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ » که « نا » اسم « اِنَّ » کلمه « الصَّافُونَ » خبرش « نَحْنُ » ضمیر فصل و لام بر آن داخل گردیده است .

« ما » ی کافه :

هر گاه « ما » ی حرفیه به حروف مشبّهة بالفعل اضافه شود ، این حروف به جز « لَيْتَ » عمل نمی کنند ، به این جهت به آن « ما » ی کافه گفته می شود مانند: « اِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ » .

با اضافه شدن « ما » ی کافه بر سر حروف مشبّهة بالفعل این حروف دیگر اختصاص به اسم ندارند و بر فعل داخل می شوند ، مانند: « قُلْ اِنَّمَا يُوحِي الٰیَّ اِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ » و « كَاِنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ » .

نکته : اگر بعد از حروف مشبّهة بالفعل « ما » می مصدریّه یا موصوله بیاید ، مانع عمل این حروف نمی باشد ؛ مصدریّه مانند : «
 اِنْ مَا فَعَلْتَ جَمِيلٌ » که به تأویل « اِنْ فِعْلَكَ جَمِيلٌ » می باشد و موصوله مانند : « وَاعْلَمُوا اَنْمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاَنْ لِلّٰهِ خُمْسَهُ
 وَلِلرَّسُولِ » به معنای « اَنْ الَّذِي غَنِمْتُمْ » که موصول و اسم « اِنْ » می باشد و « فَاَنْ » با مابعد ، خبرش می باشد .
 این « ما » معمولاً جدا نوشته می شود .

قواعد تخفیفِ « اِنْ » ، « اَنْ » ، « كَانَّ » و « لَكِنَّ » :

اِنْ : هنگامی که تخفیف می یابد ترجیحاً از عمل لفظی ساقط می شود و اسم و خبر تبدیل به مبتدا و خبر می شود ؛ در این
 صورت لام ابتدائیت بر سر خبر وارد می شود مانند : « اِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ » که « اِنْ » : مخفّفه « هَذَا » : مبتدا ، « سَاحِرَانِ
 » : خبر . وجود این « لام » بعد از تخفیف ، واجب و بعد از « اِنْ » مشدّدّه جایز است و در این صورت به آن ، لام ابتدا
 می گویند .

نکته ۱ : به « لام » ابتدائیت که بعد از « اِنْ » مخفّفه « می آید لام فارقه نیز می گویند .

نکته ۲ : کلمه « اِنْ » بعد از تخفیف بر فعل و اسم داخل می شود مانند : « اِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً » ، « اِنْ كِدْتَ لَتُرْدِيْنَ » ،

« اِنْ وَجَدْنَا اَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِيْنَ » ، « اِنْ يَكَادُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَيُزَلِقُوْنَكَ » ، « اِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَٰذِبِيْنَ »

اَنْ : زمانی که « اَنْ » تخفیف می یابد اسمش ضمیرشأن محذوف و خبرش جمله است و در این صورت بر سر جمله اسمیّه
 ، فعل جامد و فعل متصرف وارد میشود جمله اسمیّه مانند : « وَ اٰخِرُ دَعْوِيْهِمْ اَنْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ » که تمام « اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
 ... » خبر جامد مانند : « اَنْ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى » که « اَنْ » مخفّفه ، ضمیر شأن اسمش و تمام « لَيْسَ » با مابعد ،
 خبرش .

نکته : اگر خبر « اَنْ » فعل متصرف باشد واجب است بین « اَنْ » و خبر به وسیله یکی از این حروف « قَدْ » ، حرف تنفیس (سین و
 سوف) ، لَوْ ، حروف نفی « فاصله شود .

مثال : فعل ماضی با « قَدْ » ، « وَنَعَلِمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا » .

فعل مضارع با « سین » ، « عَلِمَ اَنْ سَيَكُوْنُ » .

فعل مضارع با « لَنْ » ، « اَيْحَسَبُ اَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ اَحَدٌ » .

فعل مضارع با « لَمْ » ، « اَيْحَسَبُ اَنْ لَمْ يَرَهُ اَحَدٌ » .

فعل ماضی با « لَوْ » ، « اَنْ لَوْ اسْتَقَامُوْا عَلٰى الطَّرِيْقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً عَدَقًا » .

فعل مضارع با « لَوْ » ، « اَنْ لَوْ نَشَاءُ اَصْبَنَاهُمْ » .

در تمام این مثال‌ها «آن» مخففه، ضمیر شأن اسمش، فعل متصرف با فاصله حروف مذکوره خبرش می‌باشد.

كَانَ: این حرف در قواعد تخفیف مانند: «آن» می‌باشد یعنی اسمش ضمیر شأن محذوف و خبرش جمله بعد از این حرف

است، با این تفاوت که هنگامی که بر سر فعل متصرف بیاید، اگر آن فعل مثبت باشد «قد» و اگر منفی باشد «لم» میان

آن و فعل می‌آید؛ مثال «كَانَ قَدْ وَرَدَتِ الْأَضْغَانُ»، «كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا».

لَكِنَّ: هرگاه «لَكِنَّ» تخفیف بیاید، عمل نمی‌کند و بر جمله‌های اسمیه و فعلیه داخل می‌شود و در هنگام تخفیف بهتر است

همراه با واو باشد تا از «لکن» تمییز داده شود؛ مثال «وَلَكِنَّ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»، «وَلَكِنَّ لَا يَشْعُرُونَ»، «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ

أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ».

نکته: دو حرف «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» تخفیف ندارند، زیرا «لَيْتَ» مشدد نیست تا مخفف شود و «لَعَلَّ» مخفف ندارد.

قاعده فتح یا کسر همزه «إِنَّ»:

مواردی که باید «إِنَّ» یا «أَنَّ» خوانده شود با قاعده کلی ذیل مشخص می‌شود: هر جا که «إِنَّ» با اسم و خبرش در

موضعی قرار بگیرد که آمدن مفرد لازم است (بتوان مصدر را جایگزین آن کرد) باید «أَنَّ» به فتح همزه خوانده شود و هر جا در

موضعی که آمدن جمله لازم است (نتوان مصدر را جایگزین آن کرد) باید «إِنَّ» به کسر خوانده شود.

موارد وجوب کسر همزه «إِنَّ»:

«إِنَّ» در موارد ذیل به کسر همزه است:

۱ - ابتدای جمله واقع شود، مانند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ».

۲ - بعد از مشتقات «قَالَ» باشد، مانند: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ».

۳ - جواب قسمی باشد که فعل آن ذکر نشده باشد، مانند: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (زیرا جواب قسم باید جمله باشد و

اگر آن به فتح خوانده شود مفرد می‌شود) و اگر فعل آن ذکر شده، خبر «إِنَّ» همراه با لام باشد مثال «أقسم بنفسي إني

لأكافئك».

۴ - خبر اسم عین (ذات) باشد مانند: «زَيْدٌ إِنَّهُ عَادِلٌ» و یا صفت اسم عین (ذات) باشد، مانند: «مَرَرْتُ بِرَجُلٍ إِنَّهُ فَاضِلٌ»

مثال قرآنی برای خبر اسم عین (ذات) «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ

يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ جمله «إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ» خبر از اسم ذات (الَّذِينَ آمَنُوا) می‌باشد.

۵ - ابتدای جمله حالیه واقع شود؛ و آن به دو صورت است یکی آمدن «إِنَّ» با واو مانند: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ

بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ»؛ «فَرِيقًا» اسم «إِنَّ» و «لَكَارِهُونَ» خبرش و دیگری آمدن «إِنَّ» بدون واو،

مانند: « وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ » که در هر دو صورت ، حال ، جمله است و مفرد شدنش چون به تأویل مفرد معرفه می‌رود صحیح نیست.

۶ - بعد از موصول واقع شود مانند: « وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ » زیرا صله موصول غیر از « آل » باید جمله باشد؛ ولی اگر « آن » در وسط صله قرار بگیرد فتح همزه آن واجب است ، مانند: « جَاءَ الَّذِي عِنْدِي أَنَّهُ فَاضِلٌ » ، زیرا « آن » با اسم و خبرش مبتدا است و جمله مبتدا و خبر ، صله موصول است به تقدیر « جَاءَ الَّذِي فَضْلُهُ ثَبَتَ عِنْدِي » .

۷ - بعد از « آلا » استفتاحیه و « حَتَّى » ابتدائیت واقع شود ؛مانند: « أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ » ، « مَرِضَ زَيْدٌ حَتَّى إِنَّهُمْ لَا يَرْجُونَهُ » .

۸ - بعد از « کلا » بیاید ؛ مانند: « كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى » .

۹ - مضاف الیه « حَيْثُ » یا « اذِ » واقع شود ، زیرا این دو کلمه باید بر جمله داخل شوند ، مانند: « جَلَسْتُ حَيْثُ إِنَّ زَيْدًا جَالِسٌ » و « جِئْتُكَ إِذْ إِنَّ زَيْدًا أَمِيرٌ » .

۱۰ - بر سر خبر « اِنَّ » لام ابتدا بیاید ، مانند: « وَاللَّهِ يَعْلَمُ اِنَّكَ لَرَسُولُهُ » .

موارد وجوب فتح همزه « اَنَّ » :

۱ - در محلّ فاعل یا نایب فاعل باشد مانند: برای فاعل « اَوْلَمُ يَكْفِيهِمْ اَنَا اَنْزَلْنَا » به تأویل « اَوْلَمُ يَكْفِيهِمْ اَنْزَلْنَا » ؛ « انزال »: فاعل « يَكْفِيهِمْ » است ، مثال برای نایب فاعل « قُلْ اَوْحِيَ اِلَيَّ اَنَّهُ اِسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ » به تأویل « اَوْحِيَ اِلَيَّ اِسْتَمَاعٌ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ » « اِسْتَمَاعٌ » نایب فاعل « اَوْحِيَ » است .

نکته : بعد از **لَوْ شَرِطِيَه** نیز همزه مفتوح است ، زیرا « لَوْ » در این معنا باید بر فعل ماضی داخل شود و در این صورت « اَنَّ » با اسم و خبرش به تأویل مصدر می‌رود و فاعل برای فعل مقدر می‌شود ؛ مانند: « وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقَرْيَةِ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ » که فعل مقدر ، « ثَبَتَ » است و تقدیر « لَوْ ثَبَتَ اِيْمَانُ اَهْلِ الْقَرْيَةِ وَاتَّقَاهُمْ لَفَتَحْنَا ... » می‌باشد .

۲ - در محل مفعول برای فعل غیر از مشتقات « قول » ؛ مثال « وَلَا تَخَافُوْنَ اَنْكُمْ اَشْرَكْتُمْ » به تقدیر « وَلَا تَخَافُوْنَ اِشْرَاكُمْ » .

۳ - در محل مبتدا ، مانند: « وَمِنْ اٰيَاتِهِ اَنَّكَ تَرٰى الْاَرْضَ خَاشِعَةً » به تقدیر « رُؤْيُتِكَ الْاَرْضُ خَاشِعَةً مِنْ اٰيَاتِهِ » ؛ « اَنَّ » با ما بعدش به تأویل « رُؤْيُتِكَ » رفته ، « رُؤْيُتِكَ » مبتدای مؤخر و « مِنْ اٰيَاتِهِ » خبر مقدم است .

نکته : بعد از **لَوْلَا** امتناعیه نیز همزه مفتوح است ، زیرا « لَوْلَا » در این معنا باید بر مبتدایی که خبرش حذف گردیده داخل شود که در این صورت « اَنَّ » با اسم و خبرش به تأویل مصدر می‌رود و مبتدا می‌شود و خبرش حذف شده ؛ مانند: « فَلَوْلَا اَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ اِلٰى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ » که به تقدیر « لَوْلَا كَوْنُهُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ثَابِتًا » می‌باشد .

۴ - در محلّ خبر از اسمِ معنایِ غیر از مشتقات «قول»، مانند: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ... أَنْ اللَّهَ بَرَى مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» که «أَذَانٌ» اسمِ معنا (مصدر) است و مبتدا، «أَنْ اللَّهَ بَرَى» به تأویلِ «بَرَأْتَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» خبر آن و تقدیر چنین است «أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ بَرَأْتَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» .

۵ - در محلّ مجرور به حرف، مانند: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» که «أَنَّ» مجرور به باءِ جرّ شده و با مابعدش به تأویل مصدر رفته و تقدیرش «ذَلِكَ بِكَوْنِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ» است .

۶ - در محلّ مضاف الیه، مانند: «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لِحَقٌّ مَانِدٌ: مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ» که «مَا» زایده و «مانند:» حال است و اضافه به «أَنْكُمْ» شده و به تقدیر «مانند: نَطَقْتُمْ» می باشد .

۷ - بعد از «حَتَّى» جارّه یا عاطفه، به ترتیب مانند: «عَرَفْتُ أُمُورَكَ حَتَّى أَنْكَ عَالِمٌ» که به تقدیر «عَرَفْتُ أُمُورَكَ حَتَّى عِلْمِكَ» و «عَجِبْتُ مِنْ أحوَالِكَ حَتَّى أَنْكَ تَفَاخِرُ» به تقدیر «مِنْ أحوَالِكَ حَتَّى مُفَاخِرَتِكَ» ولی بعد از «حَتَّى» استینافیه، «إِنَّ» به کسر همزه است .

۸ - معطوف یا بدل شدن «أَنَّ» برای یکی از موارد هفت گانه که اینک ذکر شد؛ مانند: معطوف بر مفعول، مانند: «أَذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ» که «نِعْمَتِي» مفعولِ «أَذْكُرُوا» است و «أَنِّي» بر مفعول عطف شده و تقدیرش «أَذْكُرُوا نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَتَفْضِيلِي إِيَّاكُمْ» می باشد و بدل از مفعول، مانند: «إِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهُمَا لَكُمْ» که «إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ» مفعولِ دومِ «يَعِدُّكُمْ اللَّهُ» و «أَنَّهُمَا لَكُمْ» به تأویلِ «كُونَهُمَا لَكُمْ» بدل اشتمال از مفعول دوم است .

تمرین: الف) در جملات زیر اسم و خبر را تعیین کنید و سبب تقدیم خبر را بر مبتدا بیان کنید:

۱- إِنْ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِمَنْ يَخْشَى (النازعات : ۲۶)

۲- إِنْ لَدَيْنَا أَنْكَالٌ وَ جَحِيمٌ (المزمل : ۱۲)

۳- قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَ أَنْظِرْ إِلَى الْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْهَرِقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (طه : ۹۷)

۴- عن أبي عبد الله عليه السلام: إن في طلب الدنيا إضراراً بالآخرة و في طلب الآخرة إضراراً بالدنيا، فأضربوا بالدنيا فإنها أولى بالإضرار (شرح الكافي - للمولى صالح المازندراني).

۵- إِنْ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم)

۶- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ مِنَ التَّوَاضُّعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ. (الكافي)

٧- وَ لَا تَيْأَسُ فَإِنَّ الْيَأْسَ كُفْرٌ لَعَلَّ اللَّهَ يُغْنِي عَنْ قَلِيلٍ (ديوان أمير المؤمنين (ع))

(ب) در جملات زیر علت جواز دخول لام ابتدا را بر اسم و خبر «إن» بیان کنید:

١- «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ»

٢- «وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ»

٣- «إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»

٤- إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (الليل : ١٢)

٥-...إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (البقرة: ٧٤)

٦- عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذُوبُ الذَّنْبُ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ (عدة

الداعي و نجاح الساعي)

(ج) در جملات زیر علت فتح «ان» و یا کسر آن را بیان کنید :

١- إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

(النساء : ١٧)

٢- قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (يوسف : ١١)

٣- قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (الجن : ١)

٤- لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (النحل : ١٠٩)

٥- مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا (نهج البلاغه)

٦- مَنْ عِلْمٌ أَنْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ (نهج البلاغه)

تست ها:

١ - عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنْ هَمْزَةِ «إِنَّ». (سراسری ٨٦)

الف (إذا أخطأت فقل : إني آسف !

ج (يُقال أن الطُّقْسَ سيتحسَّن !

ب (ظننت أنك قدسافرت يوم أمس !

د (يازمیلتی ! إنک ستنجحین فی الامتحان .

٢ - «زارتنی طالبة إنها ناجحة في امتحاناتها» عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنْ هَمْزَةِ «إِنَّ». (سراسری ٨٥)

الف (مكسورة (نعت) ب (مكسورة (حال) ج (مفتوحة (الجملة ابتدائية) د (مفتوحة (توسط في الجملة)

٣ - ماهو الخطأ عن حركة همزة «إِنَّ». (سراسری ٧٦)

الف (رأيت أنه صادق في كلامه ب (رأيت إنه جالس في مكانه

ج (قلت لها إنك ستنجحين

د) قالت لي إنني ناجحة في الامتحان

٤ - عين الخطأ . (آزاد ٨٣)

الف (بلغني إنك ناجحة) ب (عرفت أنك ناجحة) ج (قال إنني مسافر) د (قيل إنك مسافر)

٥ - عين الصحيح .

الف (إنما على عالم) ب (كأنما اخاك يذهب الى المدرسة)

ج (إن مايشترى من مسلم محكوم بالتذكية) د (إنني لغير صابر على البلاء)

٦ - عين الخطأ .

الف (علمت أن خرج ابوك من البيت) ب (إن الشمس لفي كبد السماء) ج (إن في البيت لرجلاً) د (بلغني أن لم ترالمعلم)

٧ - عين «إن» تختلف عن غيرها . (آزاد ٨٣)

الف (ان الصادقون لفائزون !) ب (إن الصادقين رأيتهم فأكرمهم !)

ج (أكرم الصادق إن رأيتهم !) د (أكرم الصادق و إن لم تعرفه !)

٨ - عين «إن» حرفاً عاملاً . (سراسرى ٩٠)

الف (ان التقوى كمركوب ذلول ، يوصل اهله الى الجنة !) ب (ان الدنيا إلّا دار الفناء و الآخرة دار البقاء .)

ج (ان يكاد ليعبد عن نفسه التخاذل لما تأمل في عواقبه !) د (انما يشغل عن الآمال الدنيوية من يرى الجنة و النار أمامه !)

٩ - عين «إن» حرفاً عاملاً . (سراسرى ٩١)

الف (ان الدنيا إلّا دار فناء و الآخرة دار بقاء !) ب (ان التقوى مركوب ذلول ، ينقل راكبه الى جنة الخلود)

ج (ان يكاد ليعبد عن نفسه التخاذل لما تأمل في عاقبته !) د (انما يشغل عن الزخارف الدنيوية من يرى الجنة و النار أمامه !)

درس هشتم:

« لا » نفي جنس :

لاء نفي جنس ، مانند: حروف مشبهه بالفعل اسم را منصوب و خبر را مرفوع می کند ، مثال « لَارَجُلٍ فِي الدَّارِ » .

شرایط عمل « لا » نفي جنس : ١ - عموم را نفي می کند ؛ ٢ - اسم و خبرش نکره باشند ؛ ٣ - اسم متصل به « لا » باشد

؛ ٤ - خبرش بر اسم مقدم نشود ؛ ٥ - حرف جر بر « لا » وارد نگردد .

نکته : اسم « لا » مبنی بر فتح می باشد و اسم « لا » با « لا » هر دو محلاً مبتدا می باشند .

حذف خبر « لا » :

غالباً زمانی که خبر « لا » مشخص باشد حذف می شود ، مانند: « لا بأس » ؛ در اصل « لا بأس عليك » بوده است و اغلب

هنگامی که « لا » در جمله می باشد ؛ مثال « لا إله إلا الله » یعنی « لا إله موجود » .

تمرین: اسم و خبر «لا»ی نفی جنس را معین کنید:

۱- قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (يوسف : ۹۲)

۲- قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (البقرة : ۳۲)

۳- اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ (الشورى : ۴۷)

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا عَلِيُّ، لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ (كافی)

۵- لَا قُوَى أَقْوَى مِمَّنْ قُوَى عَلَى نَفْسِهِ فَمَلَكَهَا (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم)

تست ها:

۱- ماهو الصحيح عن كلمة «شيء» في العبارة التالية؟ «لاشيء أقتل للنفس من شعورها بضعفها». (سراسرى ۷۸)
الف (اسم لا ، مبنى على الضم و منصوب محلاً)
ب (اسم لا ، مرفوع بضمه ظاهرة)
ج (اسم لا ، معرب و منصوب)
د (اسم لا ، مبنى على الفتح و منصوب محلاً)

۲- «يا أهل يثرب لا مقام لكم فأرجعوا» نوع «لا» في الآية الكريمة ... (سراسرى ۸۰)
الف (عطف)
ب (نفى للجنس)
ج (نهى)
د (نفى و جواب)

۳- عين الصحيح عن كلمة «شيء» في هذه العبارة؟ «لاشيء أضر بالأديان من إتخاذها كوسائل». (آزاد ۸۴)
الف (مبنى على الضم و منصوب محلاً)
ب (مبنى على الفتح و منصوب محلاً)
ج (مرفوع بضمه ظاهرة)
د (معرب و منصوب بالفتحة)

درس نهم:

ضمير «شأن»:

ضمير شأن ، ضمير مفرد غائب است ؛ اگر ضمير ، مؤنث باشد به آن «قصه» و اگر مذکر باشد به آن «شأن» می گویند .
ضمير شأن مانند: «هو» در «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» که بوسیله «اللَّهُ أَحَدٌ» تفسیر شده و ضمير قصه مانند: «ها» در «فَأَنهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ» .

حکم ضمير «شأن»: ضمير شأن دو نوع است منفصل و متصل ؛ ضمير شأن منفصل ، مبتدا می باشد مانند: «هو الدين اساس التمدن» و «هى الدنيا تمكر بأهلها» .

ضمير شأن متصل بارز ، اختصاص به حروف مشببه بالفعل و افعال قلوب دارد : «إِنَّهَا الْقِنَاعَةُ غَنِيٌّ» ، «أَخْبَرْتُ أَنَّهُ يَقُومُ الْإِمِيرُ» ، «ظَنَنْتُهُ الدَّاءُ وَبِيلٌ» .

تست

- ۱ - «هی الدنيا تقول لساکنیها حذارِ حذارِ من بطشی و فتکی» ماهو اعراب «هی». (سراسری ۸۰)
- الف (ضمیر فصل و لامحل له من الاعراب)
 ب (ضمیر شأن ، خبر مقدم و مرفوع محلاً)
 ج (ضمیر فصل ، مبتدا و مرفوع محلاً)
 د (ضمیر شأن ، مبتدا و مرفوع محلاً)
- درس دهم:

منصوبات

اسم در شانزده مورد منصوب می باشد : ۱ - مفعول مطلق ، ۲ - مفعول به ، ۳ - مفعول لأجله ، ۴ - مفعول فیه ، ۵ - مفعول معه ، ۶ - مستثنی ، ۷ - حال ، ۸ - تمییز ، ۹ - خبر کان ، ۱۰ - خبر کاد ، ۱۱-۱۴ - خبر « ما ، لا ، لات ، إن نفی » ، ۱۵ - اسم « إن » ، ۱۶ - اسم « لا » ی نفی جنس .

نکته : « مفعول به » به عامل ظاهری یا عامل محذوف منصوب است ؛ عامل مفعول به وجوباً در موارد زیر محذوف هستند :

۱ - اغراء و تحذیر ، ۲ - اختصاص ، ۳ - اشتغال ، ۴ - نداء .

مفعول مطلق :

مفعول مطلق مصدری است که بعد از فعل هم لفظ خود برای تأکید فعل یا بیان نوع فعل یا تعداد فعل ذکر شود .

تأکید : « إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ » ؛ « وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا » .

بیان نوع : « فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَّبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ » ، « يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ » .

تعداد فعل : « يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ » ، « فَتَنْظَرُ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ » .

عامل مفعول مطلق :

عامل مفعول مطلق سه نوع هست : فعل ، وصف ، مصدر

فعل : « فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا » .

وصف : « أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا » ، « وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا » ، « وَ الصَّافَاتِ صَفًا » .

مصدر : « سُرِرْتُ بِجَدِّكَ جَدًّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ » ، « فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا »

نیابت از مفعول مطلق تأکیدی :

دو مصدر نائب مفعول مطلق واقع می شود :

۱ - مصدر مترادف فعل باشد ؛ مانند : « قَمْتُ وَقَوْفًا » ، « وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا » ؛ « نُفُورًا » مصدری است که مترادف فعل

« وَلَوْ » است لذا نائب مفعول مطلق می باشد.

۲ - مصدر از کلماتی باشد که با فعل ریشه یکسان دارد ؛ مانند :

الف - اسم مصدر : « اغتسلتُ غسلًا » ، « أعطيك عطاءً » و « سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا » ؛ « عُلُوًّا » اسم مصدر می باشد بنابراین مفعول مطلق و نائب از مصدر خواهد بود .

ب - مصدر فعل دیگر « وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا » .

نیابت از مفعول مطلق مبین(نوعی و عددی) :

در هفت مورد مفعول مطلق مبین(نوعی و عددی) دارای جانشین خواهد بود .

۱ - کل ، بعض و حق به مصدر اضافه شوند « وَ إِنْ تَعَدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا » ؛ « إِذَا مَزَقْتُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ إِنْكُمْ لَفَى خَلْقٍ

جَدِيدٍ » ؛ « وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ » ؛ « وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ » .

۲ - عدد و ابزار مشخص برای فعل : « فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً » ؛ « طَعْنَتْهُ رُمْحًا » (نیزه)

۳ - ضمیر: « فَإِنِّي أَعَذِبُ عَذَابًا لَا أَعَذِبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ » ؛ « ه » در « أَعَذِبُهُ » دوم جانشین مفعول مطلق می باشد .

۴ - صفت : « وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا » ، « قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ » .

۵ - نوع یا هیئت : « يموت الكافر ميتة السوء و يعيش المؤمن عيشة راضية » .

۶ - اشاره : « أكرمته ذلك الاكرام » .

۷ - « ما » و « أي » استفهامیه یا شرطیه : استفهامیه مانند: « ما يكتب خطك؟ » (أي كتابه يكتب خطك) « أي عيش

تعيش » « وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ » .

شرطیه مانند: « ما شئت فاجلس » (أي جلوس شئت فاجلس) ؛ « أي سير تسير أسير » .

حذف فعل مفعول مطلق :

فعلی که مفعول مطلق را منصوب می کند در پنج مورد وجوباً حذف می شود :

۱ - هرگاه مفعول مطلق جایگزین فعل خود باشد ، مانند: « فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا » .

« فريضة » مفعول مطلق برای فعل محذوف است .

۲ - هرگاه مصدر برای شرح ماقبل خود آمده باشد ؛ مانند: « فَشَدُّوا الْوَتَاقَ فَإِذَا مَنَا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا » .

« منا » و « فداء » مصدر منصوب برای فعلی میباشد که اظهار آن جایز نمی باشد ؛ زیرا این دو مصدر برای بیان عاقبت

جمله می باشند لذا واجب است با تقدیر گرفتن فعل منصوب شوند ؛ تقدیر آن چنین است « فَإِذَا أَنْ تَمَنَّا مَنَا وَ إِمَّا أَنْ تَفَادُوا

فداء » .

الف) هر گاه مصدری که تکرار شده به اسم ذات اسناد داده شود ؛ « الغلام بكاء بكاء » .

۳- (ب) هر گاه مصدری حصر شود؛ « ما أنتَ إلا سیراً » .

(ج) هر گاه مصدری بر مصدر معطوف گردد؛ « المريض لا أكلاً ولا شرباً » .

۴- هر گاه مصدری تأکید کننده خودش باشد؛ و آن زمانی است که مصدر پس از جمله ای بیاید که نمیتوان به آن جمله غیر

آن مصدر را حمل کرد؛ مانند: « له على الف عرفاً » در اصل چنین بوده است: « أعترف له على الف إعترافاً » .

« له الميراثُ شرعاً » در اصل چنین بوده است « أشرع له الميراثُ شرعاً » .

۵- هرگاه مصدر برای رفع احتمال مجازی که در جمله است به کار برده شود؛ مانند: « أولئك هم الكافرونَ حقاً » .

« حقاً » مفعول مطلق برای تأکید مضمون جمله و رفع احتمال آمده است و اصل آن چنین بوده « حق ذلك حقاً » .

تمرین: الف) در جملات زیر مفعول مطلق و عامل آن را تعیین کنید :

۱- وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (الإسراء : ۲۶)

۲- وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (الحجر : ۸۵)

۳- لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنَعْدِبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (التوبة : ۱۰۱)

۴- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (النحل: ۹۷)

۵- وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (الإسراء : ۵۸)

۶- عن أبي محمد الحسن بن علي (ع): وَ أَنْ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً (كفاية الأثر في النص على

الأئمة الإثني عشر)

۷- كُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ وَ الْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ فَوَضُّوا مِنَ الدُّنْيَا تَفْوِيزَ الرَّاحِلِ وَ طَوَّوْهَا طَى الْمَنَازِلِ (نهج البلاغه)

۸- قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بَنِيَّ كُنْ ذَا قَلْبَيْنِ قَلْبٍ تَخَافُ بِاللَّهِ خَوْفًا لَا يُخَالِطُهُ تَفْرِيطٌ وَ قَلْبٍ تَرْجُو بِهِ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُخَالِطُهُ

تَغْرِيرٌ (مجموعه ورام)

ب) در جملات زیر اقسام نیابت از مفعول مطلق تأکیدی و مفعول مطلق مبین را تعیین کنید :

۱- وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ (النساء : ۱۲۹)

۲- ... وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا (الأحزاب : ۳۵)

۳- سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

الْبَصِيرُ (الإسراء : ۱)

تست ها:

۱ - «رجع الجيش القهقري». وجه اعراب «القهقري». (سراسری ۷۱)

الف (مضاف اليه و مجرور محلاً) ب (مفعول مطلق و منصوب) ج (غيرمنصرف محلاً مرفوع) د (قيدحالت و منصوب)

۲ - «سرت اشد السیر» وجه نصب «اشد» کدام است؟ (سراسری ۷۲)

الف (مضاف به مصدر) ب (مفعول له) ج (مفعول مطلق نوعی) د (صفت مشبیه)

۳ - وجه اعراب «قعدة» در «قعدت قعدة» کدام است؟ (سراسری ۷۲)

الف (مفعول مطلق عددی) ب (مفعول له) ج (مفعول مطلق نوعی) د (مفعول به)

۴ - «... فَإِنِّي أَعَذَّبُهُ عَذَابًا لَا أَعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» ضمیر «هاء» در «أَعَذَّبُهُ» دوم چه نقشی دارد؟ (سراسری ۷۵)

الف (مفعول لأجله) ب (مفعول مطلق) ج (مفعول به) د (مفعول فيه)

۵ - ماهو الصحيح عن كلمة «اعتذار» في العبارة التالية؟ «إلهي! اعتذاري اليك اعتذار من لم يستغن عن قبول عذره». (سراسری ۷۸)

الف (خبر) ب (مفعول له) ج (مفعول مطلق نوعی) د (مفعول مطلق تأکیدی)

۶ - ماهو اعراب «الذين» و «أى» في الآية الكريمة؟ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ». (سراسری ۷۸)

الف (نعت - حال) ب (مفعول به - مفعول مطلق)

ج (مفعول به - مفعول له) د (فاعل - مفعول مطلق)

۷ - عین المناسب للفراغ «المريضة... لا يوصف». (سراسری ۸۲)

الف (بخلًا) ب (حبًا) ج (سعيًا) د (ضعفًا)

۸ - «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوِيلِ - لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» الصحيح عن اعراب «بَعْضَ». (آزاد ۸۰)

الف (بدل بعض من كل) ب (مفعول به) ج (مفعول مطلق) د (مفعول له)

۹ - علت نصب کلمه «حق» را در آیه شریفه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» مخص کنید. (آزاد ۸۰)

الف (مفعول به) ب (مفعول مطلق) ج (مفعول له) د (مفعول معه)

۱۰ - درنمایش نورانی امیرالمؤمنین «لبیک لبیک أنت مولافارحم عبیداً اليک ملجأه» کلمه «لبیک» چه موقعیت ترکیبی

دارد؟ (آزاد ۸۰)

الف (مفعول له) ب (حال) ج (مفعول مطلق تأکیدی) د (مفعول مطلق عددی)

۱۱ - دو مفعول مطلق در آیه کریمه «وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ أَمْالَ حُبًّا جَمًّا» به ترتیب از کدام قسم است؟ (آزاد ۸۰)

الف (تأکیدی - نوعی) ب (تأکیدی - تأکیدی) ج (نوعی - تأکیدی) د (نوعی - نوعی)

۱۲ - در آیه شریفه «فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً» کلمات «مَنَّا - فِدَاءً» کدامند؟ (آزاد ۸۶)
الف (مفعول له ب (مفعول به ج (تمییز د (مفعول مطلق

درس یازدهم:

مفعول به :

مفعول اسمی است که فعل فاعل بر او واقع شده است و سه قسم است :

الف) اسم ظاهر : « قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ »

ب) ضمیر : « فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ »

ج) مؤول به صریح : « فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ »

نکته : جایز است بر مفعول به « لام » جارّه و زائده برای تأکید داخل شود و به آن لام تقویت نیز گفته می شود ؛ مانند :

« إِنَّ رَبَّكَ فَاعِلٌ لِّمَا يُرِيدُ » و « هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلَّذِينَ هُمْ لِربِّهِمْ يَرْهَبُونَ » ؛ « لِربِّهِمْ » مفعول به مقدم است و لام آن زائده میباشد و چون زائده است ، محل تعلق ندارد .

نکته : عوامل مفعول به هشت مورد می باشند : ۱ - فعل ، ۲ - اسم فعل ، ۳ - اسم فاعل ، ۴ - صیغه مبالغه ، ۵ - اسم مفعول ، ۶ - صفت مشبّهه ، ۷ - مصدر ، ۸ - أفعال تعجب .

۱ - فعل :

برخی افعال یک مفعول را نصب می دهند ، برخی افعال بیش از یک مفعول ؛

افعال دارای بیش از یک مفعول به :

افعالی که بیش از یک مفعول را نصب می دهند سه دسته می باشند :

الف (افعالی که دو مفعول را نصب می دهند که در اصل مبتدا و خبر بوده اند (افعال قلوب)

ب (افعالی که دو مفعول را نصب می دهند که در اصل مبتدا و خبر نبوده اند

ج (افعال سه مفعولی

الف (افعالی که دو مفعول را نصب می دهند که در اصل مبتدا و خبر بوده اند (افعال قلوب) .

افعال قلوب ۱۴ فعل هستند و به دو دسته تقسیم می شوند :

۱- فعل‌های دارای معنای رجحان : « ظَنَّ ، حَسِبَ ، خَالَ ، جَعَلَ ، حَجَا ، عَدَّ ، هَبَّ ، زَعَمَ » این افعال بر ظنی بودن خبر دلالت دارند ، مانند: « جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ اِنَاثًا » که « الْمَلَائِكَةُ » مفعول اول و « اِنَاثًا » مفعول دوم است و مانند: « زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنْ لَنْ يُبْعَثُوا » که « اَنْ لَنْ يُبْعَثُوا » به تأویل « عَدَمَ بَعْثِهِمْ » رفته و جانشین دو مفعول « زَعَمَ » شده است.

۲- فعل‌های دارای معنای یقین : « رَأَى ، عَلِمَ ، وَجَدَ ، أَلْفَى ، تَعَلَّمَ ، دَرَى » بر یقینی بودن خبر دلالت دارند ، مانند: « تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ » ؛ « هاء » ، مفعول اول ، « خَيْرًا » مفعول دوم ؛ و مانند: « اِنَّهُمْ اَلْفَوْا اَبَاءَهُمْ ضَالِّينَ » ، « اَلْفَوْا » از افعال قلوب ، « اَبَاءَهُمْ » مفعول اول ، « ضَالِّينَ » مفعول دوم است .

نکته : افعال قلوب همیشه دو مفعولی نیستند بلکه مانند: « عَلِمَ ، ظَنَّ ، رَأَى ، حَجَا » به ترتیب اگر به معنای « عَرَفَ ، اَتَّهَمَ ، نَظَرَ و قَصَدَ » باشند یک مفعولی اند مانند: « وَاللَّهِ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَاتَتَّعَلَمُونَ شَيْئًا » .

ملحقات :

هشت فعل ملحق به افعال قلوب هستند ؛ این افعال عبارتند از « جَعَلَ ، رَدَّ ، تَرَكَ ، غَادَرَ ، اِتَّخَذَ ، تَخَذَ ، صَبَرَ ، وَهَبَ » به این افعال افعال تحویل گفته می شود زیرا بر دگرگونی مفعول از یک شکل به شکلی دیگر دلالت دارند .

مثال « جَعَلَ » مانند: « فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا » ؛ « هاء » مفعول اول ، « هَبَاءً » مفعول دوم ، « مَنْثُورًا » صفت « هَبَاءً » .
 « رَدَّ » مانند: « لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا » ، « كُمْ » مفعول اول ، « كُفَّارًا » مفعول دوم ، « حَسَدًا » مفعول له.
 « تَرَكَ » مانند: « وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ » ، « بَعْضَهُمْ » مفعول اول ، جمله « يَمُوجُ » مفعول دوم است و مانند: « مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ اَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلٰى اَصْوِلِهَا »

« اِتَّخَذَ » مانند: « اِتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلًا » ، « اِبْرَاهِيْمَ » مفعول اول ، « خَلِيْلًا » مفعول دوم .

« صَبَرَ » مانند: « فَصَبَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ حَسَنًا » ، ضمير « ها » مفعول اول و « فِي حَوْزَةٍ » مفعول دوم می باشد .

متصرف و غیرمتصرف :

تمام افعال قلوب ، متصرف کامل اند ؛ غیر از دو فعل « هَبَّ » و « تَعَلَّمَ » که جامدند و به صورت امر حاضر استعمال شده اند و در واقع فعل امر از « وَهَبَ » و « تَعَلَّمَ » نیستند « هَبَّ » یعنی « قَدَّرَ » و « اِفْتَرَضَ » ، مانند: « هَبْنِي يَا اِلٰهِي صَبْرًا عَلٰى حَرِّ نَارِكِ » و « تَعَلَّمَ » یعنی « اِعْلَمَ » ، مانند: « تَعَلَّمَ شِفَاءَ النَّفْسِ قَهْرَ عَدُوِّهَا فَبَالِغٌ بِالطُّفْلِ فِي التَّحْيِيلِ وَالْمَكْرِ » .

فعل « وَهَبَ » نیز جامد و ملازم با ماضی است، زیرا به غیر این هیئت نیامده است .

تعلیق :

زمانیکه بین افعال قلوب و دو مفعولشان ، ادات صدارت طلب فاصله بیفکند ، عمل افعال قلوب فقط لفظاً تعلیق می گردد (باطل می شود) و دو مفعول آنها محلاً منصوب می باشد فاصله کند ، مانند: « ظَنَنْتُ مَا زَيْدٌ عَالِمٌ » که « ما »ی نافییه صدارت طلب است و از عمل کردن « ظَنَنْتُ » در مابعدش (زَيْدٌ عَالِمٌ) لفظاً منع کرده است .

ادات صدارت طلب عبارتند از « لام ابتدا ، لام قَسَم ، حروف نفی (ما، لا و اِنْ) ، « کم » خبری ، « لعلّ » و ادات استفهام « ما »ی نافییه مانند: « لَقَدْ عَلِمْتُ مَا هُوَ لِئَ يَنْطِقُونَ » که « هُوَ لِئَ » مبتدا ، « يَنْطِقُونَ » خبرش تمام این جمله در محل نصب ، جانشین دو مفعول « عَلِمْتُ » گردیده « ما » که نافییه است ، سبب تعلیق « عَلِمْتُ » شده است .

« لا »ی نافییه مانند: « عَلِمْتُ لَزَيْدٍ عِنْدَكَ وَلَا عَمْرٍو » که « زَيْدٍ عِنْدَكَ » جمله اسمیه با معطوفش (لَا عَمْرٍو) در محل نصب ، مفعول « عَلِمْتُ » می باشد « عَلِمْتُ » به وسیله « لا » لفظاً از عمل ملغی گردیده است .

« اِنْ » نافییه مانند: « وَتَظُنُّونَ اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا قَلِيلاً » که جمله « لَبِثْتُمْ » جانشین دو مفعول « تَظُنُّونَ » است و به خاطر وجود « اِنْ » تعلیق شده است .

استفهام : هرگاه استفهام بعد از افعال قلوب واقع شود سبب تعلیق می گردد استفهام ممکن است اسم باشد ، مانند: « اَيُّ » و « مَتَى » یا حرف ، مانند: « هَلْ » و « هَمْزَه » .

استفهام حرفی : مانند: « اِنْ اُدْرِي اَقْرَبُ اَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ » که « قَرِيبٌ » با معطوفش (بَعِيدٌ) ؛ خبرمقدم ، « ما » موصول و در محل رفع ؛ مبتدای موخر ، « تُوعَدُونَ » صله موصول تمام مبتدا و خبر در محلّ نصب ، مفعول « اُدْرِي » ؛ « اُدْرِي » که فعل قلبی است به وسیله همزه استفهام که بعد از آن واقع شده ، تعلیق گردیده است .

استفهام اسمی : اگر مبتدا باشد ، مانند: « لِنَعْلَمَ اَيُّ الْحِزْبَيْنِ اَحْصَى » که « اَيُّ » اسم استفهام و مبتدا ، « اَحْصَى » خبرش تمام مبتدا و خبر در محلّ نصب ، مفعول « نَعْلَمَ » که فعل قلبی است جمله مفعول ، به خاطر وجود « اَيُّ » فعلاً مرفوع است چون تعلیق گردیده ولی محلاً منصوب می باشد .

نکته : « اَنْ » و صله اش (یعنی اسم و خبر اَنْ) و « اَنْ » و صله اش (یعنی جمله بعد از اَنْ) جایگزین دو مفعول می شوند ؛ مانند: « وَ هُمْ يَحْسِبُونَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا » ، « زَعَمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنْ لَنْ يُبْعَثُوْا » .

ب (افعالی که دو مفعول را نصب می دهند که در اصل مبتدا و خبر نبوده اند .

تعداد این افعال بسیار است ؛ اما آنهایی که بیشتر استعمال می شوند عبارتند از « كَسَا ، اَعْطَى ، رَزَقَ ، اَطْعَمَ ، سَقَى ، زَادَ ، زَوَّدَ ، اَسْكَنَ ، اَنْسَى ، حَبَّبَ ، جَزَى ، اَنْشَدَ ، اسْتَصْنَعَ ... » .

ج (افعال سه مفعولی :

افعالی که سه مفعول را نصب می دهند ، هفت فعل هستند « آری ، أعلم ، نبأ ، أنبأ ، أخبر ، حدث » .

مثال « كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ » ؛ « اللَّهُ » فاعل ، « هُمْ » مفعول اول « أَعْمَالَهُمْ » مفعول دوم ، « حَسَرَاتٍ » مفعول سوم .

نکته : در افعالی سه مفعولی ، مفعول اول اسم مفرد یا ضمیر است و مفعول دوم و سوم در اصل مبتدا و خبر می باشد .

مثال دیگر « يَنْبِئُكُمْ إِذَا مَرَقْتُمْ كُلَّ مَرْجَلٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ » ؛ « كُمْ » مفعول اول و جمله « إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ » در محلّ نصب جانشین مفعول دوم و سوم است .

مثال دیگر « إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَاكِبِ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ » ؛ « يُرَى » و « آرى » سه مفعولی است در هردو « کاف » ، مفعول اول ، « هُمْ » مفعول دوم ، « قَلِيلًا » و « كَثِيرًا » مفعول سوم است .

تمرین : در جملات زیر فاعل و مفعول به و عامل آن را تعیین کنید:

۱- إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (الكهف : ۷)

۲- وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (الكهف : ۸)

۳- ... وَنَقَلَبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ (الكهف : ۱۸)

۴- أَمْ فَمِنَؤُنَا مَكَرَ اللَّهُ فَلَا يَأْمَنُ مَكَرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (الأعراف : ۹۹)

۵- رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ (النور : ۳۷)

۶- قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (الإسراء : ۱۱۰)

۷- ... وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ (البقرة : ۴۱)

۸- أَمْ فَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَتَّقُونَ (البقرة : ۸۷)

۹- قَالَ النَّبِيُّ «ص»: «خياركم من ذكركم بالله رؤيته و زاد في علمكم منطقه و رعيتكم في الآخرة عمله (نهج الفصاحة)

۱۰- قَالَ النَّبِيُّ «ص»: «إِنَّ الْمَلَكَ لَيُصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اجْعَلُوهَا فِي سَجِينٍ إِنَّهُ لَيْسَ إِيَّايَ أَرَادَ بِهَا (الكافي)

۱۱- لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عِنْدَكَ الرَّأْيَ الْخَطِيرَ إِذَا أَتَاكَ بِهِ الرَّجُلُ الْحَقِيرُ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم)

۱۲- إبراهيم : ۴۷ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلَفًا وَعَدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ

۱۳- البقرة : ۲۴۹ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ

مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

۱۴- إبراهيم: ۴۹ وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ

۱۵- وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (الإنسان : ۸)

۱۶- وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (الحشر : ۱۹)

۱۷- أُعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ (صحيفه الإمام الرضا عليه السلام)

۱۸- وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِيَتَّبِعُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِيَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ

الْحِسَابِ (الإسراء : ۱۲)

۱۹- إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَاكِبَ قَلِيلًا وَ لَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ

الصُّدُورِ (الأنفال : ۴۳)

۲۰- وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (الإنسان : ۲۱)

درس دوازدهم:

۲- اسم فعل :

اسم فعل کلمه ای است که از جهت معنا و عمل همانند: فعل است ولی علامت های فعل را ندارد .

اسم فعل اگر فعلش لازم باشد ، فقط دارای فاعل خواهد ، مانند: « هَلُمَّ إِلَيْنَا » به معنای « اقْتَرِبْ إِلَيْنَا » و اگر فعلش متعدی

باشد ، عمل فعل متعدی می کند ، مانند: « هَلُمَّ شُهَدَائِكُمْ » به معنای « أَحْضِرُوا شُهَدَائِكُمْ » .

اقسام اسم فعل

اسم فعل نسبت به فعلی که بر آن دلالت دارد سه قسم است : اسم فعل امر ، اسم فعل مضارع و اسم فعل ماضی .

۱- اسم فعل امر

اسم فعل امر از اسم فعل ماضی و مضارع بیش تر و دو قسم است :

الف - سماعی مانند: « آمِينَ » اسم فعل « اسْتَجِبْ » ، « صَهْ » اسم فعل « أُسْكِتْ » و « حَيَّ » اسم « أَقْبِلْ » یا « عَجِلْ » ،

مانند: « حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ » و « حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ » .

ب - قیاسی برون « فَعَالٍ » و مبنی بر کسر است و ساخت آن از فعل ثلاثی تام متصرف است مانند: « حَذَارِ » اسم فعل «

أَحْذَرُ » از فعل « حَذَرَ » ، « نَزَالِ » و « زَحَامِ » اسم فعل « نَزَلَ » و « زَحَمَ » بمعنای « أَنْزَلَ » و « إِزْحَمَ » یعنی فرودآی و

جای را تنگ نما. کلمات ذیل ، اسم فعل امر می باشند :

« هاء » : اسم برای فعلِ « خُذْ » است یعنی بگیر ، مانند: « فَيَقُولُ هَاؤُمُ أَفْرُؤًا كِتَابِيَهُ » . (هاؤم: اسم فعل امر بمعنی خذوا، و

الفاعل ضمير مستتر تقديره أنتم (کتابیه) مفعول به عامله: اقرؤوا)

« مَهْ » : اسم برای فعلِ « انْكَفِ » است یعنی رها کن ، باز دار .

« بَلَهْ » : اسم برای فعلِ « دَعْ » است یعنی واگذار .

« آمین » : اسم است به معنای « استجب » : « وَاعْمُرْ بِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ . (الصحيفه السجادية)

« هَيْتَ » و « هَيَّ » : اسم برای « أَسْرِعْ » می باشند ؛ یعنی شتاب کن مانند: « وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ » .

« هَلَمْ » : اسم برای « أَحْضِرْ » است یعنی حاضر کن ، مانند: « هَلَمْ شُهَدَائِكُمْ » .

« عَلَيْكَ » : اسم برای فعلِ « أَلْزِمْ » است یعنی لازم بدار ، مانند: « عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ » .

« حَيَّهْلُ » : اسم برای فعلِ « إِئْتِ » است یعنی بیاور .

« إِلَيْكَ » : اسم برای فعلِ « أَبْعُدْ » است یعنی دور شو مانند: « إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا » یا اسمِ « خُذْ » است یعنی بگیرمانند: « إِلَيْكَ

الْكِتَابَ » .

« مَكَانَكَ » : اسم برای فعلِ « أَثْبِتْ » است عرب این کلمه را در مقام وعید استعمال می کند ؛ یعنی در جای خود ثابت باش

چنان که در فارسی در مقام بازداشت کسی می گویند « این جا باش کنایه از این که در حصر و حبس هستی » مانند: « ثُمَّ

نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ » .

« إِيَّاهُ » : اسم است برای فعلِ « إِئْتِ » به معنای بیاور ، مانند: « إِيَّاهُ أَبَاوَدْحَةَ » (سوسک).

۲ - اسم فعل مضارع

اسم فعل مضارع نیز عمل فعل خودش را می کند و فاعلش واجب الاستتار است کلمات ذیل ، اسم فعل مضارع است

أَفٍ : اسم است برای فعلِ « أَتَضَجَّرُ » یعنی بی قرار و بی حوصله ام ، مانند: « فَلَاتَقُلْ لَهُمَا أَفٍ » .

وَيَ ، وَا ، وَاهًا : اسم هستند برای « أَعْجَبُ » یعنی در شگفتم ، مانند: « وَيَكَاَنَّهُ لَايُفْلِحُ الْكَافِرُونَ » .

أَوْهٌ : اسم است برای فعلِ « اتَوَجَّعُ » یعنی دردناکم ، مانند: « أَوْهٌ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ » .

آهِ : اسم است برای فعلِ « اتَوَجَّعُ » ، مانند: « آهِ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ » .

۳ - اسم فعل ماضی :

فاعل اسم فعل ماضی گاهی اسم ظاهر و بیشتر ضمیر غایب است ؛ کلمات ذیل اسم فعل ماضی می باشند :

« هَيِّهَات » : اسم است برای فعل « بَعَدَ » یعنی دور است ؛ مانند: « هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ » (المؤمنون : ۳۶)

« شَتَّانَ » : اسم است برای فعل « اِفْتَرَقَ » یعنی چقدر فرق است. مانند: « شَتَّانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَمُونَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ » (نهج البلاغه)

« سَرْعَانَ »، « وَشَكَانَ » و « عَجَلَانَ » اسم است برای « سَرَعَ »، « وَشَكَ » و « عَجَلَ » یعنی شتاب کرد .

مانند: «سَرْعَانَ ذَا إِهَالَةً» و «وَشَكَانَ ذَا إِهَالَةً» : سریع الخیر کسی است که چیزی را قبل از وقت آن می‌بخشد

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا
وَ يَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ (نهج البلاغه)^۲

« بَطَّانَ » اسم است برای « بَطَأَ » یعنی کندی کرد .

نکته : معمول اسماء افعال بر آن‌ها مقدم نمی‌شود پس در « عَلَيكَ بِالْحَقِّ » و « عَلَيكَ نَفْسَكَ » ، جایز نیست « بِالْحَقِّ عَلَيكَ »

و « نَفْسَكَ عَلَيكَ » گفته شود همچنین نباید میان اسم فعل و معمولش فاصله بیفتد .

تمرین : در جملات زیر اسم فعل و معمول آن را مشخص کنید :

۱- أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَلَا تَعْقِلُونَ (الأنبياء : ۶۷)

۲- امام علی (ع): سَرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا (الكافی)

۳- فَمَهْ لَا تَلْمَنِي فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ جَرَى حُبَّهُ مَا بَيْنَ جِلْدِي وَأَعْظَمِي (سید حمیری)

۴- عَلَيكُمْ بِالْقِنَاعَةِ فَإِنَّ الْقِنَاعَةَ مَالٌ لَا يَنْفَدُ (جامع الأخبار)

درس سیزدهم:

۴۳ - اسم فاعل و صیغه مبالغه :

اسم فاعل؛ مانند: فعل ، فاعل را رفع و مفعول را نصب می دهد مانند: «إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا» ، «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»

صیغه مبالغه مانند اسم فاعل عمل می کند و تنها چهار وزن صیغه مبالغه چنین ویژگی ای را دارند :

۱ - فَعَالٌ ۲ - مِفْعَالٌ ۳ - فَعُولٌ ۴ - فَعِيلٌ

۲- (این شعر را دو جور می‌توان معنی نمود، اول اینکه) فرقت میان امروز من که بر کوهان و پلان شتر سوار و برنج و سختی سفر گرفتارم، با روزی که ندیم حیّان برادر جابر بودم و به ناز و نعمت می‌گذرانیدم (دوم اینکه) چقدر تفاوتست میان روز من در سواری بر پشت ناقه و روز حیّان برادر جابر که از مشقت و سختی سفر راحت است (حیّان برادر جابر در شهر یمامه صاحب قلعه و دولت و ثروت بسیار و بزرگ قوم بوده، همه ساله کسری صلّه گرانهای برای او می‌فرستاد و در عیش و خوشی می‌گذرانده هرگز متحمل رنج سفر نمی‌گردید، و اعشی شاعر از بنی قیس و ندیم او بود

مثال : « هذا مَناعُ الخَيْرِ » ؛ « هذا مَناعُ الخَيْرِ » ، « ذاك مِعطاءُ النِّعمِ » ؛ « ذاك مِعطاءُ النِّعمِ ».

تمرین : در جملات زیر اسم فاعل و صیغه مبالغه و معمول آن ها را مشخص کنید :

۱- خُسَعًا أَبْصَارَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ (القمر : ۷)

۲- الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران :

۱۳۴)

۳- ... وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (الأحزاب :

۳۵)

۴- لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (الأنعام : ۱۱۵)

۵- الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (البقرة : ۴۶)

۶- إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (الدخان : ۱۵)

درس چهاردهم:

۵ - اسم مفعول :

اسم مفعول نیز مانند: اسم فاعل عمل می کنند با این تفاوت که اسم مرفوع آن نائب فاعل است ؛ مانند: « زيدٌ محبوسٌ الأخُ »
یا « زيدٌ محبوسٌ الأخِ » ؛ « إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ » .

تمرین : در جملات زیر اسم مفعول و معمول آن را مشخص کنید :

۱- فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ- أَنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ يَتَمَنُّونَ الْمَوْتَ وَ لَا يُرْهِبُونَهُ (تفسير القمی ج ۱ ص ۵۴)

۲- وَقَالَ الصَّادِقُ ع عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبٌ- الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةِ (تفسير القمی، ج ۲، ص: ۱۶۰)

۳- وَقَالَ ع (فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ): الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَ أَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا يَكْرَهُ

الرَّفْعَةَ وَ يَشْنَأُ السَّمْعَةَ طَوِيلٌ غَمُهُ بَعِيدٌ هَمُّهُ كَثِيرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ وَقَتُّهُ شَكُورٌ صَبُورٌ مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ (نهج البلاغة)

۴- مواظب المسیح ع فی الإنجیل : ... طوبى للمطهره قلوبهم أولئك يزورون الله يوم القيامة (تحف العقول)

درس پانزدهم:

۶ - صفت مشبیهه :

معمول صفت مشبیهه سه گونه است :

۱ - معمول همراه با ضمیر موصوف باشد و یا مضاف به اسمی باشد که در آن ضمیر موصوف است « أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ نَسْبُهُ » ، « أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ نَسَبُ أَجْدَادِهِ » .

۲ - معمول ، نکره یا مضاف به نکره باشد ؛ در این صورت نقش آن تمییز خواهد بود « أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ نَسَباً » ، « أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ نَسَبَ أَجْدَادٍ » .

۳ - معمول همراه با « ال » باشد و یا مضاف به اسمی باشد که در آن « ال » است ؛ در این صورت لفظاً مضاف الیه و مجرور خواهد بود : « أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ النِّسْبِ » ، « أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ نَسَبِ الْأَجْدَادِ » .

درس شانزدهم:

۷ - مصدر :

مصدر نیز عمل فعل را انجام می دهد

نکته ۱ : اگر مصدر معنای لازم داشته باشد به فاعل خود اضافه می شود « لِلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصًا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ » .
و اگر معنای متعدی داشته باشد اغلب به فاعل خود اضافه می شود و مفعول به بعد از فاعل به صورت منصوب خواهد آمد :
« لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ » .

نکته ۲ : زمانی مصدر مانند: فعل عمل می کند که بتوان فعل را همراه « أن » یا « ما » مصدری در تقدیر دانست .

تمرین : در جملات زیر مصدر و معمول آن را مشخص کنید :

- ۱- لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السَّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (المائدة : ۶۳)
- ۲- أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (البلد : ۱۴ و ۱۵)
- ۳- لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (آل عمران : ۹۷)
- ۴- أَقْبَحُ الظُّلْمِ مَنْعُكَ حُقُوقَ اللَّهِ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم)

درس هفدهم:

۸ - افعال تعجب :

تعجب دو صیغه دارد : ۱ - ما أَفْعَلَهُ ، ۲ - أَفْعَلُ بِهِ : هر دو صیغه جامد بوده و همیشه مفرد هستند .

مثال « فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ » ؛ « أَصْبَرَ » فعل ماضی جامد برای إنشاء تعجب و فاعل « هُوَ » ضمیر مستتر وجوباً و « هُمْ » مفعول به ، « أَسْمِعُ بِهِمْ وَ أَبْصِرُ يَوْمَ يَأْتُونَنَا » ، « أَسْمِعُ » فعل ماضی جامد برای إنشاء تعجب و مبنی بر فتح مقدر به دلیل آمدنش به صورت امر ، « بَاءِ »: حرف جرّ زائد و « هُمْ » ضمیر ، « بِهِمْ » جارو مجرور لفظاً و محلاً فاعل « أَسْمِعُ » می باشد ؛ « أَبْصِرُ » مانند: « أَسْمِعُ » می باشد ، و فاعل مقدر است یعنی « أَبْصِرُ بِهِمْ » .

نکته ۱ : اگر تعجب از ثلاثی مزید یا رنگها و یا عیوب ساخته شود ، در این صورت واژگانی چون « أَكْثَرُ ، أَشَدُّ ، أَحْسَنُ ، أَقْبَحُ » و... در یکی از دو وزن « أَفْعَلٌ ، أَفْعَلٌ » قرار گرفته و پس از آن مصدر ثلاثی مزید یا رنگها و یا عیوب ذکر می گردد ؛ مانند: « مَا أَشَدَّ انْطِلَاقَهُ أَوْ حَمْرَتَهُ » و « أَشَدُّدٌ بَانْطِلَاقِهِ وَ حَمْرَتِهِ » .

نکته ۲ : استفاده از این ساختار در غیر ثلاثی مزید یا رنگها و یا عیوب نیز جایز است ؛ مانند: « مَا أَحْسَنَ الرِّيَاضَ = مَا أَشَدَّ حُسْنَ الرِّيَاضِ » .

ویژگی های متعجب منه :

متعجب منه یا باید معرفه باشد مانند: « مَا أَلَذَّ الثَّمَرَ » و یا نکره مختصه باشد؛ مانند: « مَا أَسْعَدَ رَجُلًا يَخَافُ اللَّهَ » .

جایگاه صیغه تعجب :

دو صیغه تعجب در ابتدای جمله قرار دارند و معمول بر آنها مقدم نمیگردد ، همچنین میان دو صیغه تعجب و معمول آنها فاصله نمی افتد ، مگر ظرف و جار و مجرور متعلق به فعل که مستثنا هستند ؛ مانند: « مَا أَحْسَنَ بِالرَّجُلِ أَنْ يَصْدُقَ » ؛ « أَقْبَحُ بِهِ أَنْ يَكْذِبَ » .

نحوه ساختن تعجب ماضی و مستقبل :

الف (ماضی) برای ساختن تعجب ماضی « كان » زائده میان « ما » و « أَفْعَلُ » قرار میگیرد مانند: « مَا كَانَ أَحْسَنَ الرِّيَاضِ » .
ب (مستقبل) : برای ساختن تعجب مستقبل ، « يَكُونُ » همراه با « ما » ی مصدریه بعد از فعل تعجب قرار می گیرد « ما أَحْسَنُ مَا يَكُونُ لِقَاؤُنَا » .

نکته ۱ : جایز است در زمان ماضی « كان » با « ما » ی مصدریه بعد از فعل تعجب قرار می گیرد « ما أَحْسَنُ مَا كَانَ لِقَاؤُنَا » .
نکته ۲ : در این ساختار (« كان » و « يَكُونُ » با « ما » ی مصدریه) هر دو فعل تام خواهند بود و اسم مرفوع بعد از آنها فاعل محسوب می شود .

تمرین : در جملات زیر افعال تعجب و معمول آن ها را مشخص کنید :

۱- الكهف : ۲۶ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ. (الكافي)

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذَلُّهُ. (الكافي)

۴- مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَ أَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَ أَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ (نهج البلاغه)

۵- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: يُجَاءُ بَعْدَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَدْ صَلَّى فَيَقُولُ يَا رَبِّ صَلِّتْ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ صَلِّتْ لِيُقَالَ مَا

أَحْسَنَ صَلَاةً أَذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بَعْدَ قَدْ قَاتَلَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ قَاتَلْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ قَاتَلْتُ فَيُقَالُ [لِيُقَالَ] مَا

أَشْجَعَ فَلَنَا أَذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بَعْدَ قَدْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ تَعَلَّمْتُ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ تَعَلَّمْتُ

لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَوْتِ فُلَانٍ أَذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ (الزهد النص ۶۳)

تست ها:

۱- در آیه شریفه «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا». (سراسری ۷۳)

- الف (حسب از افعال ناقصه بوده و اسم آن ضمير «واو» و خبرش جمله بعد می باشد .
ب (حسب از افعال قلوب بوده و آن و صله آن جانشین دو مفعول می باشد .
ج (حسب از افعال مقاربه بوده و آن و صله آن جانشین اسم و خبر می باشد .
د (حسب از افعال مقاربه بوده و آن و صله آن جانشین دو مفعول می باشد .

۲- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ الْعِبَارَةِ «عَلِمْتَ أَنَّهَا فَائِزَةٌ فِي الْحَيَاةِ». (سراسری ۸۴)

- الف («علم» فعل ماضٍ من افعال القلوب ، و له مفعول واحد سدّ مسدّ المفعولين .
ب («أنّ» و صلتها مفعول به لفعل «علمت»
ج («علم» من افعال القلوب و «ها» مفعول به اول و «فائزَةٌ» مفعول به ثانٍ
د («أنّ» و صلتها سدّت مسدّ المفعولين

۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ . (سراسری ۸۴)

- الف (هیهیات التکاسل عن الطالب !
ب (دونک حَقِّک یا انسان !
ج (دفاع یا جندی عن الوطن !
د (حذارِ الکذب یا مسلم !

۴- در آیه شریفه «وَوَعَلَقْتَ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ» کلمه «هَيْتَ» کدام است ؟ (آزاد ۸۴)

- الف (فعل امر
ب (اسم فعل امر
ج (فعل ماضی
د (اسم مصدر

۵- در آیه شریفه «لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكُّهُونَ» کلمه «حُطَامًا» کدام است ؟ (آزاد ۸۵)

- الف (تمییز
ب (مفعول له
ج (حال
د (مفعول به

۶- «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» ماهو اعراب «يَتِيمًا» ؟ (سراسری ۷۵)

- الف (تمییز نسبة و منصوب
ب (مفعول به لشبه فعل مَسْغَبَةٍ

ج (مفعول مطلق لفعل محذوب

د (مفعول به لشبه فعل إطعام

٧ - ماهو اعراب «هم» و «الربا» فى الآيه الكريمة؟ «... وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّو وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ». (سراسرى ٧٥)

الف (فاعل - مجرور تقديرأ (ب) فاعل - مفعول به (ج) مضاف - مفعول به (د) مضاف اليه - فاعل

٨ - ما أكثر ماتحدث عن الثقافة . كلمه «ما» در اول جمله چيست؟ (سراسرى ٧١)

الف (شبيه به ليس است . (ب) نفى است . (ج) مصدرية است . (د) تعجيبه است .

٩ - ما أشد ازدحام القاعة . وجه اعراب «اشد و ازدحام»؟ (سراسرى ٧١)

الف (... اشد ازدحام ... (ب) ... اشد ازدحام ... (ج) ... اشد ازدحام ... (د) ... اشد ازدحام ...

١٠ - «أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا» ما هو اعراب «هم» . (سراسرى ٧٥)

الف (فاعل لفعل الامر «أَسْمِعْ» و مرفوع (ب) مجرور محلاً و متعجب منه و منصوب محلاً (ج) مجرور بالباء الزائدة و فاعل و مرفوع محلاً (د) مجرور بحرف جار ، و يتعلق لفعل «أَسْمِعْ»

١١ - ماهوالخطأ عن اعراب العبارة التالية؟ «ماكان أجعل السماء» . (سراسرى ٧٧)

الف (السماء : مفعول (ب) أجعل : اسم كان (ج) كان : زائدة بدون اسم و خبر (د) ما : مبتدا

١٢ - عَيِّنِ الخَطَأَ فى إنشاء التعجب من «لذّة اكتساب العلم» . (سراسرى ٨٦)

الف (أَلذَّ باكتساب العلم (ب) أَلذذ باكتساب العلم (ج) ما أَلذَّ اكتساب العلم (د) ما أكثر أن يَلذَّ اكتساب العلم .

١٣ - «ألفيتم دنياكم هذه أزهدي عندي من عطفة عنز» (سراسرى ٨٧)

الف (ألفيتم : من افعال القلوب و فاعله ضمير «تم» البارز (ب) دنيا : اسم تفضيل و مفعول به اول و منصوب بفتحة مقدرة (ج) عنز : قاعل و مرفوع محلاً لشبه فعل «عطفة» (د) هذه : نعت مفرد و منصوب بالتبعية للمنعوت «الدنيا»

١٤ - عَيِّنِ العبارة التى لاتؤدى معنى التعجب؟

الف (أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا (ب) دونك هذا الكتاب فاقرأه (ج) ما أخسر المشقة و راءها العقاب (د) فيا عجباً للدهر

١٥ - ماهو اعراب «لَا تُسْمِعُ - الصِّمَّ - الدُّعَاءَ» فى الآيه الكريمة على التوالى؟ «إِنَّكَ ... لَا تُسْمِعُ الصِّمَّ الدُّعَاءَ» (سراسرى ٧٧)

الف (فعل متعد إلى مفعولين - مفعول اول - مفعول ثان (ب) فعل متعد إلى مفعول واحد - مفعول - نعت (ج) من افعال القلوب - مفعول اول - مفعول ثان (د) من افعال القلوب - مفعول اول - حال

١٦ - عَيِّنِ انواع «ما» فى العبارة على التوالى «من أهم ماتجرى على الألسنة لفظة الثقافة، فمأ أكثر ماتحدث عن الثقافة» (سراسرى

(٨١)

الف (شرطية - نافية - موصولة (ب) موصولة - نافية - استفهامية

۱۷- عین الصحیح . (سراسری ۸۹)

الف (قاومونی و قاومت الاعداء) ب (قاومنی الاعداء و قاومت ج (قاومونی و قاومتهم الاعداء د (قاومنی و قاومت الاعداء

۱۸- عین الصحیح فی عمل المصدر . (سراسری ۹۰)

الف (رؤیتی هذا المنظر غیر رأیی كثيراً
ج (لعبة كرة القدم كانت بارعة هذه المرة
ب (رؤیتک الخاطفة هذه المقالة لافائدة منها
د (إجاباتک هذه الأسئلة تدلّ علی إمامک بالموضوع .

درس هجدهم:

تحذیر و اغراء :

تحذیر : عبارت است از هشدار به مخاطب در رابطه با امری ناپسند تا آن را انجام ندهد ؛ مانند: « إياکم و الشرّ » .

اغراء : عبارت است از هشدار به مخاطب در رابطه با امری پسندیده تا آن را انجام دهد ؛ مانند: « الوفاء » .

قواعد تحذیر :

تحذیر به دو گونه می باشد : الف (با واژه « إياک » و فروع آن (إياکما ، إياکم و...)

زمانی که تحذیر با « إياک » باشد ، محذّر منه منصوب به فعلی است که وجوباً مستتر می باشد و محذّر منه یا معطوف است

مانند: « إياک و تخشع النفاق و هو أن يرى الجسد خاشعاً و ليس القلب بخاشع » (در تقدیر : قِ نفسک واحذّر تخشع النفاق)

و یا معطوف نیست ؛ مانند: « إياک أن تقول بالتفویض » (در تقدیر: قِ نفسک أن تقول بالتفویض= قولک بالتفویض) .

ب (بدون واژه « إياک » باشد ؛ در این حالت محذّر منه یا دارای معطوف است و یا با تکرار می آید ؛ در این صورت منصوب

به فعلی است که وجوباً مستتر است مانند: « نفسک و الأسد » (در تقدیر : قِ نفسک واحذّر الأسد) ، « الموت الموت » (در تقدیر

: احذّر الموت الموت) و اگر خالی از عطف و تکرار باشد ، جایز است فعل مستتر باشد ؛ مانند: « الأسد » و جایز فعل است ،

فعل ذکر شود ؛ مانند: « احذّر الأسد » .

نکته : جایز است محذّر منه همراه حرف جر « من » استفاده کرد ؛ مانند: « إياک من أعظم الغرور » .

قواعد اغراء :

قواعد اغراء مانند: قواعد تحذیر می باشد ، با این تفاوت که اغراء با واژه « إياک » نمی باشد ؛ اسم « مغری به » یا به تنهایی

می آید ؛ مانند: « الوفاء » یا به صورت معطوف می آید ؛ مانند: « أخاک و الإحسان إليه » و یا به صورت تکراری می آید ؛

مانند: « أخاک أخاک » .

اسم مخصوص سه گونه می آید :

۱ - معرفه به « ال » ؛ مانند: « نحن العرب نرعى الذمَمَ » .

۲ - مضاف به معرفه ؛ مانند: « إنا معاشر الأنبياء نكلّم الناس على قدر عقولهم » ، « إنا معاشر الأنبياء إخوةٌ و أنا أفضلهم » .

۳ - أيّها و أيّتها ؛ مانند: « على أيّها الشجاعُ يعولُ في القتال » .

أيّها و أيّتها ؛ مبنی بر ضم و مفعول به برای « أخصّ » می باشد که وجوباً محذوف است اسم معرفه ای که بعد از أيّها و أيّتها می آید بواسطه تبعیت از لفظ « أيّ » مرفوع می باشد .

نکته : اسم مخصوص بندرت ؛ به صورت علم می آید ؛ مانند: « بنا تميماً يستنسر البغاث » .

اعراب جمله مخصوص :

جمله مخصوص که از فعل محذوف و اسم مخصوص تشکیل شده است ، حال و منصوب می باشد .

تمرین:

۱- إنا بني ضبّة لا نفرّ

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ جَبْرَيْلَ ع أَتَانِي فَقَالَ إنا مَعَشَرَ الْمَلَائِكَةِ لَا نَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَ لَا تَمَثَلُ جَسَدٍ وَ لَا إِنَاءٌ يُبَالُ فِيهِ. (الكافي)

۳- عَنْهُ ص إنا مَعَشَرَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَلِّبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا وَ حَمْرَةٌ وَ جَعْفَرٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ (كشف الغمّة في معرفة الأئمة)

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إنا آلَ مُحَمَّدٍ لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ. (كشف الغمّة في معرفة الأئمة)

۵- الامام علی (ع) : أَلَا وَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ، فَنَحْنُ مَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ أَبَاؤُنَا(المستترشد في إمامة علی بن أبي طالب ع)

۶- قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ كُنَّا لَنَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ بِبُغْضِهِمْ عَلَيَّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ(مناقب آل أبي طالب عليهم السلام لابن شهر آشوب)

تست ها:

۱- در جمله «نحن معشر العلم نصلح الأمة» کدام یک از قواعد نحوی بکار رفته است ؟ (سراسری ۷۳)
الف) اختصاص ب) اشتغال ج) إغراء د) تحذیر

۲ - « إنا ما يريدُ الله ليذهبَ عنكمُ الرجسَ أهلَ البيتِ » ما هو اعراب «اهل» ؟ (سراسری ۷۵ و ۷۸)

الف (بدل من ضمير «کم» و منصوب بالتبعیة

ب (مفعول به لفعل محذوف ومنصوب محلاً
د (مجرور بحرف جار ، و يتعلق لفعل أسمع

ج (مجرور بالباء الزائدة و مرفوع محلاً

درس بیستم:

اشتغال :

اشتغال اسمی است که قبل از فعلی آمده که آن فعل دارای ضمیر منصوب (مفعول به) یا مجرور (مضاف الیه) است و مرجع آن ضمیر اسم قبل از فعل می باشد ؛ مانند: « وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ » ؛ « السماء » بنا بر اشتغال منصوب است (مشغول عنه میباشد) و در تقدیر « بنینا السماء بنیناها » میباشد ، « بنیناها » فعل و فاعل و مفعول به است « المعلمَ أطعتَ أمره » ؛ « المعلمَ » بنا بر اشتغال منصوب است (مشغول عنه می باشد) و ضمیری که به آن باز می گردد ، مضاف الیه واقع شده است .

مشغول عنه :

مشغول عنه ، پنج نوع می باشد : ۱- وجوب نصب ۲- وجوب رفع ۳- جواز رفع و نصب ۴- ترجیح نصب ۵- ترجیح رفع .

۱- وجوب نصب :

مشغول عنه زمانی وجوباً منصوب است که بعد از ادواتی بیاید که آن ادوات همیشه همراه فعل هستند ؛ مانند: ادوات شرط ، عرض ، تحضیض و استفهام (به استثنای همزه) .

ادوات شرط : « و إن علیا لقیته فسلم علیه »

عرض : « ألا ذنبی تغفره »

تحضیض : « هلا الخیر فعلته »

استفهام : « هل خالد اكرمه ».

نکته : اسمی که بعد از ادوات فوق مرفوع می آید به اقتضای جایگاه خود در جمله ؛ فاعل ، نایب فاعل یا اسم کان می

باشد: «وَ إِن أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» (التوبة: ۶)، «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» (الانفطار: ۱)

۲- وجوب رفع :

الف (هنگامی که عامل مشغول عنه فعل متصرف یا شبه فعل نباشد مانند: « عمرو کانه اسد » ، « زید علیک » ، « زید ما

أحسنه » ، « زید أنا ضاربُه أمس ».

ب (مشغول عنه بعد از إذا فجائیه و واو حالیه بیاید ؛ مانند: « خرجت فإذا الجوُّ يملؤه الضباب(مه) » ، « سافرتُ و الشعبُ ينهاه الخطيبُ عن الحرب » ؛ علت مرفوع بودن این است که إذا فجائیه و واو حالیه بر افعال داخل نمی شوند .

ج (مشغول عنه قبل از الفاظ صدارت طلب بیاید ؛ مانند :

أدوات استفهام : « على هل أكرمته » شرط : « سعيد إن لقيتَه فسلم عليه »

تحضيض : « خالد هلاً دعوتَه » « ما » نافية : « الشر ما فعلته »

لام ابتداء : « الخير لأننا أفعله » « ما » تعجبيه : « الخلق الحسن ما أطيبه »

کم خبریه : « زهير كم أكرمته » حروف مشبیه بالفعل : « خالد إني أحبه »

در همه این موارد مبتدا و جمله بعد از آنها خبر می باشد ؛ منصوب بودن این کلمات از این جهت صحیح نمی باشد که چون این ادوات صدارت طلب هستند و فعل بعد از آنها در ما قبل خود عمل نمی کند .

۳ - جواز رفع و نصب : غیر از مواردی است که در وجوب نصب و رفع گذشت .

۴ (ترجیح نصب :

الف (بعد از مشغول عنه فعل طلبی (مانند: امر و نهی و دعا) باشد ؛ مانند :

امر : « أباك أكرمه » ؛ نهی : « السائل لا تنهره » ؛ دعاء : « أخاك وفقه الله » .

ب (قبل از مشغول عنه ادواتی بیایند که اغلب بر سر فعل می آیند ؛ مانند: همزه استفهام ، « ما ، لا و إن » نفی :

همزه استفهام : « أ بشراً منّا واحداً نتبعه » ؛ « ما » نفی : « ما الدرس أبغضه » .

ج (مشغول عنه معطوف بر جمله فعلیه شود ؛ توضیح اینکه اگر مشغول عنه منصوب گردد فعل در تقدیر خواهد داشت و یک جمله محسوب میشود ، در اینصورت جمله فعلیه بر مانند: خود معطوف خواهد بود مانند: « قام زيدٌ و عمرواً أكرمته » .

نکته : اگر حرف عطف دهنده « أمّا » باشد رفع بر نصب ترجیح دارد ، مانند: « ضربت زيدا و أمّا عمرو فأكرمته » .

د (مشغول عنه پاسخ استفهام منصوب باشد ؛ مانند: « علیا أكرمته » ، در پاسخ به کسی که می پرسد « من أكرمت؟ » .

نکته : اگر استفهام مرفوع باشد رفع بر نصب ترجیح دارد مانند: « زيدٌ ضربته » در پاسخ به کسی که می پرسد « أيّهم ضربته » .

۵ - ترجیح رفع :

غیر از مواردی که در وجوب نصب و رفع و ترجیح نصب گذشت ، رفع مشغول عنه ترجیح دارد ؛ مانند: « أخوك رأيته » .

منادی : منادی اسم ظاهری است که با حرف ندا مورد توجه واقع شده است ، مانند: « يا رجل » .

تمرین: در جملات زیر مشغول عنه را تعیین کنید:

۱- تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (القصص : ۸۳)

۲- وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (الإسراء : ۱۳)

۳- وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (الإسراء : ۱۰۶)

۴- خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (الحاقة : ۳۰ و ۳۱)

۵- إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (التكوير : ۲ و ۱)

تست ها:

۱- آیا حالتی از المفعول به کلمه «السَّمَاء» در آیه الکریمه؟ «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» . (سراسری ۷۷)

الف (لفعّل أنظر المحذوف) ب (من باب اغراء) ج (من باب التنازع) د (من باب اشتغال

۲- عین الایة الکریمه التي یجب فیها نصب ما أشیر الیه بخطّ؟ (سراسری ۸۰)

الف («وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا») ب («وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ»)
ج («وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ») د («وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي»)

۳- کدام گزینه در باب اشتغال واجب النصب است؟ (آزاد ۸۰)

الف (العلم هل أتقنته) ب (أختك وفقها الله) ج (أختك رأيته) د (هل الخبر عرفته

۴- «إِيَّايَ فَاتَّقُونَ» الصحيح عن اعراب «إِيَّايَ»؟ (سراسری ۸۳)

الف (مفعول لفعّل «اتَّقُونَ» و واجب النصب) ب (مفعول لفعّل محذوف و جائز النصب)
ج (مشتغل عنه و واجب النصب) د (منصوب على التحذير)

۵- عین الاشتغال . (سراسری ۸۶)

الف (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ) ب (اللهم إني عبدك فارحمه) ج (مولاي هل عبدك ترحمه) د (ماهؤلاء المحتلون يطلبون عزتنا

۶- «شرفك صنه» اعراب «شرفك» چیست؟ (سراسری ۷۱)

الف (منصوب (به فعل محذوف) و مرفوع بنابر ابتدائیت) ب (منصوب فقط) ج (رفع فقط) د (رفع و نصب و جر جائز

درس بیست و یکم:

تنازع:

تعریف تنازع: تنازع عبارت است از توجه دو عامل به یک معمول متأخر از آن دو؛ مانند: «أفادني و أفدت أخاك»

نکات:

۱- زمانی که دو عامل بر یک معمول اختلاف دارند ، جایز نیست هر دو عامل عمل کنند ؛ بلکه لازم است یکی انتخاب و دیگری اهمال شود.

۲- زمانی که معمول بر دو عامل مقدم گردد و یا میان آن دو قرار گیرد ، صحیح تر این است که تنازعی نباشد ؛ مانند : «زیداً أضفتُ و أكرمتُ» و «أكرمتُ أخاك و أهاننی»

۳- گاهی دو عامل در طلب معمول متفق هستند ؛ مانند : «عزّ و ساد ابوك» ، «نّبّهتُ و نصحتُ أخاك» ، «استنرتُ و ارتشدتُ بعلمك» ؛ در مثال های یادشده به ترتیب ؛ «ابوك» : فاعل ، «أخاك» : مفعول به ، «بعلمك» : جارو مجرور برای عوامل خود هستند.

و گاهی دو عامل در طلب معمول مختلف هستند ؛ معمول برای یک عامل ، رفع و برای دیگری ، نصب می باشد ؛ مانند : «أفادنی و أفدتُ أخاك» ؛ «أخاك» : برای عامل اول ، فاعل و برای عامل دوم ، مفعول به می باشد.

شرط دو عامل:

دو عامل یا باید فعل متصرف باشند و یا از اسامی شبه فعل متصرف ؛ مانند : «أ كتبتَ و قرأتَ هذه المقالة» ، «أ متقنٌ و حاذقٌ أخوك مهنته»

نکته: تنازع میان دو فعل تعجب واقع می شود اگر چه هر دو غیر متصرف باشند ؛ «ما أجمل و ابدعَ منظرَ الأفلاك» ، «أحسین به و أجمل بعمره»

حکم دو عامل با معمول واحد :

زمانی که دو عامل بر معمولی واحد وارد شوند ؛ معمول دوم عمل می کند :

- اگر عامل اول به رفع نیاز داشته باشد ضمیر معمول ، در حالت رفع با عامل اول می آید ؛ مانند : «شرحاً و أفدتُ أخاك»
- و اگر عامل اول به نصب و یا جرّ نیاز داشته باشد ؛ همراه آن چیزی نمی آید ؛ مانند : «سألتُ و أجابنی أخواك» ، «سَلِّمْتُ و سلّم علیّ إخوتك»

تمرین : در آیات زیر تنازع و عوامل آن را تعیین کنید :

۱- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا (يونس: ۵۰)

۲- قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَنَا فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ (الأعراف: ۷۰)

۳- قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (الأنعام: ۱۵۱)

۴- وَ إِلَى تُمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ

آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ (الأعراف: ۷۳)

۵- قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (هود: ۵۴)

۶- حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَقَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَاراً قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا (الكهف: ۹۶)

۷- وَ إِنِ ادْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةً لَكُمْ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (انبیاء: ۱۱۱)

۸- فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ كِتَابِيهِ (الحاقة: ۱۹)

درس بیست و دوم:

منادی:

حروف نداء: حروف نداء هفت حرف هستند « یا ، آیا ، هیا ، آی ، همزه ، آ ، وا » .

انواع منادی: منادی سه نوع می باشد ۱ - مفرد ، ۲ - مضاف ، ۳ - شبه مضاف .

۱ - **مفرد:** منادایی که مضاف و شبه مضاف نمی باشد ، لذا اسامی مثنی و جمع جزء منادای مفرد هستند ؛ مانند: « وَ قُلْنَا يَا

آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ » ؛ « یا » از أدوات نداء ، « آدم » منادای مفرد ، علم مبنی بر ضم و محلاً منصوب می باشد و یا

مانند: « هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ » ، «أولاء» اسم اشاره ، منادی مفرد و مبنی بر ضمّ مقدّر و محلاً منصوب می باشد.

۲ - **مضاف:** منادایی که از مضاف و مضاف الیه تشکیل شده باشد ؛ مانند: « يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ »،

« یا » از أدوات نداء ، « بنی » منادی مضاف و منصوب و علامت نصبش یاء می باشد .

۳ - **شبه مضاف:** عبارت از اسمی است که عامل فاعل یا مفعول یا مجرور باشد و یا دارای معطوف باشد ؛ مانند: عامل فاعل

« يَا حَسَنًا وَجْهَهُ » ، عامل مفعول « يَا مَحْرُزًا مَجْدًا » ، عامل مجرور « يَا رَاغِبًا فِي الْعِلْمِ » ، دارای معطوف « يَا ثَلَاثَةً وَ ثَلَاثِينَ

رَجُلًا » ، مثال « يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ » ، « یا » حرف نداء ، « حَسْرَةٌ » منادی شبیه به مضاف و منصوب « عَلَى الْعِبَادِ » متعلق

به « حَسْرَةٌ » است.

انواع منادای مفرد:

۱ - نکره غیره مقصوده مانند: « يَا رَجُلًا » ، « يَا مُؤْمِنِينَ » .

۲ - نکره مقصوده موصوفه مانند: « يَا رَجُلًا عَالِمًا » .

نکته : منادی نکره مقصوده موصوفه یا با مفرد توصیف میشود مانند: « یا رجلاً حکیماً » یا جمله مانند: « یا مَلِکاً یحبُّ العلماء » یا شبه جمله مانند: « یا تلمیذاً فی المدرسه » .

۳ - نکره مقصوده غیر موصوفه مانند: « یا رجلٌ » ، « یا رجالٌ » ، « یا مؤمنانِ » ، « یا مؤمناتٌ » ، « و قیلَ یا أرضُ ابلعی ماءکِ » ، « یا » حرف ندا ، « أرض » منادی نکره مقصوده ، مبنی بر ضم و محلاً منصوب می باشد .

۴ - علم مانند: « یا زکریّا اِنّا نَبَشِّرُکَ بِعِلْمٍ اِسْمُهُ یحیی » ؛ « زکریّا » منادی مفرد علم مبنی بر ضمّ مقدرّ بر الف و محلاً منصوب می باشد

هر دو منصوب	}	۱- نکره غیره مقصوده ، مانند: یا رجلاً، یا	} نمودار اعراب منادی مفرد :
		۲- نکره مقصوده موصوفه ، مانند: یا رجلاً	
	}	۳- نکره مقصوده غیر موصوفه، مانند: یا رجلٌ ، یا رجالٌ ، یا مؤمنانِ ، یا مؤمناتٌ	} انواع منادای مفرد
		۴- علم ، مانند: یا یوسفُ	

۳ و ۴ هر دو مبنی بر ضم و محلاً منصوب می باشند.

نکته : در میان مناداهای مفرد ؛ نکره مقصوده غیر موصوفه و علم مبنی بر ضم و محلاً منصوب می باشند و نکره غیر مقصوده و نکره مقصوده موصوفه ، لفظاً منصوب می باشند .

منادای مضاف و شبه مضاف :

منادای مضاف و شبه مضاف لفظاً منصوب میباشند مانند: « یانساءَ النبیِّ مَنْ یأتِ مِنْکَنْ بِفاحِشَةٍ مُبِینَةٍ یُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ » ، « یا » حرف نداء و « نساء » منادی مضاف و لفظاً منصوب می باشد ، « یا جمیلاً فَعَلُهُ » ، « جمیلاً » منادای شبه مضاف و لفظاً منصوب می باشد .

منادای همراه با « ال » :

منادای همراه با « ال » به دو صورت می آید :

۱ - حرف نداء با « آیها » و « آیتها » ؛ مانند: « یا آیهها النَّاسُ اَعْبُدُوا رَبَّکُمْ » ، « یا » حرف نداء ، « آی » منادی نکره مقصوده مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب ، « ها » حرف تنبیه ، « الناس » بدل از « آی » یا عطف بیان .

« یا آیتها النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ » ، « آیه » منادی نکره مقصوده مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب ، « ها » حرف تنبیه « النفس » بدل از « آیه » یا عطف بیان است .

۲ - حرف ندا با اسم اشاره نزدیک ؛ مانند: « یا هذا الرجلُ » ، « هذا » اسم اشاره ، منادی مفرد و مبنی برضمّ مقدرّ و

محلّاً منصوب می باشد ، « الرجلُ » بدل از « هذا » یا عطف بیان است .

نکته ۱ : اسم جلاله « الله » با وجود داشتن « ال » بدون واسطه ندا داده می شود و برای تکریم آن تنها با « یا » می آید و

جایزاست حرف « یا » حذف شده و به جای آن در آخر کلمه « الله » ، میم مشدّد مفتوح بیاید « اللهم » و در این حالت « یا

» بر سر آن نمی آید « یا اللهم » غلط است .

نکته ۲ : « آی » در « آیهها » یا « آیتها » نکره مقصوده و مبنی بر ضم است و به واسطه فعل ندایی که وجوباً محذوف است ،

محلّاً منصوب می باشد .

منادای مضاف به یاء متکلم } (الف) صحیح الآخر
(ب) معتل الآخر

(الف) صحیح الآخر به پنج صورت می آید :

۱ - حذف یاء متکلم و در مقابل آوردن کسره به جای « یاء » متکلم می آید ، مانند: « یا عبدِ » منادای صحیح الآخر غالباً به

این صورت می آید ؛ « یا عِبَادِ لا خَوْفٌ عَلَیْكُمْ اَلْیَوْمَ » ، « عباد » منادای مضاف منصوب و علامت نصب فتحه مقدره قبل از یاء

محذوف است .

۲ - « یاء » متکلم بصورت ساکن یا مفتوح می آید ، مانند: « یاعَبْدِی » ، « یاعَبْدِیَ » ، « یاعِبَادِیَ الَّذِینَ اٰمَنُوْا اِنْ اَرْضِی

وَاسِعَةً » ، « عِبَادِیَ » منادای مضاف به یاء متکلم .

۳ - قلب یاء متکلم به الف (پس از قلب کسره به فتحه) مانند: « یاعبداً » ، « وَتَوَلّٰی عَنْهُمْ وَقَالَ يَا اَسْفٰی عَلٰی یٰوَسْف » ، « اَسْفٰی

» منادای مضاف و منصوب به فتحه مقدره قبل از یاء متکلم .

۴ - حذف الف (از مورد سوم) و باقی ماندن فتحه مانند: « یا عبدَ » .

۵ - آمدن الف پس از یاء متکلم ، مانند: « یا عبدِیا » .

(ب) منادای معتل الآخر :

منادای معتل الآخر یک وجه بیشتر ندارد و آن آمدن « یاء » به صورت مفتوح است ، مانند: « یا مولای » ، « یا قاضی » .

نکته ۱ : اگر منادای صحیح الآخر وصف (اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبیه) باشد ، فقط وجه دوم جایز است مانند: « یا مکریمی »

، « یا مکریمی » .

نکته ۲: اگر « یاء » متکلم به « أب » و « امّ » اضافه شوند ، علاوه بر وجوهی که در صحیح الآخر گذشت جایز است به جای یاء متکلم ، « تاء » مکسور یا مفتوح یا « تاء » همراه با الف بیاید ، مانند: « یا اَبْتِ » ، « یا اَبْتَا » ، « یا اَبْتَا اِنِّیْ رَأَيْتُ اَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا » ، « اَبْتِ » منادای مضاف و منصوب به فتحه مقدّمه قبل از « یاء » متکلم و « یاء » محذوفه ، مضاف الیه می باشد.

حذف حرف نداء :

جایز است حرف ندا قبل از منادای علم و مضاف و « اَیْهَا » حذف شود ، مانند: « یُوسُفُ اَعْرِضْ عَن هَذَا » ، « یُوسُفُ » منادای علم ، مبنی بر ضم و محلاً منصوب ، حرف ندا محذوف تقدیر « یا یُوسُفُ » ؛ « اَعْمَلُوا اَل دَاوُدَ شُكْرًا » ، « اَل » منادای مضاف ، حرف ندا محذوف ، تقدیر « یا اَل » ؛ « قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ اَیْهَا الْمُرْسَلُونَ » ، « اَیْ » منادای نکره مقصوده مبنی بر ضم و محلاً منصوب حرف ندا محذوف تقدیر « یا اَیْهَا » ، « هاء » حرف تنبیه ، « الْمُرْسَلُونَ » ، بدل یا عطف بیان از « اَیْ » .

ملحقات نداء :

- | | |
|-------------|---------------|
| ۱ - استغاثه | } ملحقات نداء |
| ۲ - ندبه | |
| ۳ - ترخیم | |

۱ - استغاثه : استغاثه عبارت است ندای شخصی برای یاری دیگری ، مانند: « یا لَزیدِ لَعَمْرُو » .

به یاری کننده (معین) مستغاث و به یاری شونده (معان) مستغاث له گویند ؛ بنابراین در مثال فوق « زید » مستغاث و « عمرو » مستغاث له می باشد .

مستغاث به سه طریق می آید :

۱ - با « لام » مفتوحه لفظاً مجرور گردد ، مانند: « یا لَزیدِ لِلْمَظْلُومِ » ؛ (قوما: مبنی بر ضمه مقدر است)

۲ - ختم به الف گردد ، مانند: « یا قوما لِلْمَظْلُومِ » .

۳ - به شکل منادی باقی بماند ، مانند: « یا قَوْمُ لِلْغَرِیقِ » .

مستغاثی که با « لام » مفتوح می آید ، لفظاً مجرور و محلاً منصوب می باشد .

مستغاث له : مستغاث له با لام مکسور می آید ، مانند: « یا لَدَوِی الْمَرُوءِ لِلْبُؤْسَاءِ » .

اگر مستغاث له ضمیر باشد مفتوح می گردد مانند: « یا لَزیدِ لَکَ » مگر در ضمیر متکلم وحده که بصورت مکسور می آید « لَعَمْرُو »

لی

نکته: زمانی که استغاثه علیه کسی باشد (مستغاثٌ علیه) و نه به نفع کسی (مستغاثٌ له) جایز است مستغاثٌ له با حرف جارّه « من » بیاید، مانند: « يا لِلْأَبْطالِ مِنَ الْعِثاءِ الْمَفْسِدِينَ » .

۲ - ندبه: ندبه عبارت است از نداء فاجعه دیده یا دچار درد شده و حرف ندای آن « وا » می باشد، مانند: « وا عَنوانَ الْوفاءِ » (عَنوان - نشانه)، « وا مصیبتا »، « وا قلباه » .

وجوه مندوب به سه گونه استعمال می شود:

۱ - در انتهای آن الف بیاید « وایوسفًا » (یوسفًا: مبنی بر ضمه مقدر است) .

۲ - به الف و « ها » ی سکت در وقف ختم گردد « وایوسفاه » .

۳ - بدون تغییر بیاید « وایوسفُ » .

ویژگی اسم مندوب: اسم مندوب باید یکی از سه ویژگی زیر را دارا باشد:

۱ - اسم معرفه معین باشد، مانند: اسم علم، مثال « واعبدالله » .

۲ - « من » موصوله همراه با صله مشهور باشد، مثال « وا من ذهب ضحیةً الواجب » (قربانی واجب شد) .

۳ - مضاف به معرفه ای باشد که آن را توضیح دهد (مضاف الیه معرفه باشد)، مانند: « وا فخرَ الوطنِ وَ مَجْدَ الْأُمّةِ » .

نقش ترکیبی مندوب:

مندوب مانند: منادای در معرب و مبنی بودن می باشد یعنی اگر مفرد معین باشد مبنی بر رفع می باشد و در غیر آن لفظاً منصوب است « وا محمدُ »، « وا امیرَ الشعراءِ »، « وا حامیاً ذمارَ الوطنِ » .

۳ - ترخیم (کوتاه کردن) عبارت است از حذف آخر منادی برای تخفیف، مانند: « یا حارِ » که ترخیم «یا حارثُ» می باشد.

شرایط ترخیم:

۱ - اگر منادی مختوم به «تاء» تأنیث باشد ترخیم در اسم علم و غیر علم جایز است، مانند: فاطمه ← یا فاطمه

۲ - اگر منادی مختوم به «تاء» تأنیث نباشد، باید علم غیر مضاف و بیش از سه حرف باشد، مانند: سعاد ← یا سعاد

تمرین: الف) در جملات زیر منادی، نوع و اعراب آن را تعیین کنید:

۱- وَ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ (یوسف: ۶۷)

۲- يا صاحِبِ السِّجْنِ أَرْبابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (یوسف: ۳۹)

۳- قَالَ يَا بَنِيَّ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِنَّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (طه: ۹۴)

۴- يا مَرِيْمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (آل عمران: ۴۳)

- ۵- فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (الأنعام : ۷۸)
- ۶- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (التوبة : ۷۳)
- ۷- وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ (هود : ۴۴)
- ۸- قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (يوسف : ۱۱)
- ۹- يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (مريم : ۱۲)
- ۱۰- قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (مريم : ۴)
- ۱۱- أَيْ بُنَى، مَنْ نَظَرَ فِي عَيُوبِ النَّاسِ وَرَضِيَ لِنَفْسِهِ بِهَا فَذَاكَ الْأَحْمَقُ بَعَيْنِهِ (مكاتيب الأئمة عليهم السلام)
- ب) در جملات زیر مستغاث و مستغاث له و منادای مندوب را تعیین کنید:**

۱- الامام الصادق (ع): (في حديث في لصحاب القائم (ع)) وَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنُونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارَهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرِ (بحار الأنوار)

۲- وَ بَلَغَ مُعَاوِيَةَ مَا صُنِعَ بِالشُّعْثِ فَدَعَا مَالِكَ بْنَ هُبَيْرَةَ فَقَالَ: اذْفُوا إِلَى الْأَشْعَثِ شَيْئًا تَهَيِّجُونَهُ عَلَى عَلِيٍّ فَدَعَا شَاعِرًا لَهُمْ فَقَالَ هَذِهِ الْأَبْيَاتُ فَكَتَبَ بِهَا مَالِكُ بْنُ هُبَيْرَةَ إِلَى الْأَشْعَثِ وَ كَانَ لَهُ صَدِيقًا وَ كَانَ كِنْدِيًّا-

يَا لِلرِّجَالِ لِعَارٍ لَيْسَ يَغْسِلُهُ
مَاءُ الْفُرَاتِ وَ كَرَبٍ غَيْرِ مَفْرُوجِ (وقعه الصفيين)

۳- حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي [سِتَّةٍ] جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ فَيَا لِلَّهِ وَ لِلشُّورَى مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ (نهج البلاغة) (في معنى الاخبار ... زَعَمَ أَنِّي مِنْهُمْ فَيَا لِلَّهِ لَهُمْ وَ لِلشُّورَى) (معانى الأخبار ، ۳۶۱)

۴- وَ عَجَبًا أَنْ تَكُونَ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَ لَا تَكُونَ [وَ عَجَبًا أَنْ تَكُونَ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَ الْقَرَابَةَ] (نهج البلاغة)

۵- جَعَلَتْ أُمَّ كَلْتُومٍ تُنَادِي وَ أُمَّ مُحَمَّدَاهُ وَ أُمَّ عَلِيَّاهُ وَ أُمَّهُ وَ أَخَاهُ وَ حُسَيْنَاهُ وَ ضَيْعَتَنَا بَعْدَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (اللهوف على قتلى الطفوف)

تست ها:

۱- «يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ» کدام وجه اعرابی «الْمُزَّمِّلُ» درست است ؟ (سراسری ۷۲)

- الف) (أى مبنى بر سکون و المزممل مجرور به جر مقدر
ب) (أى مبنى بر کسر و المزممل مکسور بنابر تابعیت
ج) (أى مبنى بر ضم منادا و المزممل مرفوع ، صفت أى
د) (هیچکدام)

۲- در آیه «يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا» وجه اعراب «يُوسُفُ» کدام است ؟ (سراسری ۷۲)

- الف) (مبتدا و مرفوع
ب) (فاعل برای فعل محذوف
ج) (منادا و مرفوع
د) (خبر برای مبتدای محذوف)

۳ - نقش اعراب «قَوْمٍ» در آیه شریفه «قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» کدام است؟ (سراسری ۷۴)
 الف (منادی مرخم ، منصوب بالفتحة المقدرة)
 ب (منادی مضاف الى ياء المتكلم المحذوفه ، منصوب بالفتحة المقدرة)
 ج (منادی مجرور و علامه جرہ الكسرة الظاهرة)
 د (منادی ، مبنی علی الكسرة فی محل النصب)

۴ - ما هو الخطأ؟ (سراسری ۷۶)
 الف (يا الله أغثنا) ب (يا ايتهنا الطالبة تفضلي) ج (يا الطالب تفضل) د (يا طالبة تكلمي)

۵ - ما هو الصحيح عن النداء في الآية الكريمة؟ «يا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ». (سراسری ۷۷)
 الف (التعجب) ب (الاغراء) ج (الندبه) د (الاستغاثة)

۶ - ز کلمه «مولى» مع ضمير الياء للمتكلم؟ (سراسری ۷۸)
 الف (يا مولا) ب (يا مولاي) ج (يا مولاي) د (يا مولاي)

۷ - ما هو نوع المنادى في العبارة التالية؟ «يا ساعياً في الخير ستردج». (سراسری ۷۸)
 الف (شبه مضاف) ب (مضاف) ج (نكرة مقصودة) د (نكرة غير مقصودة)

۸ - عَيْنُ الْخَطَا فِيمَا يَلِي. (سراسری ۷۹)
 الف (يا مريم الحسنه الخلق) ب (يا احمد الحسنه الخلق) ج (يا عظيمًا عطاؤه) د (يا حسن خَلْقُه)

۹ - عَيْنُ الْمُنَادِي شِبْهُ الْمُضَافِ. (سراسری ۸۳)
 الف (يا رجلاً خذ بيدي) ب (يا وجيهاً عندالله) ج (يا عبدالله تفضل) د (يا ايها المسلمون انتبهوا)

۱۰ - «يا محمد العزيز كُنْ عَلَى حَذْرٍ مِنْ أَعْدَائِكَ» ما هو الصحيح عن اعراب «العزيز»؟ (سراسری ۷۵)
 الف (رفع فقط) ب (رفع أو نصب) ج (نصب فقط) د (نصب أو جر)

۱۱ - نوع المنادى را در عبارت «يا حسناً خَلْقُه» مشخص کنید. (آزاد ۸۰)
 الف (نكرة غير مقصودة) ب (نكرة مقصودة) ج (مفرد) د (شبيه بالمضاف)

۱۲ - در آیه شریفه «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ» دو کلمه «يُوسُفُ» و «الصِّدِّيقُ» به ترتیب کدامند؟ (آزاد ۸۱)
 الف (مبتداء (مرفوع) - عطف بيان (مرفوع)) ب (منادی معرفه (مرفوع) - منادی (منصوب))

ج (منادای مضاف (منصوب) - منادای معرفه (مرفوع)) د (منادی معرفه (مبنی بر ضم) - عطف بيان (مرفوع))

۱۳ - در فراز دعای جوشن کبیر «يا حيا قبل كل حى» کلمه «حياً» کدام است؟ (آزاد ۸۵)
 الف (منادای مضاف و منصوب) ب (منادای نکره مقصوده و مبنی بر ضم)
 ج (منادای شبه مضاف و منصوب) د (منادای نکره غير مقصوده و منصوب)

۱۴ - در عبارت «يا اغنى من كل غنى» کلمه «اغنى» کدام است؟ (آزاد ۸۶)

الف (منادای شبه مضاف و منصوب
ج (منادای و معرفه و مرفوع

۱۵ - «یا..... التي جالسة بعيداً عنا؛ تفضلي هنا» عین الخطأ للفراغ . (سراسری ۸۹)
الف (أنتِ ب (هي ج (مَنْ د (أيتها

۱۶ - عین المنادی لیس شبیهاً بالمضاف . (سراسری ۹۰)
الف (یا طالباً العلم ب (یا كثيراً جهده ج (یا سبعة و سبعین د (یا طالبة فی الكلية

درس بیست و سوم:

مفعول له یا لاجله :

مفعول لاجله مصدری است که بعد از فعل می آید تا سبب وقوع فعل را توضیح دهد ، مانند: « وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغِيًّا » ، « بَغِيًّا » مفعول لاجله می باشد .

۱ - بدون « ال » و اضافه
۲ - همراه با « ال »
۳ - مضاف
} احکام مفعول لاجله

۱ - بدون « ال » و اضافه : زمانی که مفعول لاجله بدون « ال » و اضافه باشد در اکثر موارد منصوب می آید « وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا » ، « تَخْوِيفًا » مفعول لاجله می باشد .

۲ - همراه با « ال » : هر زمانی که مفعول لاجله همراه با « ال » بیاید در اکثر موارد مجرور به حرف جر است « أَصْفَحَ عَنْهُ لِلشَّفَقَةِ عَلَيْهِ » ، « لِلشَّفَقَةِ » جار و مجرور لفظاً و محلاً مفعول لاجله است .

۳ - مضاف : اگر مفعول لاجله بصورت مضاف بیاید ، نصب و جر هر دو بالسویه جایز هستند « تَصَدَّقْتُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ » یا « تَصَدَّقْتُ لَابْتِغَاءِ مَرْضَاتِ اللَّهِ » .

شرایط مفعول لاجله :

مفعول لاجله برای اینکه منصوب باشد باید دارای شرایط زیر باشد و در صورت عدم تحقق مجرور می گردد .

۱ - از افعال باطنی و قلبی باشد ؛ بنابراین در آیه « وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ » چون « إِمْلَاقٍ » فعل باطنی نمی باشد

مجرور شده است ، برخلاف « وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِمْلَاقٍ » ، « حَشِيَّةً » فعل باطنی بوده ولذا مفعول لاجله میباشد .

۲ - مصدر باشد ؛ بنابراین در « آتَيْتُكَ لِحَاجَةٍ » ، « حَاجَةً » مصدر نمی باشد .

۳- زمان مفعول لاجله و عاملش یکسان باشد ← « جئْتُكَ الْيَوْمَ لِإِكْرَامِي غَدًا » (زمان یکسان نیست) .

۴- فاعل مفعول لاجله و عاملش یکسان باشد ← « أَكْرَمْتُهُ لِإِكْرَامِهِ أَيَّامِي » (فاعل یکسان نیست) .

۵- مفعول لاجله و عاملش لفظاً یکسان نباشند ← « أَدْبَتُكَ لِتَأْدِيكِ أَيَّامِي » (لفظاً یکسان است) .

تمرین: مفعول لاجله را در جملات زیر تعیین کنید :

۱- وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتَهُمْ كَانَ خَطَاً كَبِيراً (الإسراء : ۳۱)

۲- وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ

أُولَئِكَ لَهُمْ عُقُوبَى الدَّارِ (الرعد : ۲۲)

۳- قال رسول الله صلى الله عليه و آله: الجلوس في المسجد انتظار الصلوة عبادة ما لم يحدث قيل: يا رسول الله و ما

يحدث؟ قال: الاغتياب (تفسير نور الثقلين)

۴- مَا أَحْسَنَ تَوَاضَعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ

[سُبْحَانَهُ] (نهج البلاغة)

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَجَبًا لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ كَيْفَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَةَ النَّارِ (روضه

الواعظين و بصيرة المتعظين)

۶- قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَضَعَ الزَّكَاةَ قُوْتًا لِلْفُقَرَاءِ وَ تَوْفِيرًا لِلْمَوَالِكُمْ. (الكافي)

تست ها:

۱- ماهو اعراب جمله « ابْتِغَاءً » في الآية الكريمة « يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ». (سراسری ۷۶)

الف (مجرور بحرف جار مقدم

ب) مضاف و منصوب محلاً

ج (مفعول له و منصوب

د) مفعول له و جائر النصب و الجر

۲- موقعیت اعرابی « حَشِيَّةً » در آیه شریفه « وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ » کدام است ؟ (آزاد ۸۶)

الف (مفعول له ب) مفعول به ج) مفعول فيه د) حال

درس بیست و چهارم:

مفعول فيه :

مفعول فيه یا ظرف اسم زمان و مکان است که معنی « فی » در خود دارد مانند: « قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا » ، « يَوْمًا » ظرف زمان

متعلق به « لبثنا » ، « فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوْفَ تَرَانِي » ، « مَكَانُهُ » ظرف مکان متعلق به « استقر » .

نکته: اگر اسم زمان یا مکان معنی « فی » در خود نداشته باشد، مانند: سایر اسامی متعارف مبتدا و خبر، یا فاعل و مفعول می باشد مانند: « هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقَهُمْ »، « هَذَا » مبتدأ و « يَوْمٌ » خبر؛ جمله « يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقَهُمْ » مضافّ الیه و محلاً مجرور، یا در آیه « اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ »، « يَوْمٌ » فاعل می باشد.

انواع اسامی مکان منصوب دو نوع هستند:

الف (مبهم): مانند: اسامی جهت ها و مقادیر مانند: « لَتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً »، « خَلْفَكَ » ظرف مکان متعلق به صلة موصول، « آيَةً » خبر تكون « وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تَسْعًا »، « ثَلَاثَ » ظرف زمان متعلق به « لبثوا »، « مِائَةٌ » مضافّ الیه « سِنِينَ » بدل یا عطف بیان از « ثَلَاثَ »، « تَسْعًا » مفعول به یا تمییز.

نکته: جهت ها شش تا هستند: «فوق، تحت، امام، خلف، یمین و یسار».

ب (اسم مکانی که از مصدر ساخته شده است، مانند: « مَجْلِسٌ » و « مَقْعَدٌ »، مثال « وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا »، « مَكَانًا » ظرف مکان و متعلق به « رفعناه »، « عَلِيًّا » صفت می باشد.

ظرف منصرف و غیر منصرف:

ظرف منصرف: ظرفی است که علاوه بر ظرف بودن، نقش های دیگر نیز می پذیرد، مانند: « الْيَوْمُ » در آیه « الْيَوْمَ يَأْتِي الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ » ظرف زمان است و در آیه « ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ » خبر برای « ذَلِكَ » است.

ظرف غیر منصرف: ظرفی است که از ظرف بودن خارج نمیشود یا اینکه به واسطه حرف جر از ظرف بودن خارج میگردد، مانند: « عِنْدَ »، « عِنْدَ » متی و این و... « برای مثال در آیه « لِيَحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ »، « عِنْدَ » ظرف مکان است و در آیه « كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا »، « عِنْدِ » مجرور به حرف جر است.

تمرین: مفعول فیه را در جملات زیر تعیین کنید:

۱- قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (البقرة: ۱۱۳)

۲- أَوْ أَمِنَ أَهْلَ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ (الأعراف: ۹۸)

۳- الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (الشعراء: ۲۱۸)

۴- بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (القيامة: ۵)

۵- النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (غافر: ۴۶)

۶- قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (الطور: ۲۶)

۷- لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (طه: ۶)

۸- قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَنَزَلْتُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (المائدة : ۱۱۵)

تست ها:

۱ - «یسرّنی یوم الجمعة کثیراً» وجه اعراب «یوم» کدام است ؟ (سراسری ۷۲)

الف (منصوب بنا بر ظرفیت ب) مرفوع بنا بر فاعلیت ج) منصوب بنا بر مفعولیت د) هیچکدام

۲ - عین الصحیح عمّا أُشیر الیه بخطّ التوالی «قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ». (سراسری ۸۳)

الف (مفعول فیه - مفعول به - تمییز ب) مفعول به - مفعول مطلق - مضاف الیه

ج (مبتدا - مفعول فیه - تمییز د) مفعول فیه - تمییز - مضاف الیه

۳ - عین الظرف معرباً . (سراسری ۹۰)

الف (هو الذی یتستجیب دعوانا حین ندعوه .

ج) التسلیم هو المنجاء حیث نفوض شأننا الی الله .

ب) الانسان ضعیف حین مکن عدوه من نفسه .

د) کان یتأمل فی عواقب الأمور ، منذ قرأتلك العبارة .

۴- عین الظرف معرباً . (سراسری ۹۱)

الف (هو الذی یتستجیب دعوانا حین ندعوه !

ج) منذ قرأتلك العبارة یتأمل فی عواقب الأمور !

ب) الانسان ضعیف حین مکن عدوه من نفسه!

د) التسلیم هو المنجاء حیث يفوض شأنه الی الله تعالی!

درس بیست و پنجم:

مفعولٌ معه :

اسم منصوبی است که بعد از واوی که به معنای « مع » است می آید مانند: « وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ » ، « الطَّيْرَ » مفعولٌ معه می باشد یا « قَدَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ » ، « واو » معیت ، « ما » اسم موصول ، مفعول معه و محلاً منصوب می باشد.

شروط مفعولٌ معه

۱ - در جمله زائد باشد . ۲ - قبل از آن ، جمله بیاید .

۳ - « واو » تصریح در معنای معیت داشته باشد ، به طوری که عطف به وسیله ی آن صحیح نباشد .

تمرین: در جملات زیر واو معیت را از واو عطف تمییز دهید :

۱- فَأَجْمَعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ عُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُونِ (یونس : ۷۱)

۲- وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ (الحشر : ۹)

۳- فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْعَمُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (هود: ۱۱۲)

۴- فَو رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (مريم: ۶۸)

۵- قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ أبعثْ فِي المَدَائِنِ حَاشِرِينَ (الشعراء: ۳۶)

۶- قَالَ إِنْ فِيهَا لُوطاً قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (العنكبوت: ۳۲)

۷- هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صدُّوكُمُ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ (الفتح: ۲۵)

۸- فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنْ اتَّبَعَن (آل عمران: ۲۰)

درس بیست و ششم:

حال :

حال وصفی مشتق ، نکره و منصوب است که بعد از جمله تام (جمله ای که از نظر ترکیب و نقش کامل است) می آید و بیانگر حالت صاحب خود (صاحب حال) در زمان صدور فعل است ، مانند: « رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا » « مُؤْمِنًا » حال و منصوب می باشد .

نکته ۱ : اصل در حال نکره و مشتق بودن آن است و هنگامی که معرفه یا جامد بیاید تأویل به نکره مشتق می شود ، مانند: « قَالُوا أ جِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ » ، « وَحْدَهُ » حال مؤوله ، ای « منفردا » . « كَلِمَتَهُ فَأَهْ إِلَى فِي » ای « متشابهین » .
نکته ۲ : اگر اسم جامد دلالت بر حالت کند ، حال قرار گرفتن آن صحیح است و فرقی نمیکند که قابل تأویل به مشتق باشد ، مانند: « وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا » (هَرَبًا مصدر در جایگاه حال و در تقدیر « هاربین » میباشد) و یا قابل تأویل به مشتق نباشد ، مانند: « لبست خاتمی ذهباً » ، « ذهباً » حال و قابل تأویل به مشتق نمی باشد .

صاحب حال (ذو الحال) : صاحب حال یا فاعل است یا مفعول یا مجرور (مضاف الیه و مجرور به حرف جر) .

فاعل : « أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ » ، « مُحْصِنِينَ » حال اول « غَيْرَ » حال دوم « مُسَافِحِينَ » مضاف الیه و مجرور به یاء ، صاحب حال « واو » فاعل در فعل « تَبْتَغُوا » می باشد .

مفعول به : « فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا » ، « حَفِيظًا » حال از ضمیر مفعول در « أَرْسَلْنَاكَ » می باشد .

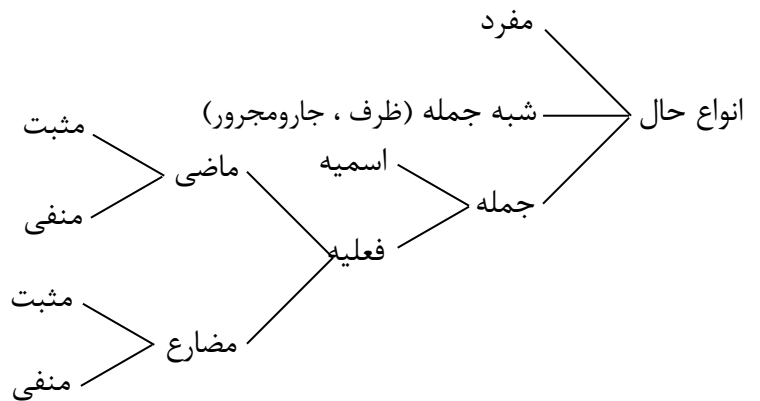
مضاف الیه : « وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا » ، « خَالِدًا » حال از ضمیر مضاف الیه در « فَجَزَاؤُهُ » می باشد .

مجرور به حرف جر : « وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا » ، « شَهِيدًا » حال ، صاحب حال ضمیر در « بک » می باشد .

نکته : صاحب حال باید معرفه باشد و گاهی نکره می آید و آن زمانیست که از مجوزاتی که در مبتدا و خبرگذشت برخوردار باشد ، مانند: « فی الدار رجلٌ » در مبتدا و خبر و « جاءنی راکباً رجلٌ » در حال و صاحب حال « راکباً » حال مقدم و « رجلٌ » صاحب حال مؤخر می باشد .

مانند: « رجلٌ کریمٌ فی الدار » در مبتدا و خبر و « أتى رجلٌ کریمٌ مبتسماً » در حال و صاحب حال ؛ « رجلٌ » چون موصوف واقع شده است ، ابتدا به نکره آمدن آن جایز است .

انواع حال و کیفیت ارتباط آن با صاحب حال :



۱ - اگر حال مفرد یا شبه جمله باشد فقط به واسطه ضمیر با صاحب حال مرتبط می شود ؛ مفرد مانند: « وَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ » ؛ شبه جمله مانند: « ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ » ، « عِنْدَ » مفعول فیه و ظرف مکان ، متعلق به حال محذوف است و بواسطه ضمیر « کم » با حال محذوف مرتبط می باشد « وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ » ، « بِعِلْمِهِ » جارو مجرور متعلق به حال محذوف « أَنْثَى » ای: « إِلَّا مَتَلَبَّسَهُ بَعْلَمَهُ » .

۲ - اگر حال جمله اسمیه باشد به واسطه « واو » یا ضمیر یا « واو » و ضمیر با صاحب حال مرتبط می شود ؛ با « واو » مانند: « وَ كَيْفَ يُحْكَمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ » جمله « عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ » محلاً منصوب و حال از فاعل « يُحْكَمُونَكَ » می باشد . با ضمیر مانند: « مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ » جمله « هُوَ رَابِعُهُمْ » محلاً منصوب و حال می باشد ، « أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » جمله « هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » محلاً منصوب و حال از « أَصْحَابُ النَّارِ » می باشد . با « واو » و ضمیر مانند: « أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ » جمله « هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ » محلاً منصوب و حال از « النَّاسِ » می باشد .

نکته ۱ : در جمله اسمیه در دو مورد واجب است که ارتباط با « واو » باشد :

الف (زمانی که خالی از ضمیری باشد که به صاحب حال ربط دهد « سَهْرَتُ وَ النَّاسُ نَائِمُونَ » .

ب) زمانی که ضمیر مرتبط با صاحب حال در صدر جمله بیاید؛ مانند: «وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» جمله «هو مکظوم» محلاً منصوب و حال می باشد.

نکته ۲: به این «واو» واو حالیه گفته می شود و ضابطه شناخت آن صحیح بودن قرار دادن «إذ» به جای آن است.

۳ - حال جمله فعلیه

الف) ماضی مثبت ، ب) ماضی منفی ، ج) مضارع مثبت ، د) مضارع منفی

الف) ماضی مثبت: بوسیله «واو» و «قد» با صاحب حال مرتبط می شود؛ مانند: «قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا» جمله «قد أخرجنا» محلاً منصوب و حال می باشد.

ب) ماضی منفی: فعل ماضی منفی به «ما» فقط بوسیله «واو» با صاحب حال مرتبط می شود؛ مانند: «فَذَبَّحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ» جمله «ما كادوا يفعلون» محلاً منصوب و حال می باشد.

ج) مضارع مثبت: بوسیله ضمیر با حال مرتبط میشود «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» جمله «یریدون...» محلاً منصوب و حال از فاعل «یدعون» می باشد.

و اگر قبل از مضارع مثبت «قد» باشد لازم است که قبل از «قد»، «واو» بیاید «يَأْقُومُ لِمَ تُوذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ» جمله «تعلمون...» محلاً منصوب و حال از فاعل «تؤذونني» می باشد.

د) مضارع منفی: اگر مضارع منفی به «لم» یا «لما» باشد هم با «واو» و هم با ضمیر مرتبط می شود:

منفی به «لم»، «وَأِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ» جمله «لم تجدوا كاتبا» محلاً منصوب و حال می باشد.

منفی به «لما»، «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» جمله «يأتهم تأويله» محلاً منصوب و حال از فاعل

«يحيطوا»؛ و گاهی فقط با «واو» می آید «جاء زيدٌ و لم تطلع الشمس»

و اگر مضارع منفی به «لا» یا «ما» باشد فقط با ضمیر مرتبط میشود «قمتُ لأبالي»، «زرتك ما أخافُ منك شرّاً».

نکته: علمای علم بلاغت دخول «واو» را در این حالت جایز دانسته اند مانند: «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» جمله «يعلم تأويله...» محلاً منصوب و حال می باشد.

تعدد حال و صاحب حال:

حال مفرد یا جمله می توانند بصورت متعدد در جمله بیایند، مانند: «جاء زيدٌ راكباً مبتسماً»،

«قام بكرٌ يمشى راكضاً»، «جاء عمروٌ يركضُ وراء أبيه و هو فرحٌ».

صاحب حال نیز متعدد می آید « لقیّتُ زیداً مصعداً منحدرّاً » .

نکته : اگر حال صلاحیت حال بودن را برای همه آنچه ماقبل خود است داشته باشد ، متعلق به اسمی است که در کنارش است ، بنابراین اگر در جمله یک حال باشد در مثال « لقیّتُ زیداً ماشیاً » ، « ماشیاً » حال متعلق به « زید » خواهد بود و اگر مراد ضمیر متکلم می بود ، حال باید مقدم بیاید « لقیّتُ ماشیاً زیداً » و اگر در جمله دو حال برای دو صاحب حال باشد ، حال اول برای اسم اول و حال دوم برای اسم دوم میباشد در مثال « لقیّتُ زیداً ماشیاً راکباً » (ماشیاً حال ازت میباشد و راکباً حال از زیداً) که در صورت عدم ابهام جابجایی این ترتیب جایز است مانند: « رکتُ البعیرَ مترنماً » ، « لقیّتُ هنداً ضاحکاً عابسهً » .

تمرین: انواع حال و کیفیت ارتباط آن با صاحب حال را در جملات زیر تعیین کنید :

- ۱- ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَسِيرٌ (الملك : ۴)
- ۲- الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ (آل عمران : ۱۹۱)
- ۳- أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ (الزمر : ۹)
- ۴- وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (عبس : ۸)
- ۵- فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مُهْطِعِينَ (المعارج : ۳۶)
- ۶- فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ (العنكبوت : ۱۴)
- ۷- أَوْلَئِكَ لَهُمْ جَنَاتٌ عَدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يَحْلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ (الكهف : ۳۱)
- ۸- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَرَاءُ أَوْلَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ (البقرة : ۱۶۱)
- ۹- وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ (الحجر : ۲۲)
- ۱۰- وَ قَالَ ص كُلُّ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي وَ أُمْسِكْ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي (طب النبي صلى الله عليه و آله و سلم)
- ۱۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ

(الكافي)

تست ها:

- ۱- نمتُ ساعتين كاملاً . اعراب « ساعتين كاملاً » چیست ؟ (سراسری ۷۱)
- الف) ساعتين : مفعول مطلق ، كاملاً : تمیيز
- ب) ساعتين : اسم زمان ، كاملاً : قيد حال
- ج) ساعتين : مفعول مطلق ، كاملاً : حال
- د) ساعتين : مفعول به ، كاملاً : قيد زمان

۲- ما هو اعراب «ضاحكاً» في العبارة التالية؟ «رأيتُ ضاحكاً طالباً». (سراسری ۷۷)
الف (حال مفردة ب (مفعول ثانٍ ج (مفعول به لشبه الفعل «طالباً» د (نعت مقدم

۳- «مررتُ بها و هي جالسةٌ بفناء دارها و حولها اولادها» نوع الواوین علی التوالی . (سراسری ۸۰)
الف (استینافیة - حالیة ب (حالیة - استینافیة ج (حالیة - عاطفة د (عاطفة - حالیة

۴- عین صاحب الحال و عاملها «فرحت أنا من رجوعك منتصراً». (سراسری ۸۲)
الف (الكاف / رجوع ب (أنا / الفرح ج (التاء / رجوع د (رجوع / أنت

۵- کدام گزینه در مورد «صفاً» صحیح است؟ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بَنِيَانٍ مَرُصُوصًا» (آزاد ۸۰)
الف (مفعول به لفعل «يُقَاتِلُونَ» ب (تمییز مفرد ج (حال جامد مؤول الی مشتق د (مفعول لأجله

۶- در آیه شریفه «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا» کلمه «لَفِيفًا» کدام است؟ (آزاد ۸۶)
الف (تمییز ب (حال ج (مفعول فیه د (مفعول به

۷- در زمینه نوع و اعراب جملاتی که زیر آن خط کشیده شده است کدام مورد صحیح نمی باشد؟ (آزاد ۸۶)
الف («وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (مستأنفه و محلی از اعراب ندارد)
ب («يَسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (جواب قسم ، محلی از اعراب ندارد)
ج («وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ» (حالیه ، محلاً منصوب)
د («وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ» (مضاف الیه ، محلاً مجرور)

۸- «أَمَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ» ما هو اعراب «وحد»؟ (سراسری ۷۵)
الف (بدل من «الله» و مجرور ب (حال مفردة و منصوب ج (صفة و اعرابها تابع د (مؤكد و مجرور بالتبعیة

درس بیست و هفتم:

تمییز: تمییز نکره جامدی است که ابهام ماقبلش را از میان می برد «عندی رطل زیتاً» (رطل : نصف من).

تمییز بر دو قسم است : الف (تمییز مفرد (رفع ابهام از اسم) . ب (تمییز نسبت (رفع ابعام از جمله) .

الف (تمییز مفرد در چهار موضع واقع می شود :

۱- مساحت : « هذا ذراعاً أرضاً » .

۲- وزن : « عندي رطلٌ عسلاً » .

۳- کیل : « اعطيتُ الفقيرَ مُدًّا قمحاً » ، (به این سه مورد اسماء مقادیر می گویند) .

۴ - عدد؛ بر دو قسم است: الف) صریح « فَأَنْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا »، « عَيْنًا » تمییز و منصوب؛ ب) کنایه: « کم

سطراً کتبت؟»

« وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ »، « مِنْ » حرف جر و زائد « مَلَكٍ » مجرور لفظاً و منصوب محلاً تمییز .

اسمی که بعد از اسماء مقادیر قرار گیرد، چهار وجه دارد:

۱ - نصب: بنا بر تمییز بودن؛ « عندی رطلٌ زیتاً » . ۲ - رفع: بنا بر بدلیت؛ « عندی رطلٌ زیتٌ » .

۳ - جرّ: بنا بر مضاف؛ « عندی رطلٌ زیتٌ » . ۴ - جرّ: توسط « من »؛ « عندی رطلٌ من زیتٌ » .

نکته: به اسامی مقادیر موارد زیر ملحق می شود:

۱ - اسامی شبه مقدار « فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ » که مِثْقَالَ شبه مقدار نقش آن مفعول به و مضاف به ذَرَّةٍ خَيْرًا « تمییز.

۲ - اسامی ای که بر مماثلت دلالت میکنند؛ « مَنْ لَنَا بِمَانِدٍ كَ بَطْلًا » .

۳ - اسامی ای که بر مغایرت دلالت میکنند؛ « مَا لَنَا غَيْرَ كَ سِنْدًا » .

۴ - اسامی ای که از ممیز خود متفرع شده باشند؛ « لِي خَاتَمٌ ذَهَبًا » .

ب) تمییز مفسر ابهام نسبت:

یا منقول از فاعل است: « فَاضَ الْاِنَاءُ مَاءً » (فاض ماء الاناء).

یا منقول از مفعول: « حصدنا الارضَ قمحاً » (حصدنا قمح الارض)، « وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عَيْونًا »؛ « عَيْونًا » تمییز نسبت است،

نسبت « فجرنا » به « أرض » مبهم است و « عیونا » مبین آن ابهام است و اصل آن « فجرنا عیون الأرض » است .

یا منقول از مبتدا: « زید ارجح منک عقلاً » (عقلُ زیدٍ ارجح من عقلک)، « وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ »، « دیناً

» تمییز منقول از مبتدا؛ یا از چیزی منقول نیست: « لِلَّهِ دَرَّةٌ فَارِسًا »، « كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا » .

نکته: اگر تمییز منقول از فاعل یا غیر آن باشد نصب آن واجب و اگر غیر منقول باشد نصب آن و جرّش به «من» جایز است «

لِلَّهِ دَرَّةٌ مِنْ فَارِسٍ »، « كَفَى بِالْمَوْتِ مِنْ وَاعِظٍ » .

تمییز کنایات: } استفهامیه

۱ - کم } خبریه

۲ - کآین

۳ - کذا

الف (تمییز «کم» استفهامیه : تمییز «کم» استفهامی مفرد و منصوب است ، مانند: « کم کتاباً قرأتُم » .

نکته ۱ : در صورتی که بین « کم » استفهامی و تمییز آن فعل متعدی بیاید لازم است که تمییز همراه با « من » بیاید « کم قرأتُم من کتابٍ » .

نکته ۲ : اگر بر سر « کم » حرف جر بیاید ، منصوب یا مجرور بودن تمییز جایزست « بکم درهماً اشتریتَ هذا الكتابَ » یا « بکم درهمٍ اشتریتَ هذا الكتابَ » مجرور بودن « درهمٍ » بر اساس « من » مقدر است .

ب (تمییز کم خبری : تمییز « کم » خبری به دو صورت مجرور می آید :

۱ - مضاف الیه به « کم » ، « کم أجیر فی بیتِ اَبی » ، ۲ - به وسیله « من » ، « کم من مرّةٍ شاهدته » .

تمییز « کم » خبری غالباً مفرد می آید (مانند: مثالهای بالا) و جایز است به صورت جمع بیاید : کم کتبٍ لی .

۲ - کائِن :

تمییز کائِن مفرد و مجرور به « من » می باشد « کائِن من رجلٍ رأیتُ » ، « وَ کائِن من قَرِيَةٍ اُمَلِيْتُ لَهَا » ، « وَ کائِن » ،

الواو « عاطفه » کائِن « مبتدأ و محلاً مرفوع ، « من » حرف جر زائد « قَرِيَةٍ » اسم مجرور تمییز .

نکته : به ندرت جایز است تمییز « کائِن » منصوب باشد .

۳ - کذا :

تمییز « کذا » همیشه مفرد و منصوب است « اشتریت کذا و کذا کتاباً » .

تمرین: الف (تمییز مفرد و نسبت را در جملات زیر تعیین کنید :

۱- فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ (العنكبوت : ۱۴)

۲- اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ (التوبة : ۸۰)

۳- إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ افْتَدَى بِهِ (آل عمران : ۹۱)

۴- قَالَ رَبِّ إِنِّي وَ هَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (مريم : ۴)

۵- وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا (الكهف : ۳۴)

ب (تمییز کنایات را در جملات زیر تعیین کنید :

۱- سَلُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (البقرة :

- ۲- وَ كَايِّنُ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (العنكبوت : ۶۰)
- ۳- وَ كَايِّنُ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَاباً شَدِيداً وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَاباً نُكْرًا (الطلاق : ۸)
- ۴- وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتاً أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (الأعراف : ۴)
- ۵- وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبيراً بَصيراً (الإسراء : ۱۷)

تست ها:

- ۱ - «اشتریت رطلین عسلاً» وجه نحوی «عسلاً» کدام است ؟ (سراسری ۷۲)
- الف (مفعول به و منصوب ب) حال از مفعول به و منصوب ج) تمییز موزون و منصوب د) مفعول لأجله
- ۲ - ماهو «دیناً» من الاعراب فی قول الشاعر «و لقد علمت بأنّ دین محمد من خیر اادیان البریة دیناً» (سراسری ۷۴)
- الف (تمییز ب) حال ج) مفعول لأجله د) مفعول مطلق
- ۳ - «وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا» ماهو اعراب «عُيُونًا» ؟ (سراسری ۷۵)
- الف (تمییز منقول ب) حال مفردة ج) مفعول به د) مفعول له
- ۴ - ماهو الخطأ ؟ (سراسری ۷۶)
- الف (کم درس مفیدِ تعلمت! ب) کم من درس مفیدِ تعلمت! ج) کم درس مفیدِ تعلمت؟ د) کم درساً مفیداً تعلمت؟
- ۵ - عین التمییز ؟ (آزاد ۸۳)
- الف (یتخذ المسلمون للجهاد فی طریق الله ب) جهاداً ضدّ الکفار للقضاء علیهم
ج) یزداد المؤمنون جهاداً فی سبیل الله د) نجاهد الاعداء الغاصبین جهاداً
- ۶ - عین الصحیح عمّا أشیر الیه بخط علی التوالی «قالَ کم لَبِئْتُمْ فی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنینَ». (سراسری ۷۶)
- الف (مفعول فیه - مفعول به - تمییز ب) مفعول به - مفعول مطلق - مضاف الیه
ج) مبتدأ - مفعول فیه - تمییز د) مفعول فیه - تمییز - مضاف الیه
- ۷ - عین الصحیح . (سراسری ۸۴)
- الف (کم توماناتِ دفعت لها ؟ ب) کم تومان ستدفع له ؟ ج) کم تومانات ستدفع لها ؟ د) کم توماناً دفعت له ؟
- ۸ - عین «کم» لایمکن أن تكون استفهامیة ؟ (سراسری ۸۵)
- الف (کم قاضِ بینکم ب) کم بشری أبشرتهم ج) کم مرّة قُزت د) کم طالعت من مقالات
- ۹ - در آیه شریفه «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» کلمه «دَرَجَةً» کدام است ؟ (آزاد ۸۵)
- الف (تمییز ب) مفعول له ج) حال د) مفعول به

افعل التفضیل :

<p>۱ - مضاف الیه مجرور ۲ - مضاف الیه نکره</p>	}	<p>الف) دارای مضاف الیه ب) بدون « ال » و مضاف الیه ج) همراه با « ال »</p>	}	<p>افعل التفضیل سه حالت دارد</p>
---	---	---	---	----------------------------------

الف) افعالتفضیل در صورتی که بدون « ال » و مضاف الیه باشد همراه با « من » ظاهری یا تقدیری می آید و اسم مفضلّ علیه مجرور ، مفرد و مذکر می باشد « الاسدُ أقوى من الرجل » ، « الرجالُ افضلُ من الأسد » ، « انت اكرمُ من اخيكَ » .
ب) افعالتفضیل در صورتی که همراه با « ال » باشد بدون « من » و مثنی و جمع ، مذکر و مؤنث می آید « الرجلانُ الافضلان » و « المرأتانُ الفضليان » .

ج) ۱ - دارای مضاف الیه معرفه : افعالتفضیل در صورتی که دارای مضاف به معرفه باشد بدون « من » می آید و مفرد و مذکر بودن یا عدم آن دو جایز است « الزيدانُ افضلُ أو أفضلا الناس » ، « مريمُ افضلُ أو فضلى الناس » .

۲ - دارای مضاف الیه نکره : افعالتفضیل در صورتیکه مضاف به نکره باشد بدون « من » می آید و لازم است مفرد و نکره بیاید « زيدٌ أطمعُ رجلٍ » ، « هندٌ أحبّتُ امرأهً » .

نکته : افعالتفضیل مانند: فعل تعجب از افعال ثلاثی مزید ، رنگها و عيوب ساخته نمیشود و چنانکه در فعل تعجب گذشت برای استعمال آنها در جمله از واژگانی چون « أكثر و أشدّ و أحسن و أقبح » باید استفاده کرد .

تمرین: در جملات زیر حالت افعالتفضیل و کیفیت عمل آن را بیان کنید :

۱- فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مَنكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفْرًا(الکھف : ۳۴)

۲- وَ لَتَجِدَنَّهْمُ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ (البقره : ۹۶)

۳- وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا(الأنعام : ۱۲۳)

۴- نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ(الإسراء : ۴۷)

۵- وَ هُوَ الَّذِي يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ(الروم : ۲۷)

تست ها:

۱ - عین الصحیح . (سراسری ۸۱)
الف (أنتن أنشط طالبات عرفتهنّ ب) أنتم أكابر طلباب عرفتهم ج (أنتن أنشط طالبة عرفتهنّ د) أنتم أكابر طالب عرفتهم

۲ - عین الخطأ . (سراسری ۸۳)
الف (أنتما الرجلان الأفضلان ب) مريم الفتاة الأكبر ج (مريم أكبر من فاطمة د) فاطمة أفضل النساء

۳ - کدامیک از استعمالهایی زیر اسم تفضیل صحیح نمی باشد ؟ (آزاد ۸۳)
الف (هذا احمر من ذلك ب) علی افضل من غیره ج (ابوذر اصدق رجل د) علی افضل الناس

۴ - کدامیک از استعمالهایی زیر اسم تفضیل صحیح نمی باشد ؟ (آزاد ۸۵)
الف (ابوذر اصدق رجل ب) علی افضل الناس ج (فلان اعلم د) علی افضل من غیره

درس بیست و نهم:

افعال مدح و ذم :

افعال مدح و ذم ، افعالی هستند که برای مبالغه در مدح یا ذم وضع شده اند ، مانند: « نعم الرجل زيد »
و چهار فعل هستند « نعم ، حبذا ، بئس و سَاء » .
فعل مدح فاعل مخصوص

نکته : همه افعال مدح و ذم جامد هستند و تنها به صورت ماضی استعمال می گردند .

انواع فاعل « نعم ، بئس و سَاء » :

الف) فاعل ظاهری :

۱ - معرفه به « ال » جنس ، مانند: « نعم الرجل زيد » ، « نعم المولى ونعم النصير » ، « وبئس المصير » .

۲ - مضاف به اسمی که دارای « ال » است مانند: « بئس قاضی السوء زيد » ، « ونعم أجر العاملين » ، « وبئس مثنوی الظالمين » .

۳ - مضاف به اسمی که خود مضاف به کلمه ای است که دارای « ال » می باشد « سَاء قاضی احكام الظلم زيد » .

ب) فاعل مستتر :

فاعل « نعم ، بئس و سَاء » زمانی که توسط اسم تمییز یا « ما » بی که بمعنای شیء است تبیین شود وجوباً منصوب است ،
به عبارت دیگر اگر بعد از « نعم ، بئس و سَاء » تمییز یا « ما » بیاید فاعل وجوباً مستتر است .

« نعم ربعاً دارنا » (ربع:خانه) تقدیر « نعم هو ربعاً » ای « نعم الربع ربعاً » ؛ « نعم ما زيد » تقدیر « نعم هو شيئاً » ای « نعم

الشیء شیئاً » ؛ « إن تبدوا الصدقات فنعما هي » ، « فنعماً » الفاء رابطة لجواب الشرط نعم فعل ماض جامد لإنشاء المدح و



الفاعل ضمير مستتر يفسره ما بعده « ما » نكرة تامه مبنيه على السكون في محل نصب على التمييز و جمله « فَنِعْمًا » في محل جزم جواب الشر « هِيَ » خبر لمبتدأ محذوف تقديره « الخصلة هي » .

نکته ۱ : نقش « ما » در اینجا تمییز است .

نکته ۲ : اگر بعد از « ما » فعل بیاید این ما موصوله خواهد بود و نقش آن فاعل و محلاً مرفوع است ، مثال « نِعْمَ مَا صَنَعْتَهُ » « نِعْمَ الَّذِي صَنَعْتَهُ هَذَا » ← « أَيْ الصَّنِيعِ » .

جایگاه و اعراب مخصوص :

مخصوص پس از فاعل می آید و مقدم داشته بر فاعل صحیح نمی باشد ، بنابراین جمله « نعم اخواک الرجلان » غلط است ، صحیح آن « نعم الرجلان أخواک » است .

نکته ۱ : تقدیم مخصوص بر فعل مدح و ذم جز در « حبذا » جایزست « أخواک نعم الرجلان » ولی « زیدٌ حبذا » غلط است .

نکته ۲ : اگر در جمله بمخصوص اشاره شده باشد حذف آن جایز می باشد مانند: « درسنا النحو علی استاذٍ فاضلٍ ونعم المدرسُ » « أی و نعم المدرس الاستاذُ » .

در اغلب اوقات مخصوصی که بعد از « ما » می آید ، حذف می گردد ، مانند: « نعمًا ، بئسما » .

نکته ۳ : اعراب مخصوصی که پس از فعل و فاعل می آید ۴ وجه است

۱ - مبتدای مؤخر و جمله قبل خبر دو قول مشهور

۲ - خبر برای مبتدای واجب الحذف

۳ - مبتدایی که خبر آن حذف شده

۴ - بدل از فاعل

۱ - زیدٌ نعم الرجل .

۲ - نعم الرجل الممدوحُ زیدٌ .

۳ - نعم الرجلُ زیدٌ الممدوح .

۴ - نعم الرجل زیدٌ .

بنا بر مثال

حبذا: مرکب از « حبّ » و « ذا » می باشد ؛ حبّ فعل ماضی و « ذا » اسم اشاره است ، « ذا » همواره مفرد و مذکر است .

نکته ۱: اگر قبل از « حَبَّذا » ، « لا »ی نفی آورده شود معنای ذمّ خواهد داشت ، مانند: « لَحَبَّذا المتكبر » .

نکته ۲: جایز است بعد از « حَبَّذا » تمییز بیاید تا ابهام اسم اشاره را برطرف کند « حَبَّذا رجلاً زیداً » .

نکته ۳: جایز است که بعد از « حَبَّذا » حال بیاید و این حال میتواند قبل از اسم مخصوص و یا بعد از اسم مخصوص ذکر شود

« حَبَّذا شاعراً أخوك » ، « حَبَّذا أخوك شاعراً » .

تمرین: در جملات زیر افعال مدح و ذم ، فاعل آنها و مخصوص را تعیین کنید :

۱- وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (ص : ۳۰)

۲- جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئسَ الْقَرَارُ (إبراهيم : ۲۹)

۳- إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا (الفرقان : ۶۶)

۴- أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «بئسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ» (كافی)

۵- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع نِعْمَ الشَّيْءُ الْعَطْسَةُ تَنْفَعُ فِي الْجَسَدِ وَ تُذَكِّرُ بِاللَّهِ (كافی)

۶- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نِعْمَ الشَّيْءُ الْهَدْيَةُ أَمَامَ الْحَاجَةِ وَ قَالَ تَهَادَوْا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدْيَةَ تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ.

(الخصال)

تست ها:

۱- «هو مولاكم ، نعم المولى و نعم النصير» ماهو الصحيح عن كلمة «النعم» الاولى؟ (سراسرى ۷۵)

الف) فعل مدح و جامد و فاعله المولى مرفوع تقديرًا (ب) فعل مدح و مبنى على الفتح المقدر و فاعله مستتر

ج) فعل ماض و متصرف و فاعله المولى (د) فعل تعجب و جامد و مبنى و فاعله محذوف

۲- ماهو الخطأ عن اعراب العبارة التالية ؟ «نعم طالبةٌ مريمٌ» . (سراسرى ۷۵)

الف) طالبةٌ : تمییز و منصوب (ب) مريمٌ : فاعل لنعم (ج) نعم طالبةٌ : خبر لمريم (د) نعم : من افعال المدح و جامد

۳- عین الخطأ فی إنشاء الذمّ ل «عاقبة المنافق» . (سراسرى ۸۶)

الف) بئس عاقبة عاقبة المنافق (ب) عاقبة المنافق لَحَبَّذا (ج) عاقبة المنافق بئس العاقبة (د) لَحَبَّذا عاقبة المنافق

۴- درزمینه عبارت نورانی امیرالمؤمنین که فرمودند «حَبَّذا نوم الاکیاس و افطارهم» کدامیک از موارد زیر صحیح میباشد؟ (آزاد ۸۱)

الف) حَبَّ فعل مدح ، ذا فاعل و الاکیاس اسم مخصوص به مدح می باشد .

ب) حَبَّ فعل ذم ، ذا فاعل و نو الاکیاس اسم مخصوص به ذم و مرفوع می باشد .

ج) حَبَّ فعل ذم ، ذا اسم مخصوص به ذم و نوم الاکیاس فاعل و منصوب می باشد .

د) حَبَّ فعل مدح ، ذا فاعل و نوم الاکیاس اسم مخصوص به مدح و مرفوع می باشد .

استثناء :

اسمی است که بعد از ادوات استثناء می آید تا از حکم قبل از ادوات خارج گردد « جاء التلاميذُ إلّا أخاك » .

انواع استثناء :

۱ - استثناء متصل : استثنایی است که مستثنی از جنس مستثنی منه است ، مانند: « جاء التلاميذُ إلّا أخاك » .

۲ - استثناء منقطع : استثنایی است که مستثنی از جنس مستثنی منه نمی باشد ، مانند: « حضر القومُ إلّا مواشيهم » .

۳ - استثناء مفرغ : استثنایی است که مستثنی منه آن حذف شده است ، مانند: « لايقع في السوء إلّا فاعله » .

موارد نصب مستثنی به وسیله « إلّا » :

۱ - زمانی که استثناء متصل و موجب باشد ؛ مانند: « قام القومُ إلّا زیداً » (منظور از موجب ؛ نبودن نفی یا نهی یا استفهام انکاری قبل از مستثنی است) .

۲ - زمانی که استثناء ، منقطع و موجب یا غیر موجب باشد ؛ منقطع و موجب ؛ مانند: « عاد الغائبونَ إلّا دوابهم » منقطع و غیر موجب ؛ مانند: « ما احترقت الدارُ إلّا الثيابَ » .

۳ - زمانی که مستثنی قبل از مستثنی منه بیاید ، اعم از اینکه استثناء متصل باشد یا منقطع ؛ استثناء متصل ؛ مانند: « ما لي إلّا مذهبَ الحق مذهبٌ » استثناء منقطع ؛ مانند: « جاء إلّا فرساً القومُ » .

اعراب استثناء متصل غیر موجب : زمانی که استثناء متصل غیر موجب باشد ، ترجیحاً اعراب مستثنی بدل از مستثنی منه است ، « ما قام القومُ إلّا زیدٌ » ، « لا يعاقب اللهُ الناسَ الا الاشرارَ » ، « و من يقنط من رحمة ربّه الا الضالون » .

البته چنانکه گفته شد این اعراب ترجیحی است لذا گاهی اوقات مستثنی بدل نیست بلکه به عنوان استثناء منصوب می گردد « ماجاء القومُ إلّا زیداً » .

اعراب استثنای مفرغ :

اعراب استثنای مفرغ براساس نقشی است که عامل قبل از « إلّا » اقتضا میکند ، عبارت دیگرما « إلّا » را از جمله بر می داریم تا نقش کلمه را در جمله بیابیم ، بنابراین اگر عامل نیاز به مرفوع داشته باشد اعراب آن رفع ، اگر نیاز به منصوب داشته باشد اعراب آن نصب و اگر نیاز به مجرور داشته باشد اعراب آن مجرور خواهد بود ؛ مانند: « ما قام إلّا زیدٌ » ؛ « ما رأيتُ إلّا زیداً » ؛ « ما مررتُ إلّا بزیدٍ » .

مستثنی به « غیر » و « سوی » :

مستثنای به « غیر » و « سوی » مضاف الیه و مجرور خواهد بود ، مانند: « قام القومُ سوی زیدِ » ، « ما کَلَمْنی أحدٌ غیرُ خالدٍ » .

اعراب در « غیر » و « سوی » همان اعراب اسمی است که بعد از « الّا » می آید ؛ مثال

« لِكُلِّ داءٍ دواءٌ غیرَ الحماقَةِ » ← مستثنای متصل

« الشعراءُ محبوبون غیرَ غزلیاتهمِ المجونیَّةِ » ← مستثنای منقطع

« لا یقع احدٌ فی السوءِ غیرَ فاعلهِ » ← مستثنای متصل غیر موجب

« لا أتبع غیرَ الحقِّ » ← مستثنی مفرغ

بید :

« بید » نیز مانند: « غیر » می باشد با این تفاوتها ۱ که : - مختص مستثنای منقطع است ؛ ۲ - منصوب می باشد ؛ ۳ -

صفت واقع نمی شود ؛ ۴ - دائماً اضافه می شود؛ ۵ - به «أنّ» اضافه می شود « أنا أفصح من نطق بالضاد بیداً أنّی من نجد » .

خلا ، عدا و حاشا :

« خلا » ، « عدا » و « حاشا » افعالی هستند که اسم بعد از آنها مفعول و منصوب است و فاعل آنها وجوباً مستتر است «

فُصل القضاء خلا (عدا/حاشا) زیداً » .

همچنین اگر اسم بعد از آنها مجرور باشد ، حروف جر در تقدیر خواهند بود « فُصل القضاء خلا أو عدا أو حاشا زیدٍ » .

این جار و مجرور متعلق به ماقبل خود است و گفته اند متعلق به چیزی نمی باشد .

نکته : زمانی که قبل از « عدا و خلا » ، « ما » مصدری بیاید لازم است مستثنی منصوب باشد و « عدا و خلا » همراه با نون

وقایه بیاید ، مانند: « ما عدانی » ، « ما خلانی » .

لیس ، لایکون :

« لیس » و « لایکون » به ندرت استثناء واقع می شدند ، به این کیفیت که مستثنی منصوب و اسم و خبر « لیس » و «

لایکون » ضمیری است که وجوباً مستتر است ، مانند: « زرتُمونا جمیعاً لیس (لایکون) أحاکم الصغیر » ، (ضمیر مستتر به اسم

فاعلی که از « زرتُمونا » فهمیده می شود باز می گردد یعنی چنین است « لیس الزائرُ ») .

لاسیما :

اسم مستثنی بعد از « لاسیما » دو حالت دارد : الف (معرفه ، ب) نکره .

الف (معرفه : در صورتی که معرفه باشد اعراب رفع و جر جایز هستند ؛ مانند: « أجاد الخطباءُ و لاسیما زیدٌ أو زیدٍ » .

ب) نکره : در صورتی که نکره باشد اعراب سه گانه (رفع و جر و نصب) جایز هستند ؛ مانند: « رَبِّ عِبْرَةٍ أَصْلَحَتْ أُمَّةً وَ لَا سَيِّمًا عِبْرَةً أَوْ عِبْرَةً أَوْ عِبْرَةً بِالْكَبْرَاءِ » .

علل رفع و نصب و جر اسم بعد از لاسیما :

رفع : « ما » موصوله است یا نکره ناقصه (زیرا احتیاج به صفت دارد) و اسم بعد از « لاسیما » خبر برای ضمیر محذوف :

« لا مانند: الذی هو عِبْرَةٌ بِالْكَبْرَاءِ موجودٌ » ، « لا مانند: شیء هو عِبْرَةٌ بِهِمْ حَاصِلَةٌ » .

نصب : « ما » تامه یا زائده ؛ اسم بعد از « لاسیما » تمیز است « لا مانند: شیء عِبْرَةٌ » .

جر : « ما » تامه یا زائده ؛ اسم بعد از « لاسیما » : مضاف الیه در صورتی که زائده باشد و بدل یا عطف بیان در صورتی که تام باشد .

تمرین: در جملات زیر ، انواع استثناء و مستثنی و مستثنی منه را تعیین کنید :

۱- إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (الحجر : ۴۲)

۲- وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (النساء : ۸۳)

۳- وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

الْكَافِرِينَ (آل عمران : ۱۴۷)

۴- وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (۱۹) إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (الليل : ۲۰)

۵- لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَ لَا شَرَابًا * إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَاقًا (النبا : ۲۴ و ۲۵)

۶- كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (النازعات : ۴۶)

۷- وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى (البقرة : ۱۱۱)

۸- قَالَ آيَتِكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَ أَذْكَرَ رَبِّكَ كَثِيرًا وَ سَبَّحَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ (آل عمران : ۴۱)

۹- كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاً لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ (آل عمران : ۹۳)

۱۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بِهَيْمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ (المائدة : ۱)

تست ها:

۱- «مامررت بأحد الا طالبة» اعراب «طالبة» کدام است ؟ (سراسری ۷۱)

الف (طالبة) ب (طالبة) ج (طالبة) د (طالبة)

۲- «أحب رجال الادب لاسيما الشعراء ...» وجه اعراب «الشعراء» ؟ (سراسری ۷۱)

الف (منصوب ب) مرفوع فقط ج (مرفوع و مجرور هر دو جائز د) منصوب و مجرور هر دو جائز

۳ - «يَكْفَأُ الْمُجْتَهِدُ وَ لَاسِيْمَا مُجْتَهِدٌ خَلَقَهُ كَرِيْمٌ» وَجْه اَعْرَابِ «مُجْتَهِدٌ» ؟ (سراسری ۷۱)
الف (رفع و نصب و جر جائز است ب) فقط جر ج (فقط رفع و نصب د) فقط نصب

۴ - در جمله «ماقام إلا زيد» کدام وجه درست است ؟ (سراسری ۷۲)
الف (استثنای بعض از کل ب) استثنای مفرغ و غیر موجب ج (استثنای منقطع موجب تام د) استثنای غیرموجب ناقص

۵ - «ما» در آیه شریفه «لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» چه نوع کلمه ای است و چه نقشی دارد ؟ (سراسری ۷۳)
الف (نافیة ، محلی از اعراب ندارد ب) مصدری و محلاً مرفوع ج (موصول و محلاً منصوب د) زائد است

۶ - «الله» در بیت «ألا كل شيء ما خلا الله باطل و كل نعیم لامحالة زائل» چه اعرابی دارد ؟ (سراسری ۷۴)
الف (جر ب) جواز رفع و نصب ج (رفع د) نصب

۷ - «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» ما هو اعراب «غیر» ؟ (سراسری ۷۵)
الف (خبرمقدم و مرفوع ب) مستثنی مفرغ و منصوب ج (مبتدأ مؤخر و مرفوع لفظاً د) نعت و مرفوع بالتبعیة

۸ - «كل وعاء يضيق بما جعل فيه سوی وعاء العلم» ما هو اعراب «سوی» ؟ (سراسری ۷۵)
الف (لامحل له من الاعراب ب) منصوب محلاً ج (مرفوع تقدیراً د) منصوب تقدیراً

۹ - ما هو نوع الاستثناء و اعراب المستثنی فی العبارة التالیة ؟ «حفظنا قواعد النحو إلا باب الاستثناء» (سراسری ۷۶)
الف (متصل موجب ، نصبه جائز ب) متصل موجب ، نصبه واجب
ج (مفرغ ، نصبه جائز د) منقطع موجب ، نصبه واجب

۱۰ - عین الصحیح فی اعراب «العامل» ؛ «أكرم العلماء و لاسیما العامل منهم» . (سراسری ۷۹)
الف (اسم لانافیة للجنس و مبنی ب) تمییز و منصوب ، «ما» زائده
ج (خبر لمبتدأ محذوف ، تقدیره «هو» د) مضاف الیه و مجرور ، و «ما» موصوله

۱۱ - عین الصحیح فی اعراب «سوی» ؛ «ماسعی أحد فی طلب العلم سوی هذه الفتاة» . (سراسری ۷۹)
الف (جواز النصب و الجر ، و الاستثناء هناك ب) جواز الرفع و النصب ، و الاستثناء متصل
ج (وجوب النصب ، و الاستثناء مفرغ د) وجوب الرفع ، و الاستثناء منقطع

۱۲ - در بیان امیرالمؤمنین که فرمود «انه لیس شیء بشر من الشر الا عقابه و لیس شیء بخیر من الخیر الا ثوابه» دو کلمه «عقاب و ثواب» (آزاد ۸۱)

الف (مستثنی مفرغ بوده و تابع اعراب مستثنی منه می باشند ب) مستثنی منقطع بوده و واجب النصب می باشند
ج (واجب النصب می باشند د) نصب و رفع در آن جائز است

۱۳ - در آیه شریفه «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» کلمه «الَّلَمَمَ» کدام است؟ (آزاد ۸۵)
الف (مستثنی مفرغ ب (مستثنی منقطع ج (مستثنی متصل منفی د (مستثنی متصل موجب

۱۴ - در آیه شریفه «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» موقعیت ترکیبی «مَتَاعُ الْغُرُورِ» کدام است؟ (آزاد ۸۶)
الف (مستثنی متصل ، منصوب ب (مستثنی مفرغ ، مرفوع ج (مستثنی متصل ، مرفوع د (مستثنی منقطع ، منصوب

۱۵ - وجه اعراب «النشيط» در جمله «نجح الطلبة و لاسيما النشيط منهم» کدام است؟ (سراسری ۷۳)
الف (رفع و جر هر دو جائز است . ب (رفع و نصب هر دو جائز است . ج (نصب و جر هر دو جائز است . د (فقط نصب

۱۶ - «أجاد الخطباء و لاسيما » عيّن الخطأ عن نوع «ما» بالنظر الى المستثنى . (سراسری ۹۰)
الف (خطيباً : زائده كافه
ج (خطيبٌ ماهرٌ : موصولة أو نكرة ناقصة
ب (خطيب : زائده غير كافه
د (خطيبٌ حديث السن : زائده كافه

فصل سوم:

اسامی مجرور

مجرورها عبارتند از : ۱ - مجرور به حرف جر ؛ ۲ - مضاف الیه

۱ - مجرور به حرف جر :

حروف جر :

الف (حروف جری که میان اسم ظاهر و ضمیر ، مشترک هستند (یعنی هم بر سر ضمیر می آیند و هم اسم ظاهر) عبارتند از « من ، إلی ، عن ، علی ، فی ، لام ، باء ، عدا ، خلا و حاشا » .

ب (حروف جری که مختص اسم ظاهر هستند ، عبارتند از « رَبِّ ، مَدِّ ، مُنْذُ ، حتی ، کاف ، واو و تاء قسم و کی » .

ج (حروف جری که مختص ضمیر هستند عبارت است از « لولا » .

متعلق حرف جر : حروف جر دارای متعلق هستند ، متعلقات حروف جر عبارتند از :

۱ - فعل و مشتقات آن (مضارع و امر) .

۲ - آنچه که به مشتق تأویل می شود (مانند: اسم فعل) .

۳ - آنچه که در آن بوی فعل است (مانند: اسم فاعل و اسم مفعول و ...)

نکته : حرف جر زائد محل تعلق ندارد مانند: « ماجاء من احدٍ » و همچنین حروفی که به منزله حروف زائد هستند ، مانند: « رَبِّ ، لولا ، لعلّ و کاف تشبیه » ، مانند: « زیدٌ کالأسد » .

۲ - مضاف الیه (اضافه) :

اضافه اصطلاحاً عبارتست از نسبت اسم به اسمی دیگر با حذف تنوین و نون از اسم اول مانند: « غلامٌ زیدٌ » ، « سارقو البیت ».

انواع اضافه }
۱ - اضافه معنوی
۲ - اضافه لفظی

۱ - **اضافه معنوی** : عبارت است از نسبت دادن اسمی به اسم دیگر با در برداشتن معنی حرف جر ، مانند: « غلامٌ زیدٌ »

یعنی « غلامٌ لزیدٌ » .

۲ - **اضافه لفظی** : عبارت است از اضافه صفت به معمول خود مانند: « سارق البیت » .

اضافه معنوی : در اضافه معنوی سه معنای حرف جر وجود دارد :

الف) زمانی که مضاف الیه جنس مضاف باشد در اضافه معنای « من » وجود دارد مانند: « خاتمٌ ذهبٌ » ؛ « ثوبٌ خزٌ » .

ب) زمانی که مضاف الیه ، ظرف مضاف باشد ، در اضافه معنای « فی » وجود دارد مانند: « صلاةٌ العصر » ؛ « درسُ المساء ^{ابریشم} » .

ج) زمانی که مضاف الیه ، مالک یا شبه مالک مضاف باشد ، در اضافه معنای « لام » وجود دارد « کتابٌ أخیک » ؛ « عبدٌ زیدٌ »

اسامی دائم الاضافه :

برخی از اسامی به خاطر اینکه به تنهایی ناقص هستند ، همواره اضافه می شوند ، مانند: « کل ، بعض ، مانند: ، شبه ، غیر ،

سوی ، کلا ، کلتا ، نحو ، قُبالة ، حذاء ، ازاء ، تجاه ، تلقاء ، سبحان ، معاذ ، مع ، سائر ، لَعمرُ (در قسم) ، ذو ، ذات ، أولو

(جمع « ذو » که از لفظ « ذو » نیست) ، أولات (جمع « ذات » که از لفظ « ذات » نیست) ، بین ، لدی ، لدُن ، عندَ ، وَحدَ ، وَسَطَ

، أول (أول ما : درست وقتی که) ، عَلٌ (مِنَ عَلٌ : از بالا) ، جهات شش گانه (خلف ، أمام ، فوق ، تحت ، یمین و شمال) دُون ، قبلَ ،

بعدَ ، أیّ ، حَسَبٌ و جمیع » .

اسامی ای که به جمله اضافه می شوند : بعضی از ظروف به جمله خبری اضافه می شوند و جملات خبری تأویل به مصدر

می شوند « جلستُ حیثُ جلس الامیر (جلست مکان جلوس الامیر) » .

الف (ظروفی که واجب است به جمله خبری اضافه شوند .

ظروفی که به جمله اضافه می آید

ب (ظروفی که جایز است به جمله خبری اضافه شوند .

الف (ظروفی که واجب است به جمله خبری اضافه شوند عبارتند از « حیثٌ ، إذ ، لَمَّا و إذا » ؛ مانند: « كَتَبْتُ لَمَّا كَتَبْتُ » .

ب (ظروفی که جایز است به جمله خبری اضافه شوند مانند: « مُذ ، مُنذٌ ، یوم ، حین و... » ؛ مانند: « ما رَأَيْتُهُ مُذْ رَحَلَ » ،

« جئت یوم جاء زیدٌ (یوم مجيء زید) » ، « أقدمتُ حین الجیشُ منهزمٌ » (حین انهزام الجیش).

نکته ۱ : منظور از ظروف اسامی ای هستند که معنای ظرف زمان دارند بر همین اساس دیگر ظرف در حالت اعرابی غیرنصب

باشد ، نیز مضاف واقع می شود « قالَ اللهُ هذا یومٌ ینفَعُ الصّادِقینَ صدقُهُم » .

نکته ۲ : جمله مضاف الیه نباید مشتمل بر ضمیری باشد که به مضاف برگردد ، جمله « جئت یوم جاء زید فیه » غلط است .

اضافه لفظی : اضافه لفظی زمانی است که اسم اول صفت و اسم دوم معمول آن صفت باشد ؛ و در سه مورد است :

۱ - اضافه اسم فاعل به مفعول خود « جاء السارقُ البیت » .

نکته : صیغه مبالغه نیز زیر مجموعه اسم فاعل محسوب می شود « شرَّابُ العسل » .

۲ - اضافه اسم مفعول به نائب فاعل خود مانند: « هذا مسروقُ البیت » .

۳ - اضافه صفت مشبّهه به فاعل خود مانند: « أنتَ الکریمُ الاصلِ » .

نکته : در اضافه معنوی «ال» بر مضاف داخل نمیشود ولی در اضافه لفظی با شرایط جایز است « ال » بر سر مضاف داخل شود :

الف (مضاف الیه دارای « ال » باشد ؛ مانند: « أنتَ المتّبعُ الحقّ » .

ب (اسمی که به مضاف الیه اضافه شده دارای « ال » باشد ؛ مانند: « أنتَ المکرّمُ غلامِ الأميرِ » .

ج (مضاف مثنی یا جمع مذکر سالم باشد ؛ مانند: « الفاتحا دمشق خالدٌ و ابو عبیده » ؛ « الساکنو بیروت آمنون » .

تمرین: الف) در جملات زیر متعلق جار و مجرور را تعیین کنید :

۱- رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا (الإسراء : ۲۵)

۲- وَ قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (الأعراف : ۱۳۲)

۳- وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (الإخلاص : ۴)

۴- قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ (ص : ۸۲ و ۸۳)

۵- قَالَ النَّبِيُّ (ص): رَبِّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يُلَعْنُهُ (جامع الأخبار (للشعیری))

ب) در جملات زیر اضافه لفظی را از اضافه معنوی تمییز دهید :

- ۱- وَ إِن مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً (الإسراء : ۵۸)
- ۲- فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حَسُنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران : ۱۴۸)
- ۳- مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً (الكهف : ۵۱)
- ۴- أَمْ مَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (القصص : ۶۱)
- ۵- وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (الشعراء : ۱۷۳)
- ۶- قُلْ يَتُوقَاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (السجدة : ۱۱)
- ۷- وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَ عَاصِرَهَا وَ مُعْتَصِرَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ أَكَلَ ثَمَنَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ قَالَ النَّبِيُّ ص الَّذِي حَرَّمَ شَرْبَ الْخَمْرِ حَرَّمَ بَيْعَهَا وَ أَكَلَ ثَمَنَهَا (دعائم الإسلام)
- ۸- إِنَّ الدُّنْيَا لَمُفْسِدَةٌ لِلدِّينِ مُسْلِبَةٌ الْيَقِينِ وَ إِنَّهَا لِرَأْسِ الْفِتَنِ وَ أَوَّلُ الْمِحَنِ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم).
- ۹- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: السَّخِيُّ يَأْكُلُ طَعَامَ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ. (الكافي)
- ۱۰- الامام علی (ع): عِنْدَ تَصْحِيحِ الضَّمَائِرِ تَبْدُو الْكِبَائِرُ تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ تَخْلِيصُ النِّيَّةِ عَنِ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ (تحف العقول)

تست ها:

- ۱- در جمله «ما جاء من احد» متعلق جار و مجرور کدام است ؟ (سراسری ۷۴)
الف (جاء) ب (ما) ج (محذوف می باشد) د (متعلق ندارد)
- ۲- عین متعلق الجار و المجرور «كفى بالله شهيداً بينى و بينكم». (سراسری ۸۳)
الف (بدون متعلق) ب (شبه فعل « شهيداً ») ج (فعل « كفى ») د (محذوف)
- ۳- عین الخطأ . (سراسری ۸۷)
الف (سررت يوم زرتك) ب (سررت يوم زرتك فيه) ج (فرحت يوم لقيتك) د (فرحت يوماً لقيتك فيه)
- ۴- عین المضاف يختلف فى العمل عن الباقي . (سراسری ۸۵)
الف (إقامة الاحكام) ب (تكبير المصالح) ج (جهاد العدو) د (غفوة الناعس)

فصل چهارم

توابع

درس اول:

توابع: کلماتی هستند که اعرابشان از اعراب کلمه ماقبل خود تبعیت میکند و عبارتند از ۱- نعت ۲- تأکید ۳- بدل ۴- عطف .

نعت (صفت): نعت تابعی است که :

- الف) دلالت می کند بر صفتی از صفات منوع خود و به آن نعت حقیقی گفته می شود « هذا ثوبٌ ممزَّقٌ » .
- ب) دلالت می کند بر صفتی از صفات متعلق منوع و به آن نعت سببی گفته می شود « هذا ثوبٌ ممزَّقٌ أطرافُه » .
- « ممزَّقَةٌ » ، « أطراف ثوب » که متعلق به آن است را توصیف می کند .

الف (مشتق)

انواع نعت

ب (مؤول به مشتق (دارای معنای مشتق)

الف (مشتق : نعت مشتق ۴ نوع می باشد

۱- اسم فاعل : « جاءني رجلٌ فاضلٌ »

۲- اسم مفعول : « حان الموعدُ المضروبُ و اليومُ المشهودُ »

۳- صفت مشبّهه : « التقيتُ برجلٍ شريفٍ النسبِ »

۴- افعال التفضيل : « تبعثُ الطريقَ الأقومَ » .

ب (مؤول به مشتق شش نوع می باشد :

۱- اسامی اشاره غیر مکانی ؛ مانند: « صادفتُ الفتى هذا » آى « المشار اليه » .

۲- اسم موصول که در ابتدای آن « ال » می باشد ؛ مانند: « عرفتُ العالمَ الذى اخترع الحاكى » آى « المخترع » .

۳- اسم عدد ؛ مانند: « رأيتُ رجلاً ثلاثهً » آى « معدودينَ بهذا العدد » .

۴- اسم منسوب ؛ مانند: « شاهدتُ رجلاً لبنانياً » آى « منسوباً الى لبنان » .

۵- اسم جامد دلالت کننده بر معنای مشتق ؛ مانند: « الرجل الثعلبُ مكروهٌ » آى « المحتال » .

۶- ذو صاحبیه (دارای معنای صاحب) و فروع آن : « هذا رجلٌ ذو فضلٍ » آى « صاحب فضل » ، « فأنبَتنا به حدائقَ ذاتَ بهجِهٍ » .

سه اسم دیگر ملحق به آنها هستند :

۱ - مصدر ثلاثی غیر میمی که جایگزین مشتق شده است و در این صورت لازم است مفرد و مذکر باشد « ماء سكب » ای « مسكوب » (ریخته شده) « رجال ثقّه » ای « موثوق » ، « شهود عدل » ای « عادلون » .

۲- « ما » یی که از آن ابهام مد نظر باشد « لأمر ما جعد قصير أنفه » ای « عظیم » . (جعد : بریدن)

۳ - « ای » و « كل » که دلالت بر کمال می کنند « أنت فتیّ ای فتیّ أو كلّ الفتیّ » ای « کامل فی الصفه » .

شرایط نعت حقیقی در تطابق با منעות :

نعت حقیقی باید در ۴ موارد از منעות خود تبعیت کند : ۱ - اعراب ، ۲ - مفرد ، تشنیه و جمع ، ۳ - تذکیر و تأنیث ، ۴ - تعریف و تنکیر « جاء الولد العاقل » ، « رأیت الوالدین العاقلین » .

نکات :

نکته ۱: زمانی که نعت مصدر باشد از منעות خود پیروی نمی کند : « وَ نَضَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ

شَيْئًا » ؛ « الْقِسْطَ » چون مصدر می باشد از منעות خود « الْمَوَازِينَ » تبعیت نکرده است

نکته ۲: گاهی نعت و منעות در جنس از یکدیگر تبعیت نمی کنند و آن زمانی است که منעות قابل تأویل باشد : « لِنُحْيِي بِهِ

بَلْدَةً مَيِّتًا وَ نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَ أَنْاسِيًّا كَثِيرًا » ؛ « بَلْدَةً » در آیه معنای « مکان » را دارد.

نکته ۳: جایز است در صورتی که نعت اضافه لفظی باشد همراه منעות نکره به کار رود : مانند : « فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ

أُودِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ » ؛ « مستقبل أوديتهم » و « ممطرنا » ، اضافه

لفظی می باشند و در اصل چنین بوده اند : « مستقبلأوديتهم » و « ممطرنا لنا »

شرایط نعت سببی در تطابق با منעות :

نعت سببی دو حالت دارد :

الف) اسم ظاهر یا ضمیر بارزی را رفع دهد ، در این حالت موارد زیر باید رعایت شود :

۱ - اعراب و معرفه و نکره از منעות پیروی میکند ؛ ۲ - در تذکیر و تأنیث از مابعد خود پیروی میکند و همواره مفرد است

« جاء الرجلُ الفاضلُ معلّمهُ أو معلّم ابنه » ، « جاء الرجلُ الكريمُ معلّموه أو معلّموا ابنه » .

نکته : چنانکه اشاره شد در موارد بالا نعت باید مفرد باشد ولی در صورتی که معمول جمع مکسر باشد جایز است نعت جمع

بیاید « جاء الرجلُ الفُضلاءُ أباهُ » .

ب) ضمیر مستتری را رفع دهد که به منوعت باز می گردد؛ در این حالت مانند: نعت حقیقی میباشد و باید شرایط آن لحاظ گردد: «رأیت الفتاهَ الکریمهَ النسبِ»، «رأیت فتاهَ کریمهَ نسباً»، «رأیت رجُلینِ کریمیَ الأبِ».

نعت مقطوع:

منظور از نعت مقطوع، رفع نعت بعنوان مبتدای خبرمحدوف و یا نصب آن بعنوان مفعول به برای فعل محذوف و است؛ نعت مقطوع زمانی است که ذکر آن برای منوعت لازم نباشد، مانند: نعتی که برای ذم یا مدح و یا ترحم است «الحمد لله الحمیدُ أو الحمید».

جمله نعتیه:

جمله زمانی نعت واقع می شود که خبری باشد یا شبه خبری و لازم است که منوعت آن نکره باشد و یا تأویل به نکره شود: «رأیت طائراً یصیح»، «أبصرتُ هذاراً فوق غصنٍ أو علی غصنٍ».

نکته ۱: جمله خبریه باید مشتمل بر ضمیری مذکور یا مقدر باشد که به موصوف بازگردد.

نکته ۲: هنگامی که اسمی با مفرد و جمله نعت شود، اولی تقدیم مفرد بر جمله است چرا که اصل مفرد بودن نعت است: «رأیت رجلاً فقیراً یحسن الیه أحد».

تمرین: در آیات زیر نعت حقیقی و غیر حقیقی را تعیین کنید:

۱- وَ إِنَّه لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (الواقعه: ۷۶)

۲- قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أ إِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (یس: ۱۹)

۳- سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُوماً فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةً (الحاقه: ۷)

۴- تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ (القمر: ۲۰)

۵- قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّه يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ (البقره: ۶۹)

۶- أ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ

غَرَابِيبُ سُودٌ (فاطر: ۲۷)

۷- أ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ

غَرَابِيبُ سُودٌ (فاطر: ۲۷)

تست ها:

۱- جمله « جعل الصبر... » در عبارت « رحم الله امرأ جعل الصبر مطيةً نجاته و التقوى عدةً وفاته » چه نوع جمله ای است و چه اعرابی دارد؟ (سراسری ۷۳)

الف (تفسیریه و منصوب ب (حالیه و منصوب ج (معترضه و بدون محلی از اعراب د (وصفیه و منصوب

۲- در جمله « وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى » وجه اعرابی « يَسْعَى » چیست؟ (سراسری ۷۳)

الف (جمله مستأنفه بدون محل از اعراب ب (حال از برای « رَجُلٌ » و منصوب

ج (خبر و مرفوع د (نعت برای « رَجُلٌ » و مرفوع

۳- اعراب و نقش کلمه « زَيْتُونَةٌ » در آیه شریفه « يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٌ » چیست؟ (سراسری ۷۴)

الف (تمییز « شَجَرَةٌ » ب (صفت ثانیه « شَجَرَةٌ » ج (عطف بیان « شَجَرَةٌ » د (عطف نسق « شَجَرَةٌ »

۴- ماهو اعراب « تَلْظَى » فی الآیة الکریمة « فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلْظَى ». (سراسری ۷۶)

الف (ابتدائیة و لامحل لها من الاعراب ب (حالیه و منصوبه ج (مستأنفه و لامحل لها من الاعراب د (وصفیه و منصوبه

۵- در آیه شریفه « بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ » کلمه « فاقِعٌ » کدام است؟ (آزاد ۸۵)

الف (بدل ب (خبر ج (صفت د (عطف بیان

۶- در آیه شریفه « وَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ » جمله « لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ » کدام است؟ (آزاد ۸۶)

الف (جمله وصفیه و محلاً مرفوع ب (جمله حالیه و محلاً منصوب

ج (جمله مستأنفه و محلی از اعراب ندارد د (جمله معترضه و محلی از اعراب ندارد

۷- عین الصحیح . (سراسری ۸۱)

الف (حضرت الطالبة العالمة أخته و الطالبة الفاضلة ابواها ب (حضرت الطالبة العالمة أخته و الطالبة الفاضل ابواها

ج (حضرت الطالبة العالمة أخته و الطالبة الفاضل ابواها د (حضرت الطالبة العالمة أخته و الطالبة الفاضلة ابواها

۸- کدام گزینه صحیح است؟ (آزاد ۸۲)

الف (نشائد حماسیة ب (ابواب ضیقات ج (خطباء حکیم د (اقالیم خارات

۹- « فقال يا قوم اعبدوا الله مالكم من إله غيرَه ». السبب في رفع « غير » . (سراسری ۸۳)

الف (مبتدأ مؤخر ب (فاعل لفعل محذوف ج (ذكر المضاف اليه له د (التبعية من محل « إله »

۱۰- « تصدقت بصدقة ثوابها ، الاحتساب » عین الصحیح للفراغ . (سراسری ۸۵)

الف (نافع / شائع ب (نافعة / شائعة ج (نافعة / شائع د (نافع / شائعة

۱۱- « نمت دراسات اللهجات الأدبية في القرنين التاسع عشر و العشرين » وجه اعراب « التاسع عشر و العشرين »؟ (سراسری ۷۱)

الف (صفت است ب (بدل است ج (قيد بیان است د (مفعول فيه است

درس دوم:

تأکید:

تأکید تابعی است که برای تأکید متبوع خود می آید (ب) معنوی
{ الف (لفظی)

الف (تأکید لفظی):

تأکید لفظی عبارت است از تکرار خود واژه ، مانند: «سقطت سقطت بابل» و «هُوَ هُوَ فَامَسْكُوهُ» و «نَعَمْ نَعَمْ» و یا تکرار مترادف واژه ، مانند: «قَمْتَ أَنْتَ» و «أَلْقَيْتُ الْكِتَابَ رَمِيْتُهُ مِنَ النَّافِذَةِ» .

ب (تأکید معنوی):

تأکید معنوی تابعی است که احتمال اینکه متبوعش دارای متعلقاتی (همراهانی غیر از خود) باشد مرتفع می سازد ، مانند: «جاء الاميرُ نفسه» (در این مثال تأکید در آمدن امیر و نفی آن از دیگران مانند: اطرافیان و فرستادگان امیر است) .
یا احتمال اینکه از کلمه عامی اراده خصوص شده باشد ، می زدايد ، «جاء القومُ كلهم» .

انواع تأکید معنوی }
۱ - تأکید نسبت
۲ - تأکید شمول

۱ - تأکید نسبت:

با واژگان «النفس و العين» می آید ؛ ۲ - تأکید شمول : با واژگان «كِلَا ، كِلْتَا ، أجمع (مؤنث : جمعاء) ، جميع و عامه» می آید.
النفس و العين:

این دو واژه اسامی مفرد ، مثنی و جمع را تأکید می کنند و در هنگام تأکید به ضمیری که به مؤکد باز می گردد ، اضافه می شوند : «جاء الرجل نفسه أو عينه» ، «جاء الرجلان أنفسهما» ، «جاءت هندٌ عينها» ، «و النساءُ أعينهن» .

نکته ۱ : هنگامی که مؤکد جمع باشد لازم است که «نفس و عين» به صورت جمع «أنفس و أعين» بیاید و هنگامی که مؤکد مثنی باشد ، جمع آمدن این دو واژه ترجیحی است .

نکته ۲ : جایز است «نفس و عين» با «باء» زائده بیایند و محلاً از اعراب متبوع خود تبعیت کنند ؛ مانند: «جاء زيدٌ بنفسه» ، «أقبل الكبراءُ بأنفسهم» .

كِلَا و كِلْتَا:

این دو واژه اسامی مثنی را تأکید می کند ، اولی مذکر و دومی مؤنث را ، همچنین باید به ضمیر مؤکد خود اضافه شوند :
 « سافر أخواک کلاها » ، « سافر أختاک کلتاهما » .

کل ، أجمع (مؤنث:جمعاء) ، جميع و عامه :

این واژگان اسامی ای که قابلیت تجزیه شدن را دارند اعم از مفرد باشند یا جمع ، تأکید می کنند : « آمن القوم کُلّهم » ،
 « بعثُ الفرسَ کُلّه » ، « بعثُ العبيدَ کُلّهم » .

تمرین: اقسام تأکید را در جملات زیر مشخص کنید :

۱- کَلَّا سَيَعْلَمُونَ* ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ(النبا : ۴)

۲- ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ(الدخان : ۴۹)

۳- قَالَ أَخْرَجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ(الأعراف : ۱۸)

۴- إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ(يونس : ۴۴)

۵- الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيُ النَّهْيُ وَالِاسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ إِنَّ لَكُمْ فِيهَا لَعِبْرَةً لَعِبْرَةً فَانْتَهَوْا إِلَى
 نِهَائِكُمْ (نهج البلاغه)

تست ها:

۱- عین العبارة التي استخدم فيها التأكيد . (سراسری ۸۷)

الف (النور نفسه ينقسم كله إلى نور في نفسه) ب (النور ينقسم إلى نور في نفسه لنفسه)

ج (كل نور محض يشرق في كل أمر و لاغير) د (كل نور ينقسم إلى نفسه في نفسه و لاغير)

۲- در بیان امیرالمؤمنین «لیس امر المرء سهلا کله إنما الأمر سهولٌ و حزولٌ» کلمه «کل» چه موقعیت ترکیبی را دارا ست ؟ (آزاد
 ۸۱)

الف (بدل از امر و مرفوع) ب (تاکید سهل و منصوب) ج (تاکید امر و مرفوع) د (خبر لیس و منصوب)

درس سوم:

۳- بدل : تابعی است که جاتشین کلمه قبلش (متبوعش) شده و مقصود اصلی از حکم ، همان بدل است .

۱- بدل کل از کل : بدلی است که به جای تمام مبدل منه (متبوعش) می آید ، مانند: « قدم خالد أخوک »

۲- بدل جزء از کل : بدلی است که جزیی از مبدل منه است، مانند: « طاب أخوک قلبه » .

۳- بدل اشمال : بدلی که مبدل منه مشتمل بر آن است و بیان کننده ی یکی از متعلقات مبدل منه است ،

« اعجبنی أخوک علمه » .

۴ - بدل مбайن: بدلی است که مбайن مبدل منه می باشد ، مانند: «حیبی قمر شمس» .

نکته : تنها شرطی که باید بدل از مبدل منه تبعیت کند ، اعراب است و در نکره و معرفه بودن و دیگر موارد رعایت شروط مانند: نعت نیاز نیست .

ارتباط بدل با مبدل منه با ضمیر :

۱ - بدل جزء از کل و بدل اشتمال نیاز به ضمیری برای ارتباط دارند و این ضمیر یا ملفوظ است ، مانند: « طاب اخوک قلبه » ، « اعجبنی اخوک علمه » و یا مقدر است ، مانند: « علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً » ای «من استطاع منهم» .

۲ - بدل کل از کل نیازی به رابط ندارد زیرا که بدل کل در معنی عین مبدل منه می باشد .

تمرین: انواع بدل را در جملات زیر تعیین کنید:

- ۱- لِإِيْلَافٍ قُرَيْشٍ * إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (قریش ۱ و ۲)
- ۲- وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيْرًا (الفرقان : ۳۵)
- ۳- وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ * أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِيْنَ (الشعراء: ۱۳۲ و ۱۳۳)
- ۴- كَمَا أْتَمَّهَا عَلِيٌّ أَبُوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنْ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (يوسف: ۶)
- ۵- إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (الصافات: ۶)
- ۶- وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (الشعراء: ۲۲)
- ۷- قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا (سوره سبأ: ۳۴)
- ۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبَعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غِيِّهِ فَيُجْتَنَّبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عَلَيْهِ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ (تحف العقول)
- ۹- يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٌ (نهج البلاغه)
- ۱۰- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِهَ إِحْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ. (الكافي)

تست ها:

- ۱- «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا» وجه اعراب درست «كتاباً» کدام است ؟ (سراسری ۷۲)
- الف (مفعول به و منصوب به نصب ظاهری)
- ب (صفت متشابهها و منصوب بنا برتابعیت)
- ج (عطف بیان و منصوب)
- د (بدل از احسن الحديث و منصوب)

۲- در کدام یک از جملات زیر بدل جزء از کل به کار رفته است؟ (سراسری ۷۵)
 الف (« اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم »)
 ب (جاء المعلم التلميذ)
 ج (جاء التلاميذ عشرون منهم)
 د (نفعتنی المعلم علمه)

۳- عین نوع البدل فی البارة التالیة «أعجبنى علی عدله» (سراسری ۷۹)
 الف (اشتمال)
 ب (بعض من کل)
 ج (تفریع أو تفصیل)
 د (کل من کل)

۴- در آیه شریفه «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ» موقعیت ترکیبی « قِتَالٍ فِيهِ » کدام است؟ (سراسری ۸۱)
 الف (بدل کل از کل)
 ب (صفت برای شهر الحرام)
 ج (بدل اشتمال)
 د (عطف بیان)

۵- در آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» کلمه «من» دارای کدام موقعیت ترکیبی است؟ (آزاد ۸۵)
 الف (خبر ، محلاً مرفوع)
 ب (بدل ، محلاً مجرور)
 ج (عطف بیان ، تقدیراً مجرور)
 د (مبتدا ، تقدیراً مرفوع)

درس چهارم:

الف - عطف بیان }
 ب - عطف نسق }
 ۴ - عطف

الف (عطف بیان):

عطف بیان تابع جامدی است که مشهورتر از متبوع خود می باشد مانند: « جاء صاحبك زيد » (زيد مشهورتر از صاحب است) .
 نکته : شروط عطف بیان در تبعیت از متبوع خود مانند: شروط نعت حقیقی در ارتباط با منعتش است .

ب (عطف نسق):

تابعی است که بین آن و متبوعش یکی از حروف عطف قرار دارد ؛ مانند: « جاء زيد و عمرو » ، « جاء زيد و لاعمرؤ » .

نکته ۱ : تنها شرطی که معطوف باید از معطوف علیه تبعیت کند ، اعراب است .

نکته ۲ : هنگام عطف بر ضمیر مجرور، تکرار عامل جر ، اعم از اسم باشد یا حرف باشد ، لازم است ؛ مانند: « رغبت فيه و فی

حدیثه » ، « المال بینی و بین زيد » .

الاعراب و التحليل الصرفی

۱- ماهو الصحيح عن الاعراب و التحليل الصرفی : «لاطيب للعیش مادامت منغصه لذاته بادكار الموت و الهرم» (سراسری ۷۶)
 الف (الموت) : اسم مفرد مؤنث ، معرف بأل ، معرب ، منصرف ، مضاف اليه فی اللفظ و فاعل فی المعنى .
 ب (طيب) : اسم مفرد مذکر ، نكرة ، معرب ، اسم لانافية للجنس و منصوب .

ج (لذاتٌ : جمع سالم للمؤنث ، مشتق و اسم مبالغه ، معرفٌ بالاضافه ، اسم مادامت مرفوع .
د (منغصَةٌ : اسم مؤنث ، مشتق من مصدر تنغيص ، خبر مادامت مقدم و منصوب .

٢ - «هل أعجبك نظم ابنتي الاشعار؟» (سراسرى ٧٦)

الف (الاشعار : اسم ، جمع تكثير ، جامد ، معرفٌ بأل ، مفعول لشبه فعل «نظم» و منصوب .
ب (أعجب : فعل ماضٍ ، للغائب ، مزيدثلاثى من باب إفعال ، صحيح و سالم ، فعل و فاعله ضمير «ك» البارز .
ج (ابنةٌ : اسم مفرد مؤنث ، معرفٌ بالاضافه ، معرب ، صحيح الآخر ، مضاف اليه بإضافة حقيقية و مفعول فى المعنى .
د (هل : حرف استفهام ، غيرمتصرف ، نكرة ، مبنى على السكون .

٣ - « وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنْ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا » (سراسرى ٧٦)

الف (يَخَافُ : فعل مضارع ، معتل و اجوف إعلاله بالاسكان و القلب ، معرب ، جواب شرط و مجزوم .
ب (يَعْمَلُ : فعل مضارع ، للغائب ، مجرد ثلاثى ، صحيح و سالم ، معرب ، فعل شرط و مرفوع و فاعله اسم ظاهر .
ج (مَنْ : اسم شرط ، غيرمتصرف ، نكرة ، مبنى على السكون ، مبتدا و مرفوع محلاً .
د (مُؤْمِنٌ : اسم ، مفرد مذكر ، مشتق و اسم فاعل من مصدر إيمان ة نكرة ، مبتدا مؤخر و مرفوع .

٤ - « إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ » (سراسرى ٧٧)

الف (أَخَّرَتْ : فعل ماضٍ ، للغائبة ، مزيدثلاثى من باب تفعيل ، صحيح و سالم .
ب (السَّمَاءُ : اسم ، مفرد ، معرفٌ بأل ، معرب ، مبتدا و مرفوع ، و الجملة اسمية .
ج (إِذَا : اسم غيرمتصرف ، من أدوات الشرط غيرجازمة ، مفعول فيه و منصوب محلاً .
د (نَفْسٌ : مفرد مذكر ، نكرة ، صحيح الآخر ، منصرف ، فاعل و مرفوع .

٥ - « فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ ... » يونس : ٢٩ (سراسرى ٧٧)

الف (اللّهِ : اسم ، معرفه علم ، معرب ، مجرور ، بالله : جار و مجرور و شبه جملة .
ب (بَيْنَ : غيرمتصرف ، من الاسماء الملازمة للاضافة ، معرب ، نعت و منصوب بالتبعية .
ج (شَهِيدًا : مشتق ، صفت مشببه ، نكرة ، معرب ، مفعول مطلق و منصوب .
د (كَفَى : فعل ماضٍ ، للغائب ، معتل و ناقص ، فعل و فاعله الله و الجملة فعلية .

٦ - «كم ريالاً كان مالك؟» (سراسرى ٧٧)

الف (ريالاً : مفرد مذكر ، جامد غيرمصدر ، معرب ، صحيح الآخر ، حال مفردة و منصوب .
ب (كان : فعل ماضٍ ، من الأفعال الناقصة ، فاعله «مال» و الجملة فعلية .
ج (كم : اسم استفهام ، نكرة ، مبنى على السكون ، خبر كان و مقدم و منصوب محلاً .
د (مال : اسم ، جامد غيرمصدر ، نكرة ، منصرف ، اسم كان و مرفوع لفظاً .

٧ - «إِيَّاكَ وَ الشَّرَّ ! فَإِنَّهُ يَضُرُّكَ» (سراسرى ٧٧)

الف (الشَّرَّ : اسم ، مفرد مذكر ، معرفٌ بأل ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف و منصوب .
ب (إِيَّاكَ : ضمير متصل للنصب أو للجر ، للمخاطب ، مفعول من باب التحذير و منصوب محلاً .
ج (هـ : ضمير متصل مرفوع ، للغائب ، معرفه ، مبنى ، اسم إن و منصوب محلاً .
د (يَضُرُّ : فعل مضارع ، مجرد ثلاثى ، صحيح و مضاعف ، متعدّد ، مبنى على الضمّ ، فاعله هو المستتر .

٨ - عيّن الصحيح في الاعراب و التحليل الصرفي للكلمات التي أشير إليها بخطّ من العبارة التالية في الأسئلة رقم ٨ - ١١ .
«أخذت الحركة العلمية في العهد الإسلامي تنشيط و كان من الطبيعي أن تنتعش العلوم في ظلّ هذا الحكم» (سراسرى ٧٩)
«أخذت»:

- الف (فعل ماضٍ ، للغائبه ، صحيح و مهموز الفاء ، مبنى / فعل من افعال الشروع و اسمه الحركة .
ب (للغائبه ، مبنى للمعلوم ، مبنى على السكون / من افعال المقاربه للشروع و الجملة فعلية .
ج (ماضٍ ، مجرد ثلاثى ، صحيح ، متعدّد ، مبنى للمعلوم / من أفعال المقاربه و اسمه ظاهر : الحركة .
د (مجرد ثلاثى ، مهموز الفاء ، متعدّد ، مبنى على الفتح / فعل من أفعال القرب للشروع و اسمه الضمير المستتر .

٩ - « العلمية »:

- الف (اسم مفرد ، جامد و منسوب و مؤول بالمشتق ، معرب ، منقوص / صفه و مرفوع بالتبعيه .
ب (اسم ، معرّف بأل ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / خبر لفعل أخذت و منصوب .
ج (جامد و مصدر مؤول الى المشتق ، صحيح الآخر ، منصرف / نعت سببى و مرفوع بالتبعيه .
د (مفرد مؤنث ، منسوب ، معرّف بأل / نعت مفرد و مرفوع بالتبعيه من منعوته الحركة .

١٠ - « تنشيط »:

- الف (فعل مجرد ثلاثى ، صحيح و سالم ، لازم ، معرب / فاعله ضمير مستتر و الجملة فعلية و خبر مرفوع محلاً .
ب (فعل مضارع ، مجرد ثلاثى ، مبنى للمعلوم / فعل منصوب لأنّه خبر «أخذت» و الجملة فعلية .
ج (للغائبه ، مزيد ثلاثى من باب إفعال ، لازم ، مبنى الضم / فاعله ضمير مستتر جوازاً و الجملة فعلية .
د (مضارع ، للغائبه ، صحيح و سالم ، معرب / فعل مرفوع و فاعله ضمير مستتر فيه جوازاً تقديره «هى» .

١١ - « تنتعش »:

- الف (مزيد ثلاثى من باب إفعال ، صحيح و سالم / فعل منصوب بأن و فاعله «العلوم» و الجملة فعلية و خبر «كان» .
ب (للغائبه ، مزيد ثلاثى بحرفين ، متعدّد ، معرب / فعل و فاعله و الجملة مصدر مؤول ، تأويله «انتعاشه» .
ج (فعل مضارع ، للغائبه ، لازم ، مبنى للمعلوم / فاعله ضمير و الجملة فعلية و مصدر مؤول و خبر «كان» .
د (صحيح و سالم ، لازم ، مبنى للمعلوم ، مبنى على الضم / مع فاعله «العلوم» مصدر مؤول ، تأويله «انتعاش العلوم» .

١٢ - «رُزق المسكين قوتاً حسناً» (سراسرى ٨٠)

- الف (المسكين : مفرد مذكر ، مشتق و اسم فاعل ، معرّف بأل ، معرب ، منصرف ، صحيح الآخر / نائب للفاعل و مرفوع .
ب (رُزق : فعل ماضٍ ، للغائبه ، مجرد ثلاثى ، صحيح و سالم ، لازم ، مبنى للمجهول ، معرب / فعل و نائب فاعله مسكين .
ج (حسناً : اسم ، مفرد مذكر ، مشتق و صفت مشبهه ، نكره ، معرب ، منصرف / نعت و منصوب بالتبعيه من منعوته قوتاً .
د (قوتاً : اسم ، مفرد مذكر ، مشتق ، نكره ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / تمييز مفرد و منقول و منصوب بالفتح .

١٣ - «إننا لنُشاهد بعض الرجال أغزر دُموعاً من النشاء» (سراسرى ٨٠)

- الف (أغزر : اسم ، مشتق و اسم تفضيل من مصدر غزارة ، نكره ، معرب ، منصرف / خبر إنّ و مرفوع .
ب (دُموعاً : جمع تكسير (مفرد دمع ، مذكر) ، مشتق و صفت مشبهه ، نكره ، معرب / تمييز نسبة و منصوب .
ج (نُشاهد : فعل مضارع ، مزيد ثلاثى من باب مفاعلة ، صحيح و سالم / فعل و مرفوع و فاعله ضمير مستتر فيه وجوباً تقديره نحن .
د (نا : اسم غير متصرف ، ضمير متصل للرفع ، للمتكلم مع الغير ، معرفة ، مبنى على الفتح / اسم إنّ و منصوب محلاً و الجملة اسمية .

١٤ - «لأقاتل إلاً من قاتلني» (سراسرى ٨٠)

- (الف) أقاتل : فعل مضارع ، للمتكلم وحده ، مزيد ثلاثى ، صحيح و سالم ، مبنى للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «أنا» المستتر وجوباً .
 (ب) قاتل : فعل ماضٍ ، للغائب ، مزيد من باب إفعال ، متعدّد ، مبنى على الفتح / فعل و فاعله ضمير هو مستتر .
 (ج) مَنْ : اسم غيرمتصرف ، من ادوات الشرط الجازمة ، نكرة ، مبنى على السكون / مستثنى مفرغ و منصوب .
 (د) ي : اسم غيرمتصرف ، ضمير متصل للنصب أو لجر ، للمخاطبة ، معرفة ، مبنى على السكون / مفعول و منصوب محلاً .

١٥ - «النفسُ الباسمةُ ترى الصَّعبَ فيلذُّ لها التغلُّبُ عليها» (سراسرى ٨٠)

- (الف) باسمه : اسم ، مفرد مؤنث ، مشتق ، معرّف بأل ، معرب ، منصرف / نعت و مرفوع بالتبعية من المنعوت «النفس» .
 (ب) ترى : فعل مضارع ، للمخاطب ، مجرد ثلاثى ، معتل و ناقص و كذلك مهموز ، متعدّد ، معرب / فعل و مرفوع تقديرأ .
 (ج) نفسُ : اسم ، جامد و غيرمصدر ، معرف بالاضافة ، معرب ، صحيح الآخر / مبتدا و مرفوع و الجملة اسمية .
 (د) يلذُّ : للغائب ، مجرد ثلاثى ، معتل و مضاعف (ادغامه واجب) ، مبنى للمعلوم / فعل و فاعله التغلُّبُ و الجملة فعلية .

١٦ - «إِنْ تُبْدُوا ما فى أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللهُ» (آزاد ٨٠)

- (الف) تُبْدُوا : فعل مضارع ، للمخاطبين ، مجرد ثلاثى ، معتل و ناقص ، لازم / فعل شرط و مجزوم بحذف نون الاعراب .
 (ب) يُحَاسِبُ : فعل مضارع ، للغائب ، مزيد ثلاثى من باب مفاعلة ، معرب / فعل جواب شرط و مجزوم و فاعله «الله» .
 (ج) ما : اسم غيرمتصرف ، من ادوات الإستفهام ، معرفه ، مبنى على السكون / مفعول به و منصوب محلاً .
 (د) أَنْفُسُ : اسم ، جمع تكسير(مفرده نفس) ، مشتق و صفت مشبهه ، ممنوع من الصرف / مجرور بحرف جر .

١٧ - «كفى بالعالمِ جهلاً أن يُنَافى علمه عمَله» (آزاد ٨٠)

- (الف) يُنَافى : فعل مضارع ، للغائب ، مزيد ثلاثى بزيادة حرف واحد من باب مفاعلة ، معتل و ناقص / فعل و منصوب بأن .
 (ب) كفى : فعل ماضٍ ، للغائب ، مجرد ثلاثى ، مبنى على الفتح المقدر / فعل من افعال الناقصة و اسمه «العالم» .
 (ج) جهلاً : اسم ، مفرد مذكر ، جامد و مصدر ، نكرة ، معرب ، صحيح الآخر / حال ، شبه جملة و منصوب .
 (د) علم : اسم ، مفرد مذكر ، نكرة مختصه ، معرب ، ممنوع من الصرف / مفعول به و منصوب .

١٨ - «كَلَّمْنَا الْجَنَّتَيْنِ أَتَتْ أَكْلَهَا» (سراسرى ٨١)

- (الف) كَلَّمْنَا : اسم ، ملحق بالمتنى ، معرف بالاضافة ، مقصور / مبتداً و مرفوع بالالف ، و الجملة اسمية .
 (ب) جَنَّتَيْنِ : مثنى مؤنث ، مشتق و صفت مشبهه ، معرّف بأل ، معرب ، منصرف / مضاف اليه و مجرور بالكسرة .
 (ج) أَكَلَتْ : اسم ، جمع تكسير ، جامد و مصدر ، معرّف بالاضافة ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / فاعل و مرفوع .
 (د) أَتَتْ : فعل ماضٍ ، للغائبة ، مزيد ثلاثى من باب افعال ، معتل و ناقص / فعل و فاعله ضمير مستتر و الجملة فعلية .

١٩ - «يا من يعطى الكثير بالقليل» (سراسرى ٨١)

- (الف) القليل : اسم ، مفرد مذكر ، مشتق و صفت مشبهه ، معرّف بأل ، ممنوع من الصرف / مجرور بحرف الجرّ .
 (ب) كثير : ، مفرد مذكر ، مشتق و اسم مبالغة من مصدر «كثرة» ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / منصوب بنزع الخافض .
 (ج) من : اسم غيرمتصرف ، موصول عامّ ، معرّف بالنداء ، مبنى على السكون ببناء عرضى / منادى و منصوب محلاً .
 (د) يعطى : مضارع ، مزيد ثلاثى ، معتل و ناقص (اعلاله بالاسكان) / فعل و مرفوع بالضمه مقدرة و فاعله ضمير «هو» المستتر فيه جوازاً .

٢٠ - «إذا لم تخش عاقبة الليالى و لم تستحى فاصنع ما تشاء» (سراسرى ٨١)

الف (اذا : اسم غيرمتصرف ، من أدوات الشرط غير جازمة ومن الاسماء الملازمة للإضافة/ظرف غيرمتصرف أو مفعول فيه للزمان ومنصوب محلاً .

ب (تخش : فعل مضارع ، مجرد ثلاثي ، معتل واجوف (اعلاله بالحذف) ، متعديّ / فعل و مجزوم ب «لم» و علامة جزمه حذف حرف العلة .

ج (تشاء : للمخاطب ، مزيد ثلاثي من باب مفاعلة ، معتل واجوف ، متعديّ ، معرب / فعل ومرفوع و فاعله ضمير «انت» المستتر فيه وجوباً

د (ليالي : جمع تكسير (مفرده «ليلة» مؤنث) ، جامد و اسم المرأة ، معرب ، منقوص ، ممنوع من الصرف / مفعول فيه و منصوب .

٢١ - ليس المبتسمون للحياة بأسعد حالاً لأنفسهم فقط ؛ بل (سراسرى ٨١)

الف (أسعد : مشتق و اسم تفضيل ، نكرة ، ممنوع من الصرف / مجرور بالفتح بالباء الزائدة و منصوب خبر «ليس» المفرد .

ب (مبتسمون : اسم ، جمع سالم للمذكر ، مشتق و اسم فاعل من مصدر «تبسم» ، معرّف بأل ، معرب ، صحيح الآخر / مرفوع بالواو .

ج (حالاً : مفرد مؤنث (معنوى و مجازى) ، مشتق و اسم فاعل ، نكرة ، معرب / تمييز نسبة و منصوب ، و مميّزه الملحوظى «أسعد» .

د (ليس : فعل جامد ، للغائب ، مجرد ثلاثي / فعل من افعال الناقصة و هى من النواسخ و اسمه ضمير «هى» المستتر فيه جوازاً .

٢٢ - يعيش البخيل عيشة الفقراء و يحاسب حساب الأغنياء . (سراسرى ٨٢)

الف (يحاسب : مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب مفاعلة ، معتل واجوف ، مبنى للمجهول / فعل ونائب فاعله ضمير «هو» المستتر .

ب (يعيش : فعل مضارع ، للغائب ، مجرد ثلاثي ، معتل واجوف / فعل و مرفوع ، فاعله «البخيل» و الجملة فعلية .

ج (عيشة : اسم ، مفرد مؤنث ، مشتق و صفت مشبّهه من مصدر «عيش» ، معرّف بالاضافة / مفعول مطلق و منصوب .

د (أغنياء : جمع تكسير (مفرده «غنى» مذكر) ، مشتق و صفت مشبّهه ، معرب ، ممدود (ومنقوص فى مفرده) / مضاف اليه و مجرور .

٢٣ - إن هذه الحياة الخشنة هي التي تجعل الناس يتقاتلون بينهم . (سراسرى ٨٢)

الف (هذه : إشارة للغريبة ، معرفة ، مبنى على السكون / اسم إنّ و منصوب محلاً و الجملة اسمية .

ب (الخشنة : اسم ، مشتق و صفت مشبّهه ، معرّف بأل ، معرب ، صحيح الآخر / نعت و مجرور بالتبعية .

ج (هي : ضمير متصل للرفع ، للغائبة ، معرفة ، مبنى على الفتح / ضمير فصل أو عماد و لامحلّ له من الإعراب .

د (التي : موصول خاصّ أو مختصّ ، للمؤنث ، معرفة ، مبنى على السكون / نعت و مرفوع محلاً بالتبعية .

٢٤ - كم من آلاف السنين مضت و الناس يرون أن عبادة الأصنام عمل سخيف . (سراسرى ٨٢)

الف (كم : اسم غيرمتصرف ، نكرة ، مبنى على السكون / «كم» خبرية و منصوب محلاً على أنّه مفعول فيه .

ب (السنين : اسم ، جمع تكسير (مفرده «سنة» مؤنث) ، جامد و غيرمصدر ، معرّف / تمييز عدد و مجرور بالياء .

ج (مضت : ماضٍ ، للغائبة ، مزيد ثلاثي من باب تفعيل ، معتل و ناقص / فعل و فاعل و الجملة فعلية و خبر .

د (يرون : مضارع ، للغائبين ، مجرد ثلاثي ، معتل و ناقص (اعلاله بالحذف و قدحذفت همزته وجوباً) / فعل و فاعله ضمير الواو البارز .

٢٥ - «ما أشدّ لزومك للهواء المبتدعة» (سراسرى ٨٢)

الف (أشدّ : فعل للإنشاء التعجب ، صحيح و مضاعف (ادغامه جائز) ، مبنى / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر فيه وجوباً .
ب (لزوم : اسم ، مفرد مذكر ، جامد و مصدر ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / متعجب منه و منصوب على أنه مفعول به .
ج (ك : ضمير متصل للنصب أو للجر ، للمخاطب ، معرفة ، مبنى / مضاف اليه و مجرور محلاً في اللفظ و في المعنى مفعول و منصوب .

د (المُبتدَعَة : مفرد مؤنث ، مشتق و اسم مفعول من مصدر «ابداع» ، معرّف بأل ، معرب / نعت و مجرور بالتبعية من منعوته «الأهواء» .

٢٦ - عين الصحيح فيما أشير اليه بخطّ : «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (سراسرى ٨٢)
الف (ماضٍ و مبنى / فاعله ضمير الواو البارز ب (مجزوم بحذف حرف العلة / الواو الضمير ، و نون للاعراب
ج (مضارع و مجزوم / امر ، و نون وقاية د (مبنى على حذف حرف العلة / النون الوقاية و مكسورة

٢٧ - عين الصحيح فيما أشير اليه بخطّ : «فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» (سراسرى ٨٢)
الف (ظرف للزمان / اسم مشتق / جملة وصفية ب (فجائية / نعت / فعل مضارع
ج (حروف غير عامل / اسم جنس معرفة / جملة حالية د (حرف مفاجأة / خبر مفرد / نعت

٢٨ - «إِن فَعَلْتَ السُّوءَ فِستَلْحِقْكَ النَّدَامَةُ» (سراسرى ٨٣)
الف (ك : ضمير متصل للنصب أو للجر ، للمخاطب ، معرفة ، مبنى / مضاف اليه و مجرور محلاً .
ب (فعلتَ : فعل ماضٍ ، للمخاطب ، لازم ، معرب / فعل شرط و مجزوم محلاً . و فاعله ضمير التاء .
ج (تلحق : مضارع ، للغائب ، مجرد ثلاثى ، معرب / فعل مرفوع و فاعله «الندامة» .
د (الندامة : اسم ، مفرد مؤنث ، مشتق و صفت مشببه ، معرّف بأل / فاعل و مرفوع .

٢٩ - «إِنَّه كَانَ فِي مَعْتَرِك تَتَطَاحَن فِيهِ تَقَالِيدُ الْحَيَاةِ الْموروثَةُ بِمَغْرِيَاتِ الْحَضَارَةِ الْجَدِيدَةِ» (سراسرى ٨٣)
الف (الموروثَةُ : مشتق و اسم مفعول ، معرّف بأل / نعت و مجرور بالتبعية لمنعوته «الحياة» .
ب (تقاليدُ : جمع تكسير (مفردة «تقليد» مذكر) ، نكرة ، ممنوع من الصرف / فاعل و مرفوع .
ج (تتطاحن : مضارع ، للغائب ، مزيد ثلاثى من باب تفاعل / فعل و فاعله «تقاليد» و الجملة فعلية .
د (معترك : اسم ، جامد و مصدر ميمى ، معرّف بالإضافة / مجرور بفي ، معترك : جار و مجرور .

٣٠ - «قُتِلَ فِي هَذِهِ الْمَعْرَكَةِ مِنْ شَارِك فِيهَا مِنَ الْكِفَّارَةِ» (سراسرى ٨٣)
الف (المعركة : اسم ، مفرد مؤنث ، مشتق و اسم مكان ، معرب ، ممنوع من الصرف / عطف بيان .
ب (شارك : فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثى من باب مفاعلة ، معتل و اجوف / فعل و فاعله «هو» المستتر .
ج (قُتِلَ : ماضٍ ، للغائب ، متعدٍ ، مبنى للمجهول / فعل و نائب فاعله «هو» المستتر .
د (من : اسم غير متصرف ، موصول مشترك ، معرفة ، مبنى / نائب للفاعل و مرفوع محلاً .

٣١ - «لَمْ يَفْتَحِ الْمَجْرِمُ فَاهَ أَمَامَ الْقَاضِي حَتَّى تَعَجَّبَ الْحَضُورُ» (سراسرى ٨٣)
الف (القاضى : مفرد مذكر ، مشتق و اسم فاعل ، معرّف بأل ، منقوص / مضاف اليه و مجرور تقديرًا .
ب (الحضور : اسم ، جمع تكسير (مفردة «حاضر») ، جامد و مصدر ، معرّف بأل / فاعل و مرفوع .
ج (فا : اسم من الأماء الخمسة ، جامد ، معرّف بالإضافة ، مقصور / مفعول به و منصوب بالألف .
د (يفتح : فعل مضارع ، للغائب ، مزيد ثلاثى من باب افتعال ، متعدٍ / فعل مجزوم به حرف «لم» .

٣٢ - «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخْرَتْ» (أزاد ٨٣)

الف (عَلِمْتُ : فعل ماضٍ ، للغائبه ، مجرد ثلاثي / فعل و فاعله « نَفْسٌ » والجملة فعلية .
 ب (قَدِمْتُ : مزيد ثلاثي من باب تفعيل ، متعدٍ / فاعله ضمير «هي» المستتر جوازاً .
 ج (إِذَا : اسم ، غيرمتصرف ، من أدوات الشرط غير جازمة / مبتدا و مرفوع محلاً .
 د (نَفْسٌ : مفرد مؤنث (معنوي و مجازي) ، نكرة ، معرب / نائب فاعل و مرفوع .

٣٣ – لِابْدِ لِلْمَجْتَمَعِ الْبَشَرِيِّ أَنْ يَسُوْدَهُ دِيْنٌ سَامٍ وَ افكارٌ سَلِيْمَةٌ . (آزاد ٨٣)

الف (بَدَّ : اسم مفرد مذكر ، جامد ، معرب / اسم لانافية للجنس و منصوب لفظاً و الجملة اسمية .
 ب (يَسُوْدُهُ : مضارع ، للغائبه ، معتل و اجوف (إعلاله بالإسكان) / فعل منصوب بحرف «أن» .
 ج (الْبَشَرِيُّ : مفرد ، مذكر ، مشتق و صفت مشبهه ، معرب ، منقوص / نعت و مجرور بالتبعية .
 د (سَامٌ : مشتق ، اسم فاعل ، نكرة ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / مضاف اليه و مجرور .

٣٤ – هَذَا امْرٌ لَا يُقَاسُ إِلَيْهِ شَيْءٌ . (آزاد ٨٣)

الف (يُقَاسُ : فعل مضارع ، مزيد ثلاثي من باب مفاعلة ، مبني للمجهول / فعل و نائب فاعله «شيء» .
 ب (هَذَا : اشارةً للقريب ، معرفة ، معرب ، مقصور / مبتدا و مرفوع محلاً .
 ج (امْرٌ : مفرد ، مذكر ، جامد و مصدر ، نكرة ، معرب ، منصرف / عطف بيان و مرفوع .
 د (شَيْءٌ : اسم ، مفرد ، مذكر ، جامد ، نكرة ، معرب ، صحيح الآخر / نائب للفاعل و مرفوع .

٣٥ – «الْحَكِيمُ إِنْ سَمِعَتْ كَلَامَهُ نَفَعَكَ» . (سراسرى ٨٤)

الف (سمعت : فعل ماضٍ ، للمخاطبة ، مجرد ثلاثي ، متعدٍ ، مبني / فعل و فاعله ضمير مستتر ، و الجملة فعلية .
 ب (الْحَكِيمُ : مفرد ، مذكر ، مشتق و اسم مبالغة من مصدر «حكيم» / مشغول عنه و مرفوع وجوباً على أنه مبتدأ .
 ج (كَلَامٌ : اسم ، مفرد ، مذكر ، جامد ، معرّف بالإضافة ، معرب / مشغول به و منصوب على أنه مفعول به .
 د (نفع : مجرد ثلاثي ، صحيح و سالم ، لازم ، مبني للمجهول ، مبني / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر .

٣٦ – نَعِمَ الطَّالِبُ مَنْ يَعْمَلُ بِمَا يَتَعَلَّمُهُ . (سراسرى ٨٤)

الف (مَنْ : اسم غيرمتصرف ، من أدوات الشرط ، معرفة / مخصص للمدح و مرفوع على أنه مبتدأ مؤخر .
 ب (ما : موصول عام لغير ذوى العقول عادة ، نكرة ، مبني على السكون / مجرور محلاً بحرف الباء .
 ج (نَعِمَ : فعل للإشياء المدح ، مبني على الفتح / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية و خبر مقدم .
 د (يتعلّم : مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تفعّل / فعل و مع فاعله جملة فعلية وصله ، و عائدها ضمير الهاء .

٣٧ – «الرَّاشِيُّ وَ الْمُرْتَشِيُّ كِلَاهُمَا فِي النَّارِ» . (سراسرى ٨٤)

الف (الرَّاشِيُّ : اسم ، مشتق و اسم فاعل من مصدر «ارتشاء» ، منسوب ، معرب / مبتدأ و مرفوع تقديراً .
 ب (الْمُرْتَشِيُّ : مفرد مذكر ، مشتق و اسم فاعل من مصدر «ارتشاء» ، منقوص / معطوف و مرفوع بضمه مقدرة .
 ج (النَّارُ : مفرد مذكر ، جامد ، معرب / مجرور بحرف الجرّ ، فى النار : جار و مجرور و متعلقهما «الراشي» .
 د (كلا : ملحق بالمتنى ، معرّف بالإضافة ، معرب ، مقصور / مؤكّد معنوي و مرفوع بالأف بالتبعية .

٣٨ – «سِرْتُ وَ شَاطِئُ النَّهْرِ ، وَ الشَّمْسُ مَشْرِفَةٌ فِي كِبِدِ السَّمَاءِ» . (سراسرى ٨٤)

الف (شَاطِئُ : مفرد مذكر ، جامد ، معرّف بالإضافة ، معرب ، منقوص / مفعول معه و منصوب .
 ب (الشَّمْسُ : اسم غيرمتصرف ، مؤنث (معنوي ، مجازي) / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسمية و حالية .
 ج (سِرْتُ : ماضٍ ، مجرد ثلاثي ، معتل و اجوف (إعلاله بالحذف) / فعل و فاعله ضمير «ت» و الجملة فعلية .

د) السماء : جامد و غيرمصدر ، معرفّ بأل ، معرب ، مقصور ، ممنوع من الصرف / مضاف اليه و مجرور .

٣٩ - «آن للعالمين أن يَنفَتِحُوا على الإسلام و يستضيئوا بقبساته» . (سراسرى ٨٤)

الف) أن : فعل ماضٍ ، للغائب ، معتل و ناقص (اعلاله بالحذف) ، لازم / فعل و فاعله مصدر مؤول و الجملة فعلية .

ب) العالمين : جمع سالم للمذكر بالإلحاق ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / مجرور بحرف الجر و علامة جرّه الياء .

ج) يَنفَتِحُوا : للغائبين / فعل منصوب بحذف نون الإعراب و الجملة فعلية و مصدر مؤول و مفعول به و منصوب محلاً .

د) يستضيئوا : مزيد ثلاثى من باب استفعال ، معتل و اجوف (إعلاله بالقلب) / فعل و مرفوع و فاعله ضمير الواو .

٤٠ - «إذا تجتهد اجتهاد المخلصين يَكْتُب لك فى صحيفه أعمالك أجر عظيم» . (سراسرى ٨٥)

الف) إذا : اسم غيرمتصرف ، من أدوات الشرط غيرالجازمة ومن الاسماء الملازمة للإضافة / مفعول فيه للمكان و منصوب محلاً .

ب) اجتهاد : مفرد مذكر ، جامد و مصدر من باب افتعال ، معرفّ بالإضافة ، معرب ، منصرف / مفعول مطلق تأكيدى و منصوب .

ج) يَكْتُب : مضارع ، للغائب ، صحيح و سالم ، متعدّ ، مبنى للمجهول / فعل مرفوع و نائب فاعله ضمير «هو» المستتر .

د) أجر : اسم ، مفرد مذكر ، جامد ، نكره مختصّة ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / نائب فاعل و مرفوع .

٤١ - «إنّما هى أمثلة يأتى بها النّحاة لتقريب القواعد من أذهان المتعلّمين» . (سراسرى ٨٥)

الف) إنّما : من أدوات الحصر و هى من النواسخ ، مؤلّفة من إنّ المشبّهة بالفعل و «ما» المصدرية .

ب) يأتى : للغائب ، معتل و ناقص ، متعدّ بالياء / فعل و فاعله «النّحاة» و الجملة فعلية و نعت و فى محل رفع .

ج) النّحاة : جمع تكسير (مفرد «ناح» مذكر) ، مشتق و اسم فاعل من مصدر «نحو» ، ممنوع من الصرف / فاعل و مرفوع .

د) القواعد : مشتق و اسم فاعل ، ممنوع من الصرف / مضاف اليه و مجرور فى اللفظ ، و فاعل لشبه فعل «تقريب» و مرفوع محلاً .

٤٢ - «لم توجه بعدُ أمّة قد سمت إلى هذا المستوى الرفيع» . (سراسرى ٨٥)

الف) توجه : مضارع ، للغائبة ، معتل و مثال (اعلاله بالحذف) ، مبنى للمجهول / فعل مجزوم ب«لم» و نائب فاعله «أمّة» .

ب) بعدُ : اسم غيرمتصرف من الاسماء الملازمة للإضافة / مفعول فيه للمكان و مبنى على الضم ببناء عرضى و منصوب محلاً .

ج) سمت : فعل ماضٍ ، مجرد ثلاثى ، معتل و ناقص (اعلاله بالحذف) / فعل و فاعله ضمير «هى» المستتر ، مرجعه «أمّة» .

د) المستوى : مشتق و اسم مكان من مصدر «استواء» ، معرب ، مقصور ، ممنوع من الصرف / عطف بيان و مجرور تقديرأ .

عين الصحيح عن الاعراب و التحليل الصرفى فى هذه العبارة : «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (رقم ٤٣ الى ٤٦) (آزاد ٨٤)

٤٣ - «جَعَلْنَا»

الف) مجرد ثلاثى ، متعدّ ، مبنى للمجهول ، مبنى على السكون / فعل و فاعل .

ب) للمتكلّم وحده ، مجرد ثلاثى ، صحيح و سالم / فعل و فاعل ، الجملة فعلية .

ج) فعل ماضٍ ، للمتكلّم مع الغير ، مبنى / فعل و فاعله الضمير «نا» البارز .

د) صحيح و سالم ، لازم ، مبنى للمعلوم ، معرب / فعل و فاعله الضمير البارز ، الجملة فعلية .

٤٤ - «شُعُوبًا»

الف) جمع تكسير (مفرد «شعب» مذكر) ، نكرة ، معرب / مفعول به و منصوب .

ب) جامد و غيرمصدر ، نكرة ، معرب ، مقصور / حال مفردة و منصوب .

ج) مشتق و صفت مشبّهه ، معرب ، صحيح الآخر ، ممنوع من الصرف / مفعول به و منصوب .

د) اسم ، جمع تكسير ، مشتق و اسم مبالغة ، معرب ، منصرف / حال مفردة و منصوب .

٤٥ - «قَبَائِلَ»

- (الف) معرب ، صحيح الآخر ، ممنوع من الصرف (منتهى الجموع) / حال مفردة و منصوب .
 (ب) اسم ، جمع تكسير (مفردة «قبيلة» مؤنث) ، نكرة / مفعول به و منصوب .
 (ج) جامد وغير مصدر ، معرب ، منصرف / معطوف و منصوب بالتبعية للمعطوف .
 (د) نكرة ، معرب ، صحيح الآخر ، ممنوع من الصرف / معطوف و منصوب بالتبعية .

٤٦ - «تَعَارَفُوا»

- (الف) معتل و اجوف (اعلاله بالقلب) / فعل و منصوب بحذف نون الإعراب و الجملة فعلية .
 (ب) فعل ماضٍ ، للغائبين ، مزيد ثلاثي من باب تفاعل / فعل و منصوب بحرف اللام .
 (ج) مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تفاعل ، معرب / فعل مرفوع و فاعله الضمير البارز .
 (د) مضارع ، للمخاطبين ، صحيح و سالم ، معرب / فعل منصوب و فاعله ضمير الواو البارز .
 ٤٧ - «أنت الجوادُ م منك الجود أوله فإن هلكتَ فما جودٌ بوجود» . (سراسرى ٨٦)
 (الف) الجود : مشتق و صفت مشبهة ، معرّف بأل / مبتدأ مؤخر و مرفوع و الجملة اسمية و معطوفة .
 (ب) أول : اسم ، من الاعداد الترتيبية ، نكرة ، صحيح الآخر / بدل و مرفوع بالتبعية للمبدل منه «الجود»
 (ج) الجواد : مشتق و صفت مشبهة ، صحيح الآخر ، منصرف / نعت و مرفوع بالتبعية لمنعوتة «انت»
 (د) موجود : مشتق و اسم مفعول ، مصدر «وجود» / خبر مفرد لما المشتبه بليس ، مجرور فى اللفظ و منصوب محلاً

٤٨ - «لقد أسمعْتَ لو ناديتَ حياً ولكنْ لأحياءَ لمن تنادى» . (سراسرى ٨٦)

- (الف) حياً : اسم ، مفرد مذكر ، جامد مصدر ، نكرة مخصّصة ، معرب ، منقوص ، منصرف / مفعول به و منصوب
 (ب) حياةً : مشتق و صفت مشبهة ، نكرة / اسم «لا» النافية للجنس و مفرد ، مبنى على علامة النصب ببناء عرضي و منصوب
 (ج) من : اسم غير متصرف ، من ادوات الشرط ، معرفة / مجرور محلاً بحرف الجرّ ، لمن : جار و مجرور و متعلّقهما محذوف
 (د) تنادى : للمخاطب ، مزيد ثلاثي من باب مفاعلة / فعل مرفوع بضمّة مقدّرة ، فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً ، تقديره «انت»

٤٩ - «أتانى هواها قبل أن أعرف الهوى فصادف قلباً فارغاً فتمكّنا» . (سراسرى ٨٦)

- (الف) أتى : فعل ماضٍ ، معتل و لفيف مفروق ، مبنى للمعلوم ، مبنى على الفتحة المقدّرة / فعل و فاعله «هوى» والجملة فعلية
 (ب) أعرف : للمتكلم وحده ، مجرد ثلاثي / فعل منصوب ب«أن» و مع فاعله جملة فعلية و مصدر مؤوّل و مضاف اليه و مجرور محلاً
 (ج) قبل : اسم غير متصرف ، من الاسماء الملازمة للإضافة ، نكرة ، مبنى / ظرف أو مفعول فيه للمكان و متعلقه «أتى»
 (د) فى : اسم ، ضمير متصل للرفع ، للمتكلم وحده ، معرفة ، مبنى على السكون / مفعول به أو منصوب محلاً بنزع الخافض

٥٠ - «و كنتُ إذا غمزتُ قنأه قومٌ كسرتُ كعوبها أو تستقيما» . (سراسرى ٨٧)

- (الف) كنتُ : مجرد ثلاثي ، معتل و أجوف (إعلاله بالحذف) / فعل من أفعال الناقصة و هى من النواسخ ، اسمه ضمير «ت» البارز
 (ب) إذا : اسم ، من الاسماء للإضافة الى جملة فعلية / ظرف غير متصرف أو مفعول فيه للزمان و متعلقه فعل «غمزت»
 (ج) كعوب : جمع تكسير (مفردة : كعب ، مذكر) ، جامد غير مصدر ، صحيح الآخر ، ممنوع من الصرف / مفعول به و منصوب
 (د) تستقيما : مضارع ، للمخاطب ، مزيد ثلاثي من باب افتعال / فعل منصوب بحرف «أن» المقدّرة فى «أو» بمعنى «إلّا»

٥١ - «اليك عنى يا دنيا لا حاجة لي فيك» (سراسرى ٨٧)

- (الف) حاجة : مفرد مؤنث ، معرّف بالإضافة / اسم «لا» ، و مفرد و مبنى على علامة النصب و هنا الفتح ، منصوب محلاً

ب (ي : ضمير متصل للرفع ، مبني على الكسر / مجرور محلاً بحرف الجرّ ، عنيّ : جار و مجرور و متعلّقهما «إليك»
ج (دنيا : مفرد مؤنث ، مشتق و اسم تفضيل / منادى نكرة مقصودة مبني على الضمة المقدّرة
د (اليك : اسم فعل مرتجل بمعنى الأمر ، لازم ، مبني / فاعله ضمير الكاف البارز

٥٢- «مأحلى هذه الحياة لو لا الممات» . (سراسرى ٨٧)

الف (أحلى : فعل جامد على وزن الماضي لإنشاء المدح / فعل و فاعله «هذه» و الجملة فعلية و خبر مقدّم
ب (الحياة : مشتق و صفت مشبهة ، معرّف بأل ، معرب ، منصرف / عطف بيان و منصوب بالتبعية
ج (الممات : مفرد مؤنث ، جامد و مصدر ميمي ، معرب / مبتدأ و مرفوع و خبره محذوف وجوباً
د (هذه : إشارة للقريبة ، معرفة ، مبني على الكسر / متعجب منه و منصوب محلاً على المفعولية

٥٣- «يجب علينا أن نُوفى الكيل إذا كلنا و نزن بالقسطاس المستقيم» . (سراسرى ٨٨)

الف (يجب : فعل مضارع ، للغائب ، معتل و أجوف (إعلاله بالحذف) ، متعدّد ، مبني للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر فيه
جواز أو الجملة فعلية

ب (نزن : مجرد ثلاثي ، للمتكلم مع الغير ، معتل و ناقص (إعلاله بالحذف) ، لازم ، مبني للمعلوم ، معرب / فعل مرفوع و فاعله الضمير
المستتر فيه جوازاً تقديره «نحن»

ج (نُوفى : للمتكلم مع الغير ، مجرد ثلاثي ، معتل و ليف مقرون (إعلاله بالإسكان فى اللام) / فعل و فاعله ضمير «نحن» المستتر
والجملة فعلية و مصدر مؤوّل

د (كلنا : مجرد ثلاثي ، معتل و أجوف (إعلاله بالحذف) ، متعدّد ، مبني للمعلوم ، مبني / فعل و فاعله ضمير «نا»
البارز والجملة فعلية ومضاف اليه وفى محلّ جر

٥٤- «إذا أقبلت الدنيا على أحد أعارته محاسن غيره» . (سراسرى ٨٨)

الف (الدنيا : مفرد مؤنث ، مشتق و صفت مشبهة (مصدر: دنو) ، معرّف بأل ، معرب ، ممدود ، ممنوع من الصرف / فاعل و مرفوع
بضمّة مقدّرة

ب (أعارت : ماضٍ للغائبة ، مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب إفعال ، معتل و اجوف (اعلاله بالقلب) / فعل و فاعله الضمير
المستتر فيه جوازاً تقديره «هى»

ج (محاسن : جمع تكسير (مفرده : محسن ، مذكر) ، مشتق و صفت مشبهة ، معرب ، صحيح الآخر ، ممنوع من الصرف (وكلفه
يقبل الكسر بسبب إضافته) / مفعول به و منصوب

د (إذا : اسم غير متصرف ، من أدوات الشرط الجازمة و من الاسماء الملازمة للإضافة ، مبني على السكون / ظرف و غير متصرف أو
مفعول فيه للزمان و منصوب محلاً ، متعلقه فعل «أقبلت»

٥٥- «يلزم أن تكون الأرض فى منطقة ظلّ القمر حتى يحدث ما يعرف بالكسوف» . (سراسرى ٨٨)

الف (يحدث : مضارع ، مجرد ثلاثي ، معتل و مثال (إعلال بالحذف) ، متعدّد ، مبني للمعلوم ، معرب / فعل منصوب به حرف «أن»
المقدّرة و فاعله «ما» و الجملة فعلية و مجرور محلاً بحرف الجرّ

ب (تكون : للغائبة ، مجرد ثلاثي ، معتل و اجوف (اعلاله بالإسكان بحذف الحركة) / فعل من لأفعال الناقصة و فاعله «هى»
المستتر ، و الجملة فعلية و مصدر مؤوّل و فاعل لفعل «يلزم»

ج (ما : اسم غير متصرف ، موصول عام (أو مشترك لغير ذوى العقول عادة) ، معرفة ، مبني على السكون / فاعل و مرفوع محلاً
د (يعرف : صحيح و سالم ، متعدّد ، مبني للمجهول / فعل مرفوع و نائب فاعله «الكسوف» و الجملة صلة و عائدها ضمير «هو» المستتر

٥٦ - «وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ». (سراسرى ٨٩)

الف (الدِّينَ : مفرد ، مذكر ، معرفٌ بأل ، معرب ، صحيح الآخر / مفعول به و منصوب لشبه فعل «مخلصين»
ب (يَعْْبُدُوا : مضارع ، للغائبين ، مجردثلاثى ، صحيح و سالم ، متعدِّ ، مبنى للمعلوم ، معرب / فعل مجزوم بلام الأمر و علامة جزمه
حذف نون الاعراب

ج (مُخْلِصِينَ : جمع سالم للمذكر ، مشتق و اسم فاعل (مصدره خلوص) ، نكرة / حال مفرد ة و منصوب بالياء و صاحب الحال
ضمير الواو فى «أمرؤا»

د (أمرؤوا : فعل امر ، مجردثلاثى ، صحيح و مهموز الفاء ، مبنى للمجهول / فعل و نائب فاعله ضمير الواو البارز

٥٧ - «أنت أختى مالم تكن لى حاجةً فإن عرضت أيقنت أن لا أخاليا». (سراسرى ٨٩)

الف (أيقنت : ماضٍ ، للمتكلم وحده ، مزيدثلاثى ، صحيح و مهموز الفاء / فعل و فاعله ضمير التاء البارز ،والجمله فعلية و جواب
شرط

ب (تكن : مضارع ، للمخاطب ، مجردثلاثى ، معتل و اجوف / فعل مجزوم بحذف حرف العلة اسمه «حاجة» و
الجمله فعلية و مصدر مؤول

ج (أن : حرف من الحروف الناصبة للفعل المضارع و هى مخففة من «أن» / مع صلتها مصدر مؤول و مفعول فيه و منصوب محلاً

د (ما : حرف مصدرى و ظرفى ، غيرعامل ، مبنى على السكون / مع صلتها مصدر مؤول و مفعول فيه و منصوب محلاً

٥٨ - «أحدثُ أخبارًا يضيّقُ بها مصدرى و أحملُ أصاراً ينوءُ بها ظهري» .

الف (ظهر : مفرد ، مذكر ، مشتق و صفت مشبهة (مصدره : ظهور) ، معرفٌ بالإضافة ، معرب ، منصرف / فاعل و مرفوع محلاً
ب (أحدثُ : مضارع ، للمتكلم وحده ، مزيدثلاثى بزيادة حرفين ، متعدِّ ، مبنى للمجهول / فعل مرفوع و نائب فاعله ضميرى «هو»
المستتر و الجمله فعلية

ج (ينوءُ : مضارع ، للغائب ، معتل و اجوف و كذلك مهموز اللام/فعل مرفوع و فاعله «ظهر» و الجمله فعلية و نعت و منصوب
محلاً بالتبعية

د (أخبارًا : جمع تكسير (مفردة: «خبر» مؤنث) ، جامد و غيرمصدر ، نكرة ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / مفعول به اول و
منصوب

٥٩ - «أحسن إلى الناس تستعبد قلوبهم فطالما استعبد الانسان إحسان». (سراسرى ٨٩)

الف (الانسان : اسم ، مفرد ، مذكر ، جامد و غيرمصدر ، معرفٌ بأل ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / فاعل و مرفوع
ب (أحسن : فعل امر ، للمخاطب ، مجردثلاثى ، صحيح و سالم ، مبنى على السكون / فعل و فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً
تقديره «انت» و الجمله فعلية و طلبية

ج (تستعبد : مضارع ، للمخاطب ، مزيدثلاثى بزيادة ثلاثة أحرف من باب استفعال / فعل جواب طلب و مجزوم على أنه جواب
لشرط محذوف

د (طالما : فعل ماضٍ و جامد ، مجردثلاثى ، معتل و اجوف ، متعدِّ ، مبنى للمعلوم / فعل و فاعله «ما» الزائدة و الجمله فعلية .

٦٠ - «ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا زَوْهَلْ نُجَازَى إِلَّا الْكَفُورَ». (سراسرى ٩٠)

الف (الْكَفُورَ : مفرد ، مذكر ، مشتق و اسم مبالغه (مصدره : كفر) ، معرفٌ بأل ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / مستنى متصل
غيرأيجابى و منصوب وجوباً

ب (جَزَيْنَا : ماضي ، للمتكلم مع الغير ، مجرد ثلاثي ، معتل و ناقص يايي (إعلاله بالإسكان) ، لازم ، مبني على السكون / فعل و فاعله ضمير «نا» البارز و الجملة فعلية و خبر
 ج (نُجَازِي : مضارع ، مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب افعال ، معتل و ليف مفروق ، معرب / فعل مرفوع بضمه مقدرة فاعله ضمير مستتر فيه وجوباً تقديره «نحن»
 د (كَفَرُوا : للغائبين ، مجرد ثلاثي ، صحيح و سالم ، مبني للمعلوم أو للفاعل ، مبني / فعل و فاعله ضمير الواو البارز ، والجملة فعلية و مصدر مؤول و مجرور محلاً بحرف الجر

٦١ - «نعم المطلوب ما يطلبه الانسان لغيره إيثاراً منه». (سراسرى ٩٠)

الف (المطلوب : مفرد ، مذكر ، مشتق و اسم مفعول (مصدره:مطالبة) ، معرفّ بأل ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / مضاف اليه و مجرور فى اللفظ و فى المعنى فاعل و مرفوع محلاً
 ب (ما : اسم غير متصرف ، موصول عام (أو مشترك لغير ذوى العقول عادة) ، معرفة ، مبني على السكون / مخصوص بالمدح و مرفوع محلاً على أنه مبتدأ مؤخر والجملة اسمية
 ج (يطلب : مضارع ، للغائب ، مجرد ثلاثي ، صحيح و سالم ، لازم ، مبني للمعلوم ، معرب / فعل مرفوع و فاعله ضمير مستتر فيه جوازاً تقديره «هو» و الجملة فعلية
 د (إيثاراً : مفرد ، مذكر ، جامد ومصدر (من باب إفعال) ، نكرة ، معرب ، مقصور ، منصرف / مفعول لأجله ومنصوب وعامله «الانسان»

٦٢ - «رَبَّتِ الامّ هذا الطفل تربيةً لا يربّيها غيرها». (سراسرى ٩٠)

الف (رَبَّتْ : ماضي ، للغائبة ، مجرد ثلاثي ، معتل و ناقص يايي (إعلاله بالحذف) ، متعدّ ، مبني للمعلوم / فعل و فاعله الامّ و الجملة فعلية
 ب (يربّي : للغائبة معتل و ناقص (إعلاله بالإسكان بحذف الحركة) / فعل و فاعله «غير» والجملة فعلية و نعت و رابطها ضمير «ها»
 ج (ها (يربّيها) : اسم غير متصرف ، ضمير متصل للنصب أو للجر ، للغائبة ، معرفة مبني على السكون / مفعول به و منصوب محلاً
 د (تربيةً : جامد ومصدر (من باب تفعل) ، نكرة مخصّصة ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / مفعول مطلق للتأكيد و منصوب

٦٣ - «هى الدنيا تقول لساكنيها حذار حذار من بطشى و فتكى». (سراسرى ٩٠)

الف (بطش : مفرد ، مذكر ، جامد ومصدر (فاعله ضمير الياء) ، معرف بالإضافة / مجرور بكسرة مقدّرة بحرف الجر ، من بطش : جار و مجرور و متعلقها فعل «تقول»
 ب (الدنيا : مفرد مؤنث ، مشتق و اسم تفضيل ، معرفّ بأل ، معرب ، مقصور / مبتدأ و مرفوع بضمه مقدرة و الجملة اسمية و خبر مرفوع محلاً
 ج (هى : اسم غير متصرف ، ضمير منفصل للرفع ، للغائبة ، معرفه ، مبني على الفتح ، منقوص / ضمير قصّة و مرفوع محلاً على أنه خبر مقدم
 د (حذار : اسم فعل منقول (من فعل الامر) ، جامد ، مبني على الكسر / اسم فعل و فاعله ضمير مستتر فيه وجوباً تقديره «انت» و الجملة فعلية

٦٤ - « لو لا ما نهى الله عنه من تزكية المرء نفسه لذكر ذاكر فضائل جمّة تعرفها قلوب المؤمنين ...» : (سراسرى ٩١)

الف (نفس : اسم ، مفرد مؤنث (معنوي) ، جامد و غير مصدر ، معرفّ بالإضافة ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / مضاف اليه و مجرور
 ب (المرء : مفرد مذكر ، جامد ، معرفّ بأل ، معرب ، صحيح الآخر ، منصرف / مضاف اليه و مجرور فى اللفظ ، و مرفوع على أنه فاعل لشبه فعل « تزكية»

ج) تعرف : مضارع ، للمخاطب ، مجرد ثلاثي ، صحيح و سالم / فعل مرفوع و فاعله «قلوب» و الجملة فعلية و نعت و منصوب بالتبعية محلاً ، و رابطها الضمير المستتر
د) فضائل : جمع تكسير (مفردة فضيلة ، مؤنث) ، مشتق و صفة مشبَّهه (مصدره : فضل) ، معرّف بالاضافة ، معرب ، ممنوع من الصرف (جمع كثرة) / مفعول به و منصوب

٦٥- «أرني ما كنت تعدني أن تُريني من الصراط المستقيم» : (سراسرى ٩١)

الف) تعد : للمخاطب ، مجرد ثلاثي ، معتل و مثال (إعلاله بالحذف) ، لازم ، مبنى للمعلوم / فعل و خبر «كان» و منصوب بفتحة ظاهرة ، و الجملة فعلية

ب) أر : فعل امر ، للمخاطب ، مجرد ثلاثي ، معتل و ناقص (إعلاله بالحذف) ، مبنى على حذف حرف العلة / فعل و فاعله ضمير «أنت» المستتر و مفعوله «ما» الموصول العام

ج) نى : النون حرف وقاية ، غير عامل ، مبنى على السكون . و الياء : ضمير متصل للنصب أو للجر ، للمتكلم وحده ، معرفة ، مبنى على الكسر / مفعول به ثانٍ و منصوب محلاً

د) تُرى : مضارع ، للمخاطب ، مزيد ثلاثي من باب أفعال ، معتل و ناقص (و كذلك مهموز العين) / فعل منصوب بحرف «أن» المصدرية ، و فاعله ضمير «أنت» المستتر فيه وجوباً

٦٦- « فلما تفرقنا كآنى و مالكاً لطلول اجتماعٍ لم نبت ليلةً معاً » (سراسرى ٩١)

الف) تفرقنا : ماضٍ ، للمتكلم مع الغير ، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تفعل ، لازم / فعل و فاعله ضمير «نا» البارز ، و الجملة فعلية و مضاف اليه و مجرور محلاً

ب) نبت : مجرد ثلاثي ، معتل و أجوف (إعلاله بالإسكان و الحذف) ، متعدٍ ، مبنى للمعلوم / فعل تام و مجزوم بحذف حرف العلة ، و فاعله ضمير «نحن» المستتر فيه وجوباً

ج) لماً : من الأسماء الملازمة للإضافة إلى جملة فعلية فعلها المضارع ، نكرة ، مبنى على السكون / ظرف غير متصرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب محلاً و متعلقه فعل «تفرقنا»

د) معاً : اسم غير متصرف ، من الأسماء الملازمة للإضافة ، نكرة مخصصة ، معرب ، منصرف / ظرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب ، و التنوين عوض عن المضاف إليه المحذوف

التشكيل

عين التشكيل الصحيح فى الأسئلة

١ - «إن تظفروا فالغنيمة و الفتح و إن تغلبوا فالجنة...» . (سراسرى ٧١)

الف) فالغنيمة - و الفتح - تَغَلَّبُوا

ب) فالغنيمة - و الفتح - تُغَلَّبُوا

ج) فالغنيمة - و الفتح - تَغَلَّبُوا

٢ - (سراسرى ٧٢)

الف) الفنّ هامّ بابانته مقاصد النفس بوجهٍ اوضح و كلفه أقلّ

ب) الفنّ هامّ بابانته مقاصد النفس بوجهٍ اوضح و كلفه أقلّ

ج) الفنّ هامّ بابانته مقاصد النفس بوجهٍ اوضح و كلفه أقلّ

د) الفنّ هامّ بابانته مقاصد النفس بوجهٍ اوضح و كلفه أقلّ

٣ - (سراسرى ٧٢)

- الف (تَخَلَّدَ ذَكَرَ الْعَالَمِ الْكُتُبُ ، يُودَعُ فِيهَا آيَاتِ عِبْقَرِيَّتِهِ وَ يُهَيَّئُ لِلْجَمَاعَةِ مِثْلًا أَعْلَى لَمْ تَعْرِفْهُ مِنْ قَبْلِهِ)
ب (تَخَلَّدَ ذَكَرَ الْعَالَمِ الْكُتُبَ ، يُودَعُ فِيهَا آيَاتِ عِبْقَرِيَّتِهِ وَ يُهَيَّئُ لِلْجَمَاعَةِ مِثْلًا أَعْلَى لَمْ تَعْرِفْهُ مِنْ قَبْلِهِ)
ج (تَخَلَّدَ ذَكَرَ الْعَالَمِ الْكُتُبُ ، يُودَعُ فِيهَا آيَاتِ عِبْقَرِيَّتِهِ وَ يُهَيَّئُ لِلْجَمَاعَةِ مِثْلًا أَعْلَى لَمْ تَعْرِفْهُ مِنْ قَبْلِهِ)
د (تَخَلَّدَ ذَكَرَ الْعَالَمِ الْكُتُبَ ، يُودَعُ فِيهَا آيَاتِ عِبْقَرِيَّتِهِ وَ يُهَيَّئُ لِلْجَمَاعَةِ مِثْلًا أَعْلَى لَمْ تَعْرِفْهُ مِنْ قَبْلِهِ)

٤ - (سراسرى ٧٢)

- الف (وَ جَمَالَ الدِّينِ مُصْلِحٌ جَرَى حَاوِلَ الْهَدْمِ وَ الْبِنَاءِ فِي أَقْدَسِ هَيْكَلٍ عِنْدَ الْبَشَرِ فِيمَا يَعْتَبِرُهُ النَّاسُ دِيَانَةً)
ب (وَ جَمَالَ الدِّينِ مُصْلِحٌ جَرَى حَاوِلَ الْهَدْمِ وَ الْبِنَاءِ فِي أَقْدَسِ هَيْكَلٍ عِنْدَ الْبَشَرِ فِيمَا يَعْتَبِرُهُ النَّاسُ دِيَانَةً)
ج (وَ جَمَالَ الدِّينِ مُصْلِحًا جَرَى حَاوِلَ الْهَدْمِ وَ الْبِنَاءِ فِي أَقْدَسِ هَيْكَلٍ عِنْدَ الْبَشَرِ فِيمَا يَعْتَبِرُهُ النَّاسُ دِيَانَةً)
د (وَ جَمَالَ الدِّينِ مُصْلِحٌ جَرَى حَاوِلَ الْهَدْمِ وَ الْبِنَاءِ فِي أَقْدَسِ هَيْكَلٍ عِنْدَ الْبَشَرِ فِيمَا يَعْتَبِرُهُ النَّاسُ دِيَانَةً)

٥ - (سراسرى ٧٢)

- الف (إِنَّ رِعَاةَ الْمُسْلِمِينَ فَضْلًا عَمَّنْ عَلَاهُمْ تَتَّصَعَدُ زَفْرَاتُهُمْ وَ تُفِيضُ أَعْيُنُهُمْ بَكَاءً)
ب (إِنَّ رِعَاةَ الْمُسْلِمِينَ فَضْلًا عَمَّنْ عَلَاهُمْ تَتَّصَعَدُ زَفْرَاتُهُمْ وَ تُفِيضُ أَعْيُنُهُمْ بَكَاءً)
ج (إِنَّ رِعَاةَ الْمُسْلِمِينَ فَضْلًا عَمَّنْ عَلَاهُمْ تَتَّصَعَدُ زَفْرَاتُهُمْ وَ تُفِيضُ أَعْيُنُهُمْ بَكَاءً)
د (إِنَّ رِعَاةَ الْمُسْلِمِينَ فَضْلًا عَمَّنْ عَلَاهُمْ تَتَّصَعَدُ زَفْرَاتُهُمْ وَ تُفِيضُ أَعْيُنُهُمْ بَكَاءً)

٦ - (سراسرى ٧٢)

- الف (مَا كَانَ أَشَدَّ ذَهُولَ الْكُفَّارِ لَخُطْبِ الْإِسْلَامِ وَ أَنْزَعِجِهِمْ لَوْعِيهِ)
ب (مَا كَانَ أَشَدَّ ذَهُولَ الْكُفَّارِ لَخُطْبِ الْإِسْلَامِ وَ أَنْزَعِجِهِمْ لَوْعِيهِ)
ج (مَا كَانَ أَشَدَّ ذَهُولَ الْكُفَّارِ لَخُطْبِ الْإِسْلَامِ وَ أَنْزَعِجِهِمْ لَوْعِيهِ)
د (مَا كَانَ أَشَدَّ ذَهُولَ الْكُفَّارِ لَخُطْبِ الْإِسْلَامِ وَ أَنْزَعِجِهِمْ لَوْعِيهِ)

٧ - (سراسرى ٧٢)

- الف (جَاءَ النَّبِيُّ (ص) حَامِلًا بِأَحْدَى يَدَيْهِ قَرَأْنَا يَدْعُو النَّاسَ إِلَيْهِ)
ب (جَاءَ النَّبِيُّ (ص) حَامِلًا بِأَحْدَى يَدَيْهِ قَرَأْنَا يَدْعُو النَّاسَ إِلَيْهِ)
ج (جَاءَ النَّبِيُّ (ص) حَامِلًا بِأَحْدَى يَدَيْهِ قَرَأْنَا يَدْعُو النَّاسَ إِلَيْهِ)
د (جَاءَ النَّبِيُّ (ص) حَامِلًا بِأَحْدَى يَدَيْهِ قَرَأْنَا يَدْعُو النَّاسَ إِلَيْهِ)

٨ - (سراسرى ٧٢)

- الف (غَيْرَ أَنْ الظُّرُوفَ السِّيَاسِيَّةَ لَمْ تَجْعَلْهُ بَعْدُ يَنْظِمُ أُمُورَ الْبِلَادِ)
ب (غَيْرَ أَنْ الظُّرُوفَ السِّيَاسِيَّةَ لَمْ تَجْعَلْهُ بَعْدُ يَنْظِمُ أُمُورَ الْبِلَادِ)
ج (غَيْرَ أَنْ الظُّرُوفَ السِّيَاسِيَّةَ لَمْ تَجْعَلْهُ بَعْدُ أَنْ يَنْظِمُ أُمُورَ الْبِلَادِ)
د (غَيْرَ أَنْ الظُّرُوفَ السِّيَاسِيَّةَ لَمْ تَجْعَلْهُ بَعْدُ أَنْ يَنْظِمُ أُمُورَ الْبِلَادِ)

٩ - (سراسرى ٧٢)

- الف (لَا تَتَصَدَّقُوا أَنْ هُنَاكَ قَوَاعِدٌ يَرْجَعُ إِلَيْهَا الْحَاكِمُ الظَّالِمُ أَوْ مَوَازِينٌ تُوزَنُ بِهَا الْجِزَاةُ)
ب (لَا تَتَصَدَّقُوا إِنَّ هُنَاكَ قَوَاعِدٌ يَرْجَعُ إِلَيْهَا الْحَاكِمُ الظَّالِمُ أَوْ مَوَازِينٌ تُوزَنُ بِهَا الْجِزَاةُ)

ج (لاتصدّقوا أنّ هناك قواعداً يرجعُ إليها الحاكم الظالم أو موازناً توزنُ بها الجزأتُ
د (لاتصدّقوا أنّ هناك قواعد يرجعُ إليها الحاكم الظالم أو موازينُ توزنُ بها الجزأتُ

١٠ - (سراسرى ٧٢)

الف (أخذوا يضعونَ فى ضروبٍ من العلمِ مختلفهً مولفاتٍ ليست شروحاً و لحواشىَ و لاتقاريرَ
ب (أخذوا يضعونَ فى ضروبٍ من العلمِ مختلفهً مولفاتٍ ليست شروحاً و لحواشياً و لاتقاريراً
ج (أخذوا يضعونَ فى ضروبٍ من العلمِ مختلفهً مولفاتٍ ليست شروحاً و لحواشياً و لاتقاريراً
د (أخذوا يضعونَ فى ضروبٍ من العلمِ مختلفهً مولفاتٍ ليست شروحاً و لحواشىَ و لاتقاريرَ

١١ - (سراسرى ٧٢)

الف (أرسلَ بعثاتٍ علميةً من الأزهرِ فذهبتُ متينةً بأخلاقها الدينيةُ و عادت أوفرَ كفايةً
ب (أرسلَ بعثاتٍ علميةً من الأزهرِ فذهبتُ متينةً بأخلاقها الدينيةُ و عادت أوفرَ كفايةً
ج (أرسلَ بعثاتٍ علميةً من الأزهرِ فذهبتُ متينةً بأخلاقها الدينيةُ و عادت أوفرَ كفايةً
د (أرسلَ بعثاتٍ علميةً من الأزهرِ فذهبتُ متينةً بأخلاقها الدينيةُ و عادت أوفرَ كفايةً

١٢ - (سراسرى ٧٣)

الف (عَيْنَ معاويةَ زياداً ابنَ أبيه والى على الكوفةَ ليلاحقَ شيعةَ الامامِ عليّ (ع)
ب (عَيْنَ معاويةَ زيادَ ابنَ أبيه والياً على الكوفةَ ليلاحقَ شيعةَ الامامِ عليّ (ع)
ج (عَيْنَ معاويةَ زياداً ابنَ أبيه والياً على الكوفةَ ليلاحقَ شيعةَ الامامِ عليّ (ع)
د (عَيْنَ معاويةَ زيادَ ابنَ أبيه والياً على الكوفةَ ليلاحقَ شيعةَ الامامِ عليّ (ع)

١٣ - (سراسرى ٧٣)

الف (عجباً للمتكبرِ الفخورِ الذى كان بالامسِ نطفةً ثم هو غداً جيفةً
ب (عجباً للمتكبرِ الفخورِ الذى كان بالامسِ نطفةً ثم هو غداً جيفةً
ج (عجباً للمتكبرِ الفخورِ الذى كان بالامسِ نطفةً ثم هو غداً جيفةً
د (عجباً للمتكبرِ الفخورِ الذى كان بالامسِ نطفةً ثم هو غداً جيفةً

١٤ - (سراسرى ٧٣)

الف (ليتَ شعرى أىّ شىءٍ ادركَ من فاته الادبُ
ج (ليتَ شعرى أىّ شىءٍ ادركَ من فاته الادبُ
ب (ليتَ شعرى أىّ شىءٍ ادركَ من فاته الادبُ
د (ليتَ شعرى أىّ شىءٍ ادركَ من فاته الادبُ

١٥ - (سراسرى ٧٣)

الف (ما أجملُ ما يكون نتائجُ الامتحانات
ج (ما أجملُ ما تكونُ نتائجُ الامتحانات
ب (ما أجملُ ما يكون نتائجُ الامتحانات
د (ما أجملُ ما تكونُ نتائجُ الامتحانات

١٦ - (سراسرى ٧٣)

الف (ولتكنْ غرضكُ فى الحياةِ سامياً صعبُ المنالِ
ج (ولتكنْ غرضكُ فى الحياةِ سامٍ صعبُ المنالِ
ب (وليكنْ غرضكُ فى الحياةِ سامياً صعبُ المنالِ
د (ولتكنْ غرضكُ فى الحياةِ سامٍ صعبُ المنالِ

١٧ - (سراسرى ٧٣)

الف (علّمنا الطبيعية أن الدنيا لاتخلو من متاعبَ و أن الانسان سيلاقى في حياته بعضَ الشدائدِ
 ب (علّمنا الطبيعية إن الدنيا لاتخلو من متاعبَ و إن الانسان سيلاقى في حياته بعضَ الشدائدِ
 ج (علّمنا الطبيعية أن الدنيا لاتخلو من متاعبَ و أن الانسان سيلاقى في حياته بعضَ الشدائدِ
 د (علّمنا الطبيعية أن الدنيا لاتخلو من متاعبَ و أن الانسان سيلاقى في حياته بعضَ الشدائدِ

١٨ - (سراسرى ٧٤)

الف (ألزم الحق يُنزلك منازلَ لاهلِ الحقِ يوماً لايقضى إلا بالحقِ
 ب (ألزم الحق يُنزلك منازلَ لاهلِ الحقِ يوماً لايقضى إلا بالحقِ
 ج (ألزم الحق يُنزلك منازلَ لاهلِ الحقِ يوماً لايقضى إلا بالحقِ
 د (ألزم الحق يُنزلك منازلَ لاهلِ الحقِ يوماً لايقضى إلا بالحقِ

١٩ - (سراسرى ٧٤)

الف (بئس العبدُ عبدٌ يكونُ ذى وجهين و ذى لسانين
 ب (بئس العبدُ عبداً يكونُ ذو وجهين و ذو لسانين
 ج (بئس العبدُ عبداً يكونُ ذا وجهين و ذا لسانين
 د (بئس العبدُ عبدٌ يكونُ ذا وجهين و ذا لسانين

٢٠ - (سراسرى ٧٤)

الف (الظلمُ من شيمِ النفوسِ فإنْ تجدْ
 ب (الظلمُ من شيمِ النفوسِ فإنْ تجدْ
 ج (الظلمُ من شيمِ النفوسِ فإنْ تجدْ
 د (الظلمُ من شيمِ النفوسِ فإنْ تجدْ

٢١ - (سراسرى ٧٤)

الف (مشكلةُ الإنسانِ المهمةُ خلالَ تاريخهِ الطويلِ ، كانت الظلمُ الاقتصادى
 ب (مشكلةُ الإنسانِ المهمةُ خلالَ تاريخهِ الطويلِ ، كانت الظلمُ الاقتصادى
 ج (مشكلةُ الإنسانِ المهمةُ خلالَ تاريخهِ الطويلِ ، كانت الظلمُ الاقتصادى
 د (مشكلةُ الإنسانِ المهمةُ خلالَ تاريخهِ الطويلِ ، كانت الظلمُ الاقتصادى

٢٢ - (سراسرى ٧٤)

الف (تعدّ دراسةُ اللهجاتِ أحدثَ الاتجاهاتِ فى البحوثِ اللغويةِ
 ب (تعدّ دراسةُ اللهجاتِ من أحدثِ الاتجاهاتِ فى البحوثِ اللغويةِ
 ج (تعدّ دراسةُ اللهجاتِ من أحدثِ الاتجاهاتِ فى البحوثِ اللغويةِ
 د (تعدّ دراسةُ اللهجاتِ من أحدثِ الاتجاهاتِ فى البحوثِ اللغويةِ

٢٣ - (سراسرى ٧٤)

الف (لما دَخَلتِ الاستاذةُ مريمُ الصفَ قامَ الطلبةُ كلِّهمَ احتراماً لها إلا بعضهم
 ب (لما دَخَلتِ الاستاذةُ مريمُ الصفَ قامَ الطلبةُ كلِّهمَ احتراماً لها إلا بعضهم
 ج (لما دَخَلتِ الاستاذةُ مريمُ الصفَ قامَ الطلبةُ كلِّهمَ احتراماً لها إلا بعضهم
 د (لما دَخَلتِ الاستاذةُ مريمُ الصفَ قامَ الطلبةُ كلِّهمَ احتراماً لها إلا بعضهم

٢٤ - «لايرجون أحد منكم إلا ربّه» ماهو الصحيح فى التشكيل ؟ (سراسرى ٧٥)

الف (يَرْجُونَ - أَحَدٍ - رَبَّهُ) ب (يَرْجُونَ - أَحَدٌ - رَبِّهِ) ج (يَرْجُونَ - أَحَدٌ - رَبَّهُ) د (يَرْجُونَ - أَحَدٌ - رَبِّهِ)

٢٥ - «اقتلع الاسلام اصول التقليد الراسخه في المدارك و نفس ما كان له من دعائم» ماهو الصحيح في التشكيل ؟ (سراسرى ٧٥)

الف (الاسلام - الراسخه - المدارك - نَسَفَ - دَعَائِمَ)
ج (اصول - الراسخه - المدارك - نَسَفَ - دَعَائِمَ)
ب (أقتلع - اصول - التقليد - الراسخه - كان - مِنْ)
د (التقليد - الراسخه - المدارك - كان - مِنْ - دَعَائِمَ)

٢٦ - «ماهو سبب هذه العصبيات المتنافره التي تمزق جسم امتنا» ماهو الصحيح في التشكيل ؟ (سراسرى ٧٥)

الف (العصبيات - المتنافره - التي - تمزق - جسم)
ج (هو - سبب - العصبيات - المتنافره - جسم)
ب (سبب - العصبيات - تمزق - جسم - أمه)
د (هذه - المتنافره - تمزق - جسم - أمه)

٢٧ - «كل شيء خلقناه بقدر و وضع موضعه ليؤدى دوره» . (سراسرى ٧٦)

الف (خلق - قدر - موضع - يؤدى - دور)
ج (قدر - وضع - موضع - ل - دور)
ب (شيء - خلق - قدر - موضع - يؤدى)
د (كل - خلق - قدر - وضع - دور)

٢٨ - «طالب الاسلام بالعمل كل قادر عليه و قرر ان لكل نفس ماكسبت» . (سراسرى ٧٦)

الف (الاسلام - كل - عليه - قرر - نفس - كسبت)
ج (طالب - عمل - قادر - قرر - إن - نفس)
ب (طالب - الاسلام - كل - قادر - قرر - أن)
د (عمل - كل - قرر - نفس - كسبت)

٢٩ - «كانت شهرته الذائعه قدسبقتة و علاذكره بين الانام» . (سراسرى ٧٦)

الف (الذائعه - سبقت - علا - ذكر - بين)
ج (قد - علا - ذكر - بين - الانام)
ب (شهره - سبقت - علا - ذكر - بين)
د (كانت - الذائعه - قد - بين - الانام)

٣٠ - «احسست ان الجراده تطير واثقه كل الوثوق بنفسها» (سراسرى ٧٧)

الف (إن - الجراده - تطير - كل)
ج (أن - تطير - واثقه - كل - نفس)
ب (أحسست - تطير - واثقه - كل - الوثوق)
د (أحسست - الجراده - واثقه - بنفس)

٣١ - «من أثقل القيود الداخليه و اشدّها وطأه قيدالماده» . (سراسرى ٧٧)

الف (القيود - الداخليه - اشد - وطأه - قيد)
ج (من - القيود - الداخليه - وطأه)
ب (أثقل)
د (من - أثقل - القيود - وطأه - الماده)

٣٢ - «نحن معشر الطالبات نحب استاذاتنا»

الف (معشر - الطالبات - نحب)
ج (نحن - معشر - الطالبات - نحب)
ب (معشر - الطالبات - نحب - استاذات)
د (نحن - الطالبات - نحب - استاذات)

٣٣ - (سراسرى ٧٧)

الف (حضرت الطالبات عدا واحده منهن)
ج (لم يحضر فى الصف إلا طالبتين)
ب (غاب التلاميذ ماخلاتقى)
د (نجح جميع الطلبة سوى اثنان منهم)

٣٤ - «الاسلام يجعل الفقير شريك الغنى فى ماله ، إذ يفرض له ليع نصيباً منه» . (سراسرى ٧٨)

الف (الاسلام - الفقير - شريك - الغنى)
ب (الفقير - الغنى - مال - يفرض)

ج (يَجْعَلُ - شَرِيكَ - مَالٍ - يَفْرُضُ

د (شَرِيكَ - الْعَنِيَّ - مَالَهُ - يَفْرُضُ

٣٥ - «تكفل أبناء الاسلام الغرباء عن القارة الاوروبية بنقل حكمتها في الأندلس و إفريقيا الشمالية». (سراسرى ٧٨)

الف (أبناء - الغرباء - الاروبيية - إفريقياية - الشمالية

ب (الغرباء - القارة - حكمة - إفريقياية - الشمالية

ج (تكفل - الاسلام - القارة - نقل - حكمة

٣٦ - «كانت شهرته الذائعة قدسبقتة و علاذكره بين الانام». (سراسرى ٧٨)

الف (الذائعة - ذكره - بين - ب (سبقت - شهره - الذائعة

ج (شهره - ذكر - بين - د (كانت - سبقت - شهره

٣٧ - «لما اقيمت الحرب الداميه ، استعد الشعب للدفاع عن البلاد حتى النساء و الاطفال». (سراسرى ٧٨)

الف (اقيمت - الحرب - استعد - البلاد

ب (اقيمت - الداميه - الشعب - النساء

د (لما - الحرب - استعد - البلاد

٣٨ - «كان السيد جمال الدين فى باريس سنة الف و ثمانمائة و ثلاث وثمانين». (سراسرى ٧٨)

الف (السيد - الدين - سنة - ثمانمائة - ثلاث

ب (جمال - باريس - ألف - ثلاث - ثمانين

د (كان - السيد - ألف - ثمانمائة - ثمانين

ج (جمال - الدين - باريس - سنة - ثلاث

٣٩ - «كان من آثار هذه النهضة رفع مستوى الانشاء العربى الذى كان قد بلغ الحضيض فى أوائل القرن الماضى». (سراسرى ٧٩)

الف (آثار - هذه - الإنشاء - رفع

ب (النهضة - العربى - الحضيض - أوائل - الماضى

د (كان - النهضة - مستوى - العربى - بلغ

ج (رفع - مستوى - الإنشاء - الحضيض - أوائل

٤٠ - «لاتأتى ليلة العيد حتى يطلع فى سماءها نجمان مختلفان : نجم سعود و نجم نحوس». (سراسرى ٧٩)

الف (تأتى - ليلة - العيد - يطلع - نجمان

ب (تأتى - العيد - مختلفان - نجم - نحوس

د (ليلة - يطلع - سماء - نجم - نحوس

ج (ليلة - العيد - سماء - نجم - سعود

٤١ - أتى و أب أحمد مع مريم إلى الكلية قبل دقائق. (سراسرى ٧٩)

الف (أب - أحمد - الكلية - قبل

ب (أب - أحمد - الكلية - دقائق

د

ج (أتى - مريم - قبل - دقائق

٤٢ - «فاستعدوا للخروج فرادى و كتبوا إلى من كانم منهم بالبصرة و كربلاء». (سراسرى ٨٠)

الف (الخروج - فرادى - كان - كربلاء

ب (استعدوا - الخروج - كتبوا - البصرة

د (فرادى - من - البصرة - كربلاء

ج (استعدوا - فرادى - كتبوا - من

٤٣ - «لم تحدث نفسك بالخوف و انت برىء الساحة من معايب كثيرة». (سراسرى ٨٠)

الف (تحدث - الخوف - برىء - معايب - كثيرة

ب (لم - تحدث - نفس - برىء - كثيرة

د (نفس - الخوف - أنت - الساحة - معايب

ج (لم - نفس - أنت - الساحة - معايب

٤٤ - «أجاد الخطباء فى خطبهم و لاسيما هذا الخطيب الحديث السن». (سراسرى ٨٠)

الف (الخطباء - خطبهم - هذا - الخطيب - الحديث

ب (الخطباء - سيما - الخطيب - الحديث - السن

ج (أجادَ - خُطِبَ - سَيِّمًا - الخَطِيبَ - السِّينَ

د (خُطِبَ - سَيِّمًا - الحَدِيثَ - السِّينَ

٤٥ - «يوشك العمال أن يضربوا عن العمل إذا لم تضاعف أجورهم». (سراسرى ٨١)

الف (يَضْرِبُوا - العَمَلِ - تُضَاعَفُ - أَجُورُ

ج (العَمَلِ - يَضْرِبُوا - إِذَا - تُضَاعَفُ

٤٦ - «لم تعد هناك حاجة لنسخ الكتب و روايتها و المحفوظة عليها من بعد». (سراسرى ٨١)

الف (هُنَاكَ - نَسَخَ - الكُتُبِ - رِوَايَةُ - المُحَافَظَةُ

ج (تَعُدُّ - هُنَاكَ - حَاجَةً - نَسَخَ - بَعْدَ

٤٧ - «لم يكن من هم الأديب ام يعنى عناية الفقيه و اللغوى ، بما نال الحديث من اختلاف و تبديل». (سراسرى ٨١)

الف (الأديبِ - أَنْ - يُعْنَى - عِنَايَةُ - الحَدِيثَ

ج (هَمٌّ - عِنَايَةُ - اللُّغَوِيِّ - الحَدِيثَ - تَبْدِيلَ

٤٨ - «كان سابع ثلاثة عشر من ابناء أبيه و يشعران له بين هذا العدد الضخيم مكانة خاصة». (سراسرى ٨٢)

الف (أَبْنَاءَ - أَبِيهِ - بَيْنَ - الضَّخْمِ - مَكَانَةً

ج (سَابِعَ - ثَلَاثَةَ عَشَرَ - أَبْنَاءَ - يَشْعُرُ - بَانَ

٤٩ - «إذا اعتقدت انك مخلوقة لعظائم شعرت بهمة تكسر الحدود و الحواجز». (سراسرى ٨٢)

الف (إِنَّكَ - مَخْلُوقَةٌ - شَعَرْتَ - تَكْسِرُ - الحَوَاجِزَ

ج (إِذَا - اعْتَقَدْتَ - شَعَرْتَ - هِمَّةٌ - الحَوَاجِزَ

٥٠ - «تحول عن بلده اصفهان و صرف عنانه نحو الاهواز». (سراسرى ٨٢)

الف (تَحَوَّلَ - بَلَدِهِ - صَرَفَ - عِنَانَ - الأَهْوَاذِ

ج (بَلَدِهِ - أَصْفَهَانَ - صَرَفَ - عِنَانَهُ - نَحْوَ

٥١ - «المرأة بطبعها باسمه ، لو لامايعرض لها من طمع و شره و أنانية تجعلها عابسة للحياة». (سراسرى ٨٣)

الف (المَرَأَةُ - طَبِيعَ - بِاسْمِهِ - يُعْرَضُ - شَرَهُ

ج (طَبِيعَ - يُعْرَضُ - طَمَعٌ - شَرَهُ - تَجْعَلُ

٥٢ - «قدتركت كبار الفرق الاسلامية بعضهم بعض و انشعبت عن كل فرقة أصناف لتصل الى ثلاث و سبعين فرقة». (سراسرى ٨٣)

الف (الفِرَقِ - الإِسْلَامِيَّةِ - بَعْضُهَا - ثَلَاثَ - فِرْقَةٍ

ج (تَرَكَّتْ - كِبَارَ - الإِسْلَامِيَّةِ - بَعْضُهَا - بَعْضُ

٥٣ - «لم يترك الناس دورهم الا بعد ان دخل الاعداء المدينة». (سراسرى ٨٣)

الف (النَّاسُ - دَوْرَ - بَعْدَ - دَخَلَ - الأَعْدَاءُ

ج (دَوْرَهُمْ - أَلَّا - أَنْ - دَخَلَ - الأَعْدَاءُ

٥٤ - «من يعط باليد القصيرة يعط باليد الطويلة». (سراسرى ٨٤)

الف (يُعْطِ - بِالْيَدِ - القَصِيرَةَ - يُعْطِ

ب (مَنْ - يُعْطِ - اليَدِ - القَصِيرَةَ

ج (الْقَصِيرَةُ - يُعْطَى - بِالْيَدِ - الطَوِيلَةُ)

د (الْيَدِ - الْقَصِيرَةُ - يُعْطَى - الْيَدِ)

٥٥- «هذه الكائنات كلها فى قيامها على ابداع الاشكال ألا تدلّ على وجود إله منزه عن الجسمانية» .

الف (الكائناتُ - الأشْكالُ - أَلَا - وَجُودِ)

ب (قِيَامِ - الإِشْكَالِ - مُنْزَهُ - الجِسْمَانِيَّةِ)

ج (كُلُّ - قِيَامِ - أَبْدَعِ - تَدَلُّ)

٥٦- «المعرفة التى تخلق الحرّية غاية بعيدة المنال محرمة إلا على الذين يدفعون ثمنها» . (أزاد ٨٤)

الف (غَايَةً - بعيدة - مُحَرَّمَةٌ - يُدْفَعُونَ)

ب (المَعْرِفَةُ - الحرِّيَّةُ - بَعِيدَةٌ)

ج (الحرِّيَّةُ - غَايَةً - بَعِيدَةٌ - المَنَالِ)

د (تَخْلُقُ - غَايَةً - المَنَالِ - ثَمَنَ)

٥٧- «خالطوا الناس مخالطة إن متم بكوا عليكم و إن عشتم حنوا إليكم» . (أزاد ٨٣)

الف (خَالَطُوا - النَّاسَ - بَكُوا - إِنْ)

ب (النَّاسَ - مُخَالَطَةً - مِتِّمَ - عَشْتُمْ)

ج (مُخَالَطَةً - مِتِّمَ - عَلَيكُمْ - عَشْتُمْ)

د (مِتِّمَ - بَكُوا - عَلَيكُمْ - عَشْتُمْ)

٥٨- «معرفة الانسان لكل شىء تعنى قدره على كل شىء» . (أزاد ٨٤)

الف (مَعْرِفَةُ - كُلِّ شَيْءٍ - القُدْرَةُ)

ب (الإنسانِ - شَيْءٍ - القُدْرَةُ - كُلِّ)

ج (كُلِّ - تَعْنَى - القُدْرَةُ - شَيْءٍ)

د (شَيْءٍ - تَعْنَى - القُدْرَةُ - كُلِّ)

٥٩- «ان مقولة الانسان وصلته بالله أساس محور تفكير كثير من علماء الاديان» . (أزاد ٨٤)

الف (مَقُولَةٌ - صِلَتُهُ - بِاللَّهِ - أَسَاسُ)

ب (إِنْ - الإنسانِ - صِلَتِهِ - محور)

ج (الإنسانِ - بِاللَّهِ - تفكير - كثيرٌ)

د (صِلَتُهُ - أَسَاسُ - محور - علماء)

٦٠- «قد تركبت الفرق الدينية المختلفة بعضهم بعض وانشعبت عن كل فرقة أصناف اخرى» . (سراسرى ٨٤)

الف (تَرَكَّبَتِ - الفِرَقَ - الدِّينِيَّةَ - المُخْتَلِفَةَ - اِنْشَعَبَتْ)

ب (الفِرَقَ - المُخْتَلِفَةَ - بَعْضُ - كُلِّ - فِرْقَةٍ)

ج (الدِّينِيَّةَ - المُخْتَلِفَةَ - بَعْضُ - أَصْنَافٌ - أُخْرَى)

د (بَعْضُهَا - بَعْضُ - اِنْشَعَبَتْ - كُلِّ - أَصْنَافٌ)

٦١- «هو الذى ذلل البحار فعلا النسان متونها بمراكبه مدى العصور المختلفة» . (سراسرى ٨٥ / ٨٧)

الف (فَعَلًا - مُتُونٌ - مَرَاكِبٍ - المُخْتَلِفَةَ)

ب (ذَلَّلَ - عَلَا - مُتُونٌ - مَدَى)

ج (البِحَارَ - الإنسانِ - مُتُونٌ - العُصُورَ)

د (الذِّى - البِحَارَ - فِعْلًا - الإنسانِ)

٦٢- «لاتمارين اخاك و لاتمازحنه و لاتعدن فتخلفه وعدك» . (سراسرى ٨٥)

الف (أَخَاكَ - تُمَارِزِحْنَ - تَعِدْنَ - وَعَدَ)

ب (أَخَاكَ - تُمَارِزِحْنَ - تَعِدْنَ - تُخَلِّفُ)

ج (تُمَارِزِحْنَ - تُمَارِزِحْنَ - تَعِدْنَ - تُخَلِّفُ)

د (تُمَارِزِحْنَ - أَخَاكَ - تُمَارِزِحْنَ - تَعِدْنَ)

٦٣- عين الخطأ . (سراسرى ٨٥)

الف (الانسانِ إِنْ يَحْتَرِمِ الاخرينَ وَاللهِ يَحْتَرِمُوهُ)

ب (إِنْ يَحْتَرِمِ الانسانُ الاخرينَ فَوَاللهِ يَحْتَرِمُونَهُ)

ج (إِنْ يَحْتَرِمِ الانسانَ الاخرينَ وَاللهِ يَحْتَرِمُوهُ)

د (الانسانُ إِنْ يَحْتَرِمِ الاخرينَ وَاللهِ يَحْتَرِمُونَهُ)

٦٤- «إذا ركبوا فى الفلك دعوا الله مخلصين له الدين» . (سراسرى ٨٦)

الف (إِذَا - رَكِبُوا - الفَلَكِ - الله)

ب (الفَلَكِ - دَعَوْا - الله - الدِّينَ)

ج (دَعَوْا - الله - مُخْلِصِينَ - الدِّينَ)

د (رَكِبُوا - الفَلَكِ - دَعَوْا - مُخْلِصِينَ)

٦٥ - «له من الكتب كتاب سماه الذينة ، كبير نحو لاثمائه و سبع عشرة ورقة» . (سراسرى ٨٦)

الف (كتاب - كبير - ثلاثمائه - ورقة)
ج (سماه - الزينة - سبع - عشرة)
٦٦ - «و لست ابالى بالجنان و باللطى
الف (اللطى - تلك - الديار - مقام)
ج (ابالى - الجنان - اللطى - الديار)

٦٧ - «انفرد بسرک و لاتودعه الحازم فيزل و لالجاهل فيخون» . (سراسرى ٨٧)
الف (الحازم - يزل - الجاهل - يخون)
ج (تودع - الحازم - يزل - الجاهل)

٦٨ - «اظهر بخيل الجزع بعد ان سرق منه عشرة آلاف من دراهم ، فقيل له :اجعل تحت رأسك الحجر عوضاً عنها» . (سراسرى ٨٧)

الف (الجزع - سرق - آلاف - دراهم)
ج (اظهر - بخيل - عشرة - آلاف)

٦٩ - «حذار الكذب ، فهيهات النجاح من الكاذب ؛ اف له» . (سراسرى ٨٨)

الف (النجاح - من - الكاذب - اف)
ج (حذار - الكذب - هيهات - النجاح)
ب (الكذب - النجاح - الكاذب - اف)
د (هيهات - النجاح - من - الكاذب)

٧٠ - «مر نفسك بالمعروف اولاً ثم اسال غيرك عنه تفز فى حياتك» . (سراسرى ٨٨)

الف (اسأل - غير - تفز - حياة)
ج (مر - نفس - المعروف - غير)
ب (المعروف - أولاً - اسأل - عنه)
د (نفس - المعروف - اسأل - تفز)

٧١ - «متسول ثيابه رثه تقتحمها الاعين و لاتميز لونها اقترب منى فحييته بهدوء فتهلل» . (سراسرى ٨٨)

الف (الاعين - تميز - هدوء - تهلل)
ج (ثياب - الاعين - لون - حييت)
ب (تقتحم - الاعين - تميز - لون)
د (متسول - ثياب - رثه - تقتحم)

٧٢ - «وقهم السيئات و من تق السيئات يومئذ فقد رحمته» . (سراسرى ٨٩)

الف (السيئات - من - تق - رحمت)
ج (من - تق - يومئذ - رحمت)
ب (وقهم - السيئات - من - تق)
د (قهم - السيئات - تق - يومئذ)

٧٣ - «الصحة لايعرف مقدارها إلا الإنسان الذى اصيب بمرض عضال» . (سراسرى ٨٩)

الف (الصحة - يعرف - مقدار - الإنسان)
ج (مقدار - الذى - اصيب - مرض)
ب (يعرف - الإنسان - مرض - عضال)
د (الصحة - مقدار - الإنسان - اصيب)

٧٤ - عين الصحيح . (سراسرى ٨٩)

الف (ما اجمل آيات هذا الشاعر)
ج (ما أبعد الخيرات عن أهل الكسل)
ب (ما اشد أصوات الحوادث الطبيعیه)
د (ما أكثر الأموات عند حوادث الدهر)

٧٥ - «أنشد كعب بن زهير قصيدته المذهبية بعد أن وبّخه أخوه و استحثه». (سراسرى ٩٠)
الف (أنشد - كعب - زهير - المذهبة)
ج (زهير - المذهبة - وبخ - استحث)
ب (بن - المذهبة - أن - وبخه)
د (كعب - بن - قصيدة - المذهبة)

٧٦ - «حذا بعض المتفائلين حذو الموشحات الاندلسية فانتجوا انتاجات بديعة». (سراسرى ٩٠)
الف (حذا - بعض - المتفائلين - حذو)
ج (بعض - المتفائلين - حذو - الموشحات)
ب (حذو - الموشحات - أنتجوا - انتاجات)
د (حذو - أنتجوا - انتاجات - بديعة)

٧٧ - «يمثل كل من عمراً بى ريشة و سعيد عقل مدرسة المبدعين فى العصر ذاته». (سراسرى ٩٠)
الف (كل - ريشة - مدرسة - المبدعين)
ج (عمر - ريشة - سعيد - عقل)
ب (ريشة - سعيد - المبدعين - ذات)
د (يمثل - كل - من - عمر - أبى)

٧٨ - « يدعى بزعمه أنه يرجو الله، كذب و العظيم ما باله لا يتبين رجأؤه فى عمله » (سراسرى ٩١)
الف (يدعى - أنه - كذب - باله)
ج (أنه - الله - يتبين - عمل)
ب (زعمه - يرجو - كذب - العظيم)
د (الله - العظيم - بال - يتبين)

٧٩ - « هؤلاء المؤمنات فتحن المصحف و تلون آيات منه ، حيث ان من يطع الخالق لم يبال بسخط المخلوق » (سراسرى ٩١)
الف (المؤمنات - فتحن - تلون - أن)
ج (تلون - إن - يطع - يبال)
ب (المصحف - تلون - يبال - المخلوق)
د (فتحن - آيات - يطع - سخط)